

بسمه تعالی

آئین دادرسی کیفری

استاد: حجت الاسلام مطلق «زید عزّه»

نویسنده: حسین روانشاد

کارآموزی قضاوت دوره ی ۸۵ - قم



فهرست

۳	فصل اول - کلیات آئین دادرسی کیفری
۳	گفتار اول: تعریف آئین دادرسی کیفری
۳	گفتار دوم: اصول و مقررات آئین دادرسی کیفری
۵	فصل دوم - ضابطان دادگستری
۵	گفتار اول: تعریف و انواع ضابط
۶	گفتار دوم: وظایف ضابطین
۹	فصل سوم - رسیدگی به پرونده
۹	گفتار اول: موارد تشکیل و ارجاع پرونده کیفری
۱۰	گفتار دوم: ارجاع پرونده به مقام قضائی
۱۳	گفتار سوم: تشخیص صلاحیت
۱۹	فصل چهارم - تحقیقات و جمع آوری ادله
۲۳	فصل پنجم - احضار متهم
۲۳	گفتار اول: مقدمات احضار
۲۴	گفتار دوم: طریقه ی احضار
۲۶	گفتار سوم: موارد توقف رسیدگی به پرونده
۲۹	گفتار چهارم: احضار از طریق نشر آگهی
۳۰	فصل ششم - جلب متهم
۳۰	گفتار اول: شیوه ی جلب
۳۲	گفتار دوم: جلب سیار
۳۲	گفتار سوم: حقوق متهم مجلوب
۳۳	گفتار چهارم: شرایط ورود به مخفیگاه
۳۴	فصل هفتم - نیابت قضایی و تقاضای صدور تأمین خواسته در اثنای رسیدگی
۳۴	گفتار اول: موارد نیابت قضایی
۳۵	گفتار دوم: تقاضای صدور تأمین خواسته

فصل هشتم - تفهیم اتهام	۳۷
فصل نهم - قرار تأمین کیفری	۳۸
گفتار اول: اهداف، شرایط صدور، ویژگی ها و موارد ممنوعیت صدور قرارهای تأمین کیفری	۳۹
گفتار دوم: انواع قرارهای تأمین کیفری:	۴۰
گفتار سوم: توضیح قرارهای مهم کیفری	۴۳
گفتار چهارم: بازنگری در قرارهای تأمین	۵۳
گفتار پنجم: قرار نظارت قضایی	۵۴
فصل دهم: قرار های نهائی	۵۶

فصل اول - کلیات آئین دادرسی کیفری

گفتار اول: تعریف آئین دادرسی کیفری

ورود و خروج یک پرونده در دادسرا چگونه می باشد و شعبه چه اقداماتی را باید برای به نتیجه رساندن پرونده داشته باشد؛ در مرحله ی دادگاه هم همینطور می باشد و دفتر دادگاه، رئیس شعبه یا دادرس علی البدل کارهای روی پرونده را بر اساس قانون آ.د.ک انجام دهند؛ مهمترین عنصر این تعریف در دادسرا بحث تحقیقات مقدماتی^۱ می باشد که در دروه ی کارآموزی یک کارگاه برای آن برگزار می گردد و بصورت عملی مورد بحث قرار می گیرد.

تعریف آ.د.ک در ماده ی ۱ این قانون آمده است و مراد از آن شیوه ی رسیدگی به یک پرونده ی جزایی می باشد و از لحظه ی رسیدن پرونده هر اقدامی که روی آن صورت می گیرد باید بر اساس قانون باشد؛ مقررات نحوه ی رسیدگی در ق.آ.د.ک آمده است. برای ورود به این مباحث باید برخی از مباحث تئوری را توضیح داد.

گفتار دوم: اصول و مقررات آئین دادرسی کیفری

در طول رسیدگی به پرونده کیفری اصول و قواعدی وجود دارد که باید رعایت شود؛ از جمله این اصول:

۱. ماده ۹۰- تحقیقات مقدماتی، مجموعه اقدامات قانونی است که از سوی بازپرس یا دیگر مقامات قضائی، برای حفظ آثار و علائم و جمع آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم انجام می شود.

۲. ماده ۱- آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعدی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجیگری، صلح میان طرفین، نحوه رسیدگی، صدور رأی، طرق اعتراض به آراء، اجرای آراء، تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضائی و ضابطان دادگستری و رعایت حقوق متهم، بزه دیده و جامعه وضع می شود.

۱- اصل برائت: مهمترین اصل که در قانون اساسی آمده است، اصل برائت می باشد که این اصل یعنی تمام افعال و اعمال انسان ها آزاد می باشد و کسی حق جلوگیری ندارد مگر جایی که قانون گفته است. ثمره ی این اصل این است که تا فردی به عنوان مجرم و بزهکار محکوم نشده باشد، حق توهین به آن وجود ندارد؛ م ۴ آ.د.ک و اصل ۳۷ قانون اساسی هم در مورد اصل برائت مقرر شده است.^۱ لذا با دید منفی نباید به مجرم و متهم نگاه کرد و خیلی اوقات به گزارشات مرجع قضایی نباید اعتنا کرد و باید دقیق صحت و سقم مسائل را بررسی کرد.

۲- مستند بودن دادرسی به قانون: م ۲ آیین دادرسی کیفری بر این اصل اشاره دارد که دادرسی باید مستند به قانون باشد و اگر قانون به اجازه نداده نباید کاری انجام شود.^۲ (به عنوان مثال اگر کسی را به عنوان شاهد احضار کردند و در تحقیق از او فهمیده شد که متهم، خود شاهد می باشد قانونگذار می گوید نمی شود او را تفهیم اتهام کرد و باید آزاد شود و دوباره به عنوان متهم احضار شود؛ البته در نظریه ی اداره ی حقوقی می گوید اگر خودش اعلام آمادگی کرد و ضامن داشت، می شود به او تفهیم اتهام کرد و او دفاع کند).

۳- بی طرفی قاضی: از دیگر اصول آ.د.ک این است که قاضی باید بی طرفی کامل داشته باشد؛ در م ۳ و ۹۳ آ.د.ک بر این اصل اشاره شده است.^۳

۴- حق اطلاع متهم از موضوع و ادله ی اتهام: این هم از اصولی است که باید رعایت شود که در ابتدای م ۵ و در م ۴۶ آمده است.^۴ البته این اصل استثنائاتی هم دارد و در برخی مانند موضوع م ۱۹۱ آ.د.ک دادیار یا بازپرس می توانند اطلاع متهم را ممنوع اعلام کنند و باید قرار عدم دسترسی صادر کنند.^۵

۱. ماده ۴- اصل، برائت است. هرگونه اقدام محدودکننده، سالب آزادی و ورود به حریم خصوصی اشخاص جز به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضائی مجاز نیست و در هر صورت این اقدامات نباید به گونهای اعمال شود که به کرامت و حیثیت اشخاص آسیب وارد کند. / اصل ۳۷- اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود، مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.

۲. ماده ۲- دادرسی کیفری باید مستند به قانون باشد، حقوق طرفین دعوی را تضمین کند و قواعد آن نسبت به اشخاصی که در شرایط مساوی به سبب ارتکاب جرائم مشابه تحت تعقیب قرار میگیرند، به صورت یکسان اعمال شود.

۳. ماده ۳- مراجع قضائی باید با بی طرفی و استقلال کامل به اتهام انتسابی به اشخاص در کوتاهترین مهلت ممکن، رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند و از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرآیند دادرسی کیفری می شود، جلوگیری کنند. / ماده ۹۳- بازپرس باید در کمال بی طرفی و در حدود اختیارات قانونی، تحقیقات را انجام دهد و در کشف اوضاع و احوالی که به نفع یا ضرر متهم است فرق نگذارد.

۴. ماده ۵- متهم باید در اسرع وقت، از موضوع و ادله اتهام انتسابی آگاه و از حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی مذکور در این قانون بهره مند شود. / ماده ۴۶- ... ضابطان باید موضوع اتهام و ادله آن را بلافاصله و به طور کتبی به متهم ابلاغ و تفهیم کنند و مراتب را فوری برای اتخاذ تصمیم قانونی به اطلاع دادستان برسانند. در هر حال، ضابطان نمیتوانند بیش از بیست و چهار ساعت متهم را تحت نظر قرار دهند.

۵. ماده ۱۹۱- چنانچه بازپرس، مطالعه یا دسترسی به تمام یا برخی از اوراق، اسناد یا مدارک پرونده را با ضرورت کشف حقیقت منافی بداند، یا موضوع از جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور باشد با ذکر دلیل، قرار عدم دسترسی به آنها را صادر میکند. این قرار، حضوری به متهم یا وکیل وی ابلاغ می شود و ظرف سه روز قابل اعتراض در دادگاه صالح است. دادگاه مکلف است در وقت فوق العاده به اعتراض رسیدگی و تصمیم گیری کند.

۵- اصل حق دسترسی متهم به وکیل: که در م ۵، ۴۸ و ۱۹۰ آ.د.ک به این موضوع اشاره شده است. این حق باید پیش از شروع به تحقیقات توسط بازپرس به متهم ابلاغ و تفهیم شود و چنانچه متهم احضار می شود این حق در برگه ی احضاریه قید و به او ابلاغ می شود.

۶- اصل دسترسی متهم به سائر حقوق دفاعی: که عبارت ماده ی ۵ آ.د.ک بدین امر اشاره دارد، که موارد حقوق دفاعی موارد قید شده در ماده ۴۵، ۴۶، ۴۷ و ... می باشد.

فصل دوم - ضابطان دادگستری

گفتار اول: تعریف و انواع ضابط

در پرونده های کیفری کسانی وجود دارند که تحت اوامر مقامات قضایی انجام وظیفه می کنند که به آنها ضابطان قضایی و دادگستری می گویند؛ در م ۲۸ آ.د.ک ضابط را معنا کرده و اینکه چه کسی می تواند ضابط باشد را مشخص کرده است؛ در م ۳۰ در مورد ضابط گفته است که باید مورد وثوق باشد (البته در مورد ضابط احراز وثاقت مشکل می باشد.) و همچنین دوره ی آموزشی دیده باشد و کارت ضابط بودن داشته باشد؛^۳ از این هم بالاتر و اگر این مقررات رعایت نشد و مأموری بدون داشتن شرایط لازم اقدام به تحقیقات کرد، مجرم است و مجازات دارد که م ۶۳ بدین امر اشاره کرده است. پس ضمانت اجرای ماده ی ۳۰ که در مورد ضابط می باشد م ۶۳ می باشد که ۳ ماه تا یکسال انفصال دارد.^۴

ضابطان قضایی بر دو نوع می باشند، که عبارتند از:

۱. ضابط خاص: مأمورین جنگل بانی یا مأمورین زندان که فقط در مورد زندانیان ضابط هستند.

۲. ضابط عام: شامل فرماندهان، افسران و درجه داران نیروی انتظامی می شود.

۱. ماده ۴۸- با شروع تحت نظر قرار گرفتن، متهم میتواند تقاضای حضور وکیل نماید... / ماده ۱۹۰- متهم میتواند در مرحله تحقیقات مقدماتی، یک نفر وکیل دادگستری همراه خود داشته باشد. این حق باید پیش از شروع تحقیق توسط بازپرس به متهم ابلاغ و تفهیم شود ...

۲. ماده ۲۸- ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان در کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضائی، به موجب قانون اقدام می کنند.

۳. ماده ۳۰- احراز عنوان ضابط دادگستری، علاوه بر وثاقت و مورد اعتماد بودن منوط به فراگیری مهارتهای لازم با گذراندن دورههای آموزشی زیر نظر مرجع قضائی مربوط و تحصیل کارت ویژه ضابطان دادگستری است. تحقیقات و اقدامات صورت گرفته از سوی اشخاص فاقد این کارت، ممنوع و از نظر قانونی بدون اعتبار است.

۴. ماده ۶۳- تخلف از مقررات مواد (۳۰)، (۳۴)، (۳۵)، (۳۷)، (۳۸)، (۳۹)، (۴۰)، (۴۱)، (۴۲)، (۴۹)، (۵۱)، (۵۲)، (۵۳)، (۵۵)، (۵۹)، (۱۴۱) این قانون توسط ضابطان، موجب محکومیت به سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی است.

اگر قاضی به شخصی که مأمور هست ولی ضابط نیست، پرونده ای را ارجاع داد تخلف انتظامی کرده است؛ در تبصره ی م ۳۲ آمده است. در قانون نظارت بر رفتار انتظامی قضات مجازاتهای این تخلفات را مقرر کرده است.

تبصره ی م ۲۹ در مورد کارکنان وظیفه یا همان سربازان آمده است که ضابط نیستند اما کار ضابطی را برای آنها تحت نظارت ضابطین در نظر گرفته است. با توجه به اینکه اگر ضابط در راستای اقدامات و در مقام ضابطی مرتکب جرمی شود در دادرسی عمومی رسیدگی می شود، حال اگر سربازی با یک ضابط باشد و در این حین جرمی مرتکب شود، در مرجع رسیدگی به این جرم سرباز دو نظر می باشد:

الف) با توجه به اینکه م ۲۹ در این مورد بیان شده است و انجام وظیفه برای سرباز زیر نظر ضابط در نظر گرفته شده، دادرسی و دادگاه عمومی رسیدگی شود؛ نظر استاد رسیدگی در دادگاه عمومی می باشد.

ب) برخی می گویند چون ضابط نیست از حیث سرباز بودن، باید در دادرسی نظامی برود. ما یک ضابط دادگستری داریم که در اختیار دادرسیها و دادگاهها می باشند که مباحث آن مورد بحث می باشد، همچنین یک ضابط نظامی هم داریم که همین شرائط را باید داشته باشد^۳ و برای دادرسی نظامی فعالیت می کنند.

گفتار دوم: وظایف ضابطین

ضابطینی که قاضی با آن سرو کار دارد و در کلاسهای کارگاهی دوره مورد بحث قرار می گیرد، عبارتند از:

- ۱- آگاهی که به پرونده های خاص و مهم رسیدگی می کنند. (برای نامه نوشتن به آگاهی: ریاست محترم آگاهی ...)
 - ۲- کلانتری که در شهر می باشد. (برای نامه نوشتن به کلانتری: ریاست محترم کلانتری ...)
 - ۳- پاسگاه که بیرون از شهر می باشد. (برای نامه نوشتن به پاسگاه: فرمانده محترم پاسگاه ...)
- وظایف ضابطین دادگستری:

۱- انجام دستورات مقامات قضایی در مهلت تعیین شده: دستوراتی که قضات به نیروی انتظامی می دهد:

۱. ماده ۳۲: تبصره - ارجاع امر از سوی مقام قضائی به مأموران یا مقاماتی که حسب قانون، ضابط تلقی نمی شوند، موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است.

۲. ماده ۲۹: تبصره - کارکنان وظیفه، ضابط دادگستری محسوب نمی شوند، اما تحت نظارت ضابطان مربوط در این مورد انجام وظیفه می کنند و مسئولیت اقدامات انجام شده در این رابطه با ضابطان است. این مسئولیت نافی مسئولیت قانونی کارکنان وظیفه نیست.

۳. ماده ۶۰۲- ضابطان نظامی مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان نظامی و دیگر مقامات قضایی مربوط در کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن متهم و جلوگیری از فرار و یا مخفی شدن او، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی به موجب قانون اقدام می کنند. / ماده ۶۰۳- مأموران زیر پس از کسب مهارت های لازم و اخذ کارت مربوط ضابط نظامی می باشند: الف - مأموران دژبان نیروهای مسلح / ب - مأموران حفاظت اطلاعات نیروهای مسلح در چارچوب مأموریت ها و وظایف قانونی / پ - مأموران بازرسی و قضایی نیروهای مسلح / ت - فرماندهان، افسران و درجه داران آموزش دیده نیروی انتظامی / ث - افسران و درجه داران نیروهای مسلح در جرائم مشهود در صورت عدم حضور سایر ضابطان نظامی / ج - مقامات و مأمورانی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محوله ضابط نظامی محسوب می شوند.

۱. آمرانه باشد: با لطفاً، خواهشمند و ... نمی باشد و البته با نزاکت باید باشد. (مقرر است / مقتضی است).
 ۲. با رعایت ادب باشد.
 ۳. خوانا باشد.
 ۴. دستورات باید شماره گذاری باشد.
 ۵. دستور باید معلوم و معین شود.
 ۶. برای انجام دستورات مهلت تعیین کند؛ در مهلت ها تصور نکنید که نیروی انتظامی کامل در اختیار قاضی هستند بلکه مهلت باید معقول باشد.
- اگر ضابطان در مهلتی که مقام قضایی معین کرده دستورات را انجام ندهند مکلفند گزارش بدهند و علت عدم انجام دستور را در گزارشات خود ذکر کنند. م ۳۵ آ.د.ک بدین امر اشاره دارد که ضمانت اجرای آن و اینکه اگر انجام نشود، م ۶۳ اعمال می شود که انفصال را مقرر کرده است.
- ۲- هر وقت کسی شکایت آورد و لو شفاهی بود باید قبول کنند و ضمانت اجرای آن م ۶۳ می باشد؛ بدین امر در م ۳۷ پرداخته شده است.^۲
 - ۳- بایستی شاکی را از حق درخواست جبران خسارتهای وارده آگاه کنند؛ درخواست ضرر و زیان را از دادگاه کیفری هم می توان پیگیری کرد، مثلاً در شکستن شیشه ماشین علاوه بر خسارت تخریب، جبران ضرر هم امکان دارد.^۳
 - ۴- باید شاکی را مطابق با م ۳۸ آ.د.ک از حق بهره مندی از خدمات مشاوره ای و سایر معاضدتهای حقوقی آگاه کنند؛ برخی گفته اند تبصره ی ۲ م ۶۶ آ.د.ک ناظر به معاضدتهای قضایی می باشد.^۴ در مورد خدمات مشاوره ای در قانون چیزی نیامده است و شاید همان خدمات مشاوره ای در کلانتری ها و ... می باشد.

۱. ماده ۳۵- ضابطان دادگستری مکلفند در اسرع وقت و در مدتی که دادستان یا مقام قضائی مربوط تعیین می کند، نسبت به انجام دستورها و تکمیل پرونده اقدام نمایند. تبصره - چنانچه اجرای دستور یا تکمیل پرونده میسر نشود، ضابطان باید در پایان مهلت تعیین شده، گزارش آن را با ذکر علت برای دادستان یا مقام قضائی مربوط ارسال کنند.

۲. ماده ۳۷- ضابطان دادگستری موظفند شکایت کتبی یا شفاهی را همه وقت قبول نمایند ...

۳. ماده ۳۸- ضابطان دادگستری مکلفند شاکی را از حق درخواست جبران خسارت و بهرهمندی از خدمات مشاوره ای موجود و سایر معاضدتهای حقوقی آگاه سازند.

۴. ماده ۶۶: تبصره ۲- ضابطان دادگستری و مقامات قضائی مکلفند بزهیدگان جرائم موضوع این ماده را از کمک سازمانهای مردم نهاد مربوطه، آگاه کنند.

۵- مطابق با تبصره ۲ م ۲۸۵^۱ انجام تحقیق از اطفال و نوجوانان در نیروی انتظامی توسط ضابطان ممنوع می باشد؛ اما در م ۴۲^۲ خلاف این آمده است و بازجویی را توسط ضابطین آموزش دیده ی زن را معرفی کرده است. از این هم بالاتر در م ۳۱^۳ پلیس ویژه را به منظور حسن اجرای وظایف در مورد اطفال و نوجوانان پیش بینی کرده است.

توجه آن در مورد تبصره ۲ م ۲۸۵ و م ۴۲: جمع بندی بدین صورت است که در م ۲۸۵ نوجوان یا طفل را در صورتی که متهم باشد و جرم انجام داده باشد را مطرح کرده است اما در م ۴۲ نابالغ را گفته است و طفلی را که متهم نباشد مثلاً شاهد است را در بر می گیرد. ۶- در م ۴۳^۴ انجام تحقیقات لازم را پیش از اطلاع رسانی به دادستان مقرر کرده است که این سبب می شود از انجام برخی کارهای خودسرانه ی ضابطین جلوگیری شود.

۷- محصور سازی صحنه ی جرم در جرائم منجر به سلب حیات؛ در م ۱۳۳ این امر را مطرح کرده است.^۵

۸- در م ۵۰ مقرر می دارد که هنگام تحت نظر قرار گرفتن متهم، باید مساعدت لازم جهت اطلاع رسانی شخص مورد نظر با خانواده اش را در نظر بگیرند.^۶

این ماده در در مورد افراد تحت نظر می باشد؛ اگر یک متهم جلب شده باشد موضوع این ماده در مورد فرد مجلوب هم باید رعایت شود. در تبصره م ۱۸۵ به این امر اشاره شده است.^۷

۹- باید اطلاعات راجع به بازجویی از متهم را در صورت مجلس ذکر کنند؛ ضابطان دادگستری مکلفند اظهارات شخص تحت نظر، علت، تاریخ و ساعت بازجویی، مدت بازجویی، مدت استراحت بین دو بازجویی و تاریخ و ساعتی که شخص نزد قاضی معرفی می شود را

۱. ماده ۲۸۵: تبصره ۲- در جرائم مشهود، هرگاه مرتکب، طفل یا نوجوان باشد، ضابطان دادگستری مکلفند نسبت به حفظ آلات، ادوات، آثار، علائم و دلایل جرم اقدام نمایند، لکن اجازه تحقیقات مقدماتی از طفل یا نوجوان را ندارند و در صورت دستگیری وی، موظفند متهم را حسب مورد، فوری به دادسرا یا دادگاه اطفال و نوجوانان تحویل دهند. انقضای وقت اداری و نیز ایام تعطیل مانع از رجوع به دادسرا یا دادگاه اطفال و نوجوانان نیست.

۲. ماده ۴۲- بازجویی و تحقیقات از زنان و افراد نابالغ در صورت امکان باید توسط ضابطان آموزش دیده زن و با رعایت موازین شرعی انجام شود.

۳. ماده ۳۱- به منظور حسن اجرای وظایف ضابطان در مورد اطفال و نوجوانان، پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران تشکیل می شود. وظایف و حدود اختیارات آن به موجب لایحه های است که توسط رئیس قوه قضائیه تهیه می شود.

۴. ماده ۴۳- هرگاه قرائن و امارات مربوط به وقوع جرم مورد تردید است یا اطلاعات ضابطان دادگستری از منابع موثق نیست، آنان باید پیش از اطلاع به دادستان، بدون داشتن حق تفتیش و بازرسی یا احضار و جلب اشخاص، تحقیقات لازم را به عمل آورند و نتیجه آن را به دادستان گزارش دهند. دادستان با توجه به این گزارش، دستور تکمیل تحقیقات را صادر و یا تصمیم قضائی مناسب را اتخاذ می کند.

۵. ماده ۱۳۳- ضابطان دادگستری مکلفند در جرائم منجر به سلب حیات، صحنه جرم و محل کشف جسد را با وسایل مناسب محصور کنند و تا حضور بازپرس یا صدور دستور لازم برای معاینه محل، در صورت ضرورت از ورود افراد و خروج آنان از محل جلوگیری کنند.

۶. ماده ۵۰- شخص تحت نظر میتواند به وسیله تلفن یا هر وسیله ممکن، افراد خانواده یا آشنایان خود را از تحت نظر بودن آگاه کند و ضابطان نیز مکلفند مساعدت لازم را در این خصوص به عمل آورند، مگر آنکه بنا بر ضرورت تشخیص دهند که شخص تحت نظر نباید از چنین حقی استفاده کند. در اینصورت باید مراتب را برای أخذ دستور مقتضی به اطلاع مقام قضائی برسانند.

۷. ماده ۱۸۵: تبصره - رعایت مقررات مواد (۴۹) تا (۵۳) این قانون در خصوص متهمان موضوع این ماده الزامی است.

در صورت مجلس ذکر کند و آن را به امضاء و اثر انگشت متهم را برساند. م ۵۳ این امر را مقرر می دارد؛ این مطلب مطابق با تبصره م ۱۸۵، در مورد افراد جلب شده هم لازم الرعایه می باشد.

۱۰- بایستی ثبت تاریخ و ساعت آغاز و پایان تحت نظر بودن را در دفتر خاصی ضبط کنند؛ این در ذیل م ۵۳ آمده است که در صورت تخلف ضمانت اجرای آن م ۶۳ می باشد.

۱۱- مطابق با م ۵۲ ضابطین باید حقوق مندرج در این قانون را به متهم و افراد تحت نظر کتباً تفهیم کند و رسید اخذ کنند.^۲ (نمونه سؤال: سه مورد از وظایف ضابطین را مستنداً بیان کنید؟)

فصل سوم - رسیدگی به پرونده

گفتار اول: موارد تشکیل و ارجاع پرونده کیفری

این موارد عبارتند از: ۱- شکایت شاکی، ۲- گزارش مأموران، ۳- گزارش مقامات رسمی؛ اگر در اداره ای جرمی اتفاق بیفتد رئیس اداره موظف است که این جرم را به اطلاع برساند. ۴- گزارش افراد مورد وثوق و مطمئن، ۵- اقرار خود متهم؛ در حال حاضر یا شکایت شاکی می باشد یا اعلام کننده ی جرم که اعم از گزارش، اقرار و ... می باشد.

- تفاوت شاکی با اعلام کننده ی جرم:

۱- شاکی دارای نفع شخصی است اما اعلام کننده نفع شخصی ندارد.

۲- شاکی حق اعتراض به تصمیمات قضایی دارد و در موارد منع تعقیب حق اعتراض دارد، بخلاف اعلام کننده.

۳- هر اعلامی برای شروع کافی نیست بلکه اعلام در جرائم غیر قابل گذشت ملاک می باشد.

۴- نتیجه ی تصمیمات مقامات قضایی به اعلام کننده جرم ابلاغ نمی شود.

۵- با شکایت کردن هر جرمی قابل تعقیب است بخلاف اعلام جرم که اگر مربوط به جرائم عمومی و غیر قابل گذشت باشد، می توان تعقیب را شروع کرد و جرائم خصوصی با اعلام قابل تعقیب نمی باشد.

(سؤال: اگر در جرائم خصوصی شاکی سمت ندارد و برادر برای برادر شکایت کرده مانند تخریب ماشین، فحاشی و ... چه تصمیمی می شود گرفت؟ در حقوقی قرار رد دعوا صادر می شود و در کیفری روبه منع تعقیب است.

۱. ماده ۵۳- ضابطان دادگستری مکلفند اظهارات شخص تحت نظر، علت تحت نظر بودن، تاریخ و ساعت آغاز آن، مدت بازجویی، مدت استراحت بین دو بازجویی و تاریخ و ساعتی را که شخص نزد قاضی معرفی شده است را در صورت مجلس قید کنند و آن را به امضاء یا اثر انگشت او برسانند. ضابطان همچنین مکلفند تاریخ و ساعت آغاز و پایان تحت نظر بودن را در دفتر خاصی ثبت و ضبط کنند. تبصره - در این ماده و نیز در سایر مواد مقرر در این قانون که اخذ امضاء و یا اثر انگشت شخص پیشینی شده است، اثر انگشت در صورتی دارای اعتبار است که شخص قادر به امضاء نباشد.

۲. ماده ۵۲- هرگاه متهم تحت نظر قرار گرفت، ضابطان دادگستری مکلفند حقوق مندرج در این قانون در مورد شخص تحت نظر را به متهم تفهیم و به صورت مکتوب در اختیار وی قرار دهند و رسید دریافت و ضمیمه پرونده کنند.

در م ۲ می گوید دادرسی کیفری باید مستند به قانون باشد، حقوق طرفین دعوا را تضمین کند. حقوق طرفین تضمین شود یعنی چه؟)

گفتار دوم: ارجاع پرونده به مقام قضائی

الف - توجه کردن به امر ارجاع: وقتی دادیار یا بازپرس بخواهد پرونده ای را بررسی کند، اولین نکته ای که هنگام مواجه با پرونده باید بررسی شود این است که آیا این پرونده به بنده ارجاع شده است یا خیر؛ پس توجه به ارجاع مهم و اساس کار می باشد. در م ۸۹ که شروع به تحقیقات مقدماتی از سوی بازپرس را منوط به ارجاع دادستان است. (ارجاع از سوی دادستان به عنوان مثال: دادیار محترم شعبه ی ۵ رسیدگی و اظهار عقیده فرمائید).

سؤال. آیا دادستان می تواند یک پرونده را بدون اینکه ارجاع کل پرونده و امر تحقیق را به دادیار یا بازپرس بدهد و در ارجاع برخی موارد را از کسی بخواهد؟

ج. بله دادستان می تواند بعضی از موارد مثلاً تحقیق و بررسی ادله را از دادیار یا بازپرس بخواهد و البته در اینجا آنها می توانند در پرونده خطاب به دادستان بنویسند که «لطفاً مورد تحقیق مشخص شود.» م ۷۶ آ.د.ک بدین مورد اشاره دارد.^۱

ب - بصورت قانونی تنظیم شدن شکوائیه: حال فرض بر این شد که پرونده را به ما ارجاع داده اند؛ این پرونده معمولاً یا یک پرونده ای است که اول در کلانتری بررسی شده است و برخی تحقیقات انجام شده است یا شکوائیه می باشد. دومین نکته ای که باید هنگام ارجاع پرونده مد نظر باشد مخصوصاً در شکوائیه، این است که بررسی شود که شکوائیه بصورت قانونی و مطابق م ۶۸ تنظیم شده است یا خیر؛ در این ماده یکسری مواردی که باید در شکوائیه رعایت شود، آمده کرده است که عبارتند از:

۱- نام و نام خانوادگی، نام پدر، سن، شماره ملی، آدرس دقیق و ... در آدرس باید دقت نظر وجود داشته باشد و دقیق باشد، مثلاً در شکایت به روستا آدرس ذکر شود و همینطور شماره تلفن را داشته باشد. در مورد برخی از اتباع کشورهای دیگر که برای زیارت و سیاحت به ایران آمده اند آدرس فعلی ایران آنها ذکر شود. (این آدرس محل سکونت می باشد).

۲- موضوع شکایت هم باید ذکر شود که کلاهبرداری، سرقت، خیانت در امانت یا ... است.

۳- تاریخ و محل وقوع جرم: معین شدن تاریخ جرم برای این است که قاضی ببیند آیا مشمول مرور زمان می شود یا خیر و همچنین تعیین محل وقوع جرم برای تعیین صلاحیت دادسرا و دادگاه می باشد.

۱. ماده ۷۶- دادستان پیش از آنکه تحقیق در جرمی را از بازپرس بخواهد یا جریان تحقیقات را به طور کلی به بازپرس واگذار کند، میتواند اجرای برخی تحقیقات و اقدامات لازم را از بازپرس تقاضا کند. در این صورت، بازپرس مکلف است فقط تحقیق یا اقدام مورد تقاضای دادستان را انجام دهد و نتیجه را نزد وی ارسال کند.

۲. ماده ۶۸- شاکی یا مدعی خصوصی میتواند شخصاً یا توسط وکیل شکایت کند. در شکوائیه موارد زیر باید قید شود: الف- نام و نام خانوادگی، نام پدر، سن، شغل، میزان تحصیلات، وضعیت تأهل، تابعیت، مذهب، شماره شناسنامه، شماره ملی، نشانی دقیق و در صورت امکان نشانی پیام نگار (ایمیل)، شماره تلفن ثابت و همراه و کدپستی شاکی/ب- موضوع شکایت، تاریخ و محل وقوع جرم/پ- ضرر و زیان وارده به مدعی و مورد مطالبه وی، ت- ادله وقوع جرم، اسامی، مشخصات و نشانی شهود و مطلعان در صورت امکان/ث - مشخصات و نشانی مشتکی عنه یا مظنون در صورت امکان. تبصره- قوه قضائیه مکلف است اوراق متحدالشکل مشتمل بر موارد فوق را تهیه کند و در اختیار مراجعان قرار دهد تا در تنظیم شکوائیه مورد استفاده قرار گیرد. عدم استفاده از اوراق مزبور مانع استماع شکایت نیست.

۴- ضرر و زیان وارده به مدعی.

۵- ادله ی وقوع جرم، اسامی، مشخصات و نشانی شهود در صورت امکان.

۶- مشخصات و نشانی مشتکی عنه (در صورت دانستن)

ج - رفع نقص از شکوائیه: اگر شکوائیه این شرایط را داشت وارد مرحله ی بعدی می شویم و اگر شکوائیه ای این شرایط را نداشت، باید رفع نقص شود و از دو راه می توان رفع نقص کرد:

۱- دستور به دفتر داده شود و دفتر وقت احتیاطی تعیین کند و شاکی را برای ادای توضیحات دعوت کند.

(دفتر وقت احتیاطی تعیین، شاکی جهت ادای توضیحات و رفع نواقص شکوائیه دعوت با حلول وقت یا حصول نتیجه به نظر برسد.)

۲- این کار را محول به مرجع انتظامی می کنیم.

اریاست محترم کلانتری ... پرونده یا شکوائیه عیناً ارسال می گردد - اگر قبلاً در کلانتری بوده اعاده می گردد نوشته می شود - مقتضی است از شاکی در خصوص موضوع شکایت، ادله ی وقوع جرم، محل و تاریخ وقوع جرم تحقیق لازم انجام در صورت معرفی شهود اظهارات آنها نیز برابر موازین استماع و مکتوب و پرونده ظرف مدت ... روز به نظر برسد.)

د- نحوه ی بستن پرونده: در هر دو صورت اگر شاکی آمد و نقایص برطرف شد اقدامات بعدی را مثل جایی که شکوائیه کامل بود، انجام می گیرد؛ اگر شاکی علاوه بر ابلاغ واقعی شدن حاضر نشد، در اینصورت اگر جرم از جرائم قابل گذشت بود پرونده بسته و بایگانی می شود و اگر از جرائم قابل گذشت نبود باز هم می شود پرونده را بست اما بهتر است اقداماتی انجام بگیرد و مثلاً تحقیق محلی انجام شود و تحقیق به صورتی تنظیم شود که مشکلی ایجاد نکند.

(بازیرس نامه به مرجع انتظامی بزند: شکوائیه ارسال - اعاده می شود مقتضی است با توجه به اینکه شاکی برای ارائه ادله و رفع نواقص همکاری لازم را ننموده است - اگر پرونده برای رفع نقص به کلانتری یا پاسگاه رفته بود این عبارت اضافه می شود «پیرو گزارش مورخ ...» - از مطلعین محلی در خصوص موضوع مورد ادعای شاکی تحقیق لازم انجام و چنانچه هیچ کسی از موضوع مورد ادعا اطلاعی نداشت مراتب قید و ظرف ... روز به نظر برسد.)^۱

حال نحوه ی بستن پرونده بعد از گزارش کلانتری که هیچ شخصی از این موضوع اطلاع نداشت:

(به تاریخ ... در وقت فوق العاده پرونده ی کلاسه ... تحت نظر است ملاحظه می شود حسب گزارش مرجع انتظامی «کلانتری» اهالی محل از موضوع مورد ادعای شاکی اطلاعی نداشته اند و دلایل کافی بر ادعای شاکی نیز وجود ندارد لذا ضمن اعلام ختم تحقیقات به شرح ذیل - جداگانه - اتخاذ تصمیم می گردد.

^۱ . نزاع دسته جمعی اگر گواهی پزشکی قانونی نداشت ملزم به رسیدگی نمی باشیم و اگر همه رضایت دادند دیگر بررسی نمی شود؛ اگر گواهی داشته باشد باید پرونده بررسی شود و دعوای عمومی محسوب می شود.

دادستان عمومی و انقلاب ... با تقدیم سلام

در خصوص شکایت آقای ... فرزند ... علیه ... فرزند ... دایر بر کلاهبرداری ... باتوجه به اینکه شاکی محترم علیرغم ابلاغ جهت رفع تقایص و ادله، همکاری لازم را ننموده و از طرفی در تحقیق محلی انجام شده اهالی محل اظهار بی اطلاعی از موضوع نموده اند لذا مستنداً به ماده ی ۲۶۵ آ.د.ک (منع تعقیب یا مجرمیت) یا م ۱۳ (موقوفی تعقیب) به لحاظ فقد ادله کافی قرار منع تعقیب اعلام می گردد. قرار صادره پس از موافقت دادستان ظرف ده روز از تاریخ اعلام قابل اعتراض در دادگاه صالح می باشد.)

نکات:

- ۱- پس برای مختومه کردن پرونده در دادسرا باید ختم تحقیقات اعلام شود و عدم ذکر ختم تحقیقات تخلف انتظامی می باشد. همچنین در مختومه کردن پرونده در دادگاه ختم دادرسی می باشد.
- ۲- قرارها باید خطاب به دادستان باشد.
- (- منع تعقیب به دو لحاظ صادر می شود:
 ۱. دلایل کافی بر وجود جرم وجود نداشته باشد.
 ۲. موضوع مورد ادعا یا خواسته شاکی وصف جزایی نداشته باشد.

اگر موضوع مورد ادعای شاکی وصف جزایی نداشته باشد مجدداً نمی تواند شکایت کند و اعتبار امر مختومه دارد اما اگر وصف جزایی دارد ولی بخاطر فقد ادله، منع تعقیب داده شده است در اینجا تحت شرایطی امکان شکایت مجدد وجود دارد. «شرایط: کشف دلیل جدید/ اجازه ی دادستان/ اجازه ی دادگاه - البته اجازه ی دادگاه در همه ی پرونده ها نیاز نیست و در پرونده هایی است که منع تعقیب صادر شده است و شاکی ظرف ده روز آمده و اعتراض کرده و این پرونده را برای رسیدگی به دادگاه شده و دادگاه منع تعقیب را تأیید کرده است. اما اگر شاکی ظرف ده روز که حق اعتراض داشت و در دادسرا حضور نیافت و اعتراض نکرد و منع تعقیب قطعی شد و بعداً دلیل جدید پیدا کرد، در اینجا دیگر نیاز به اجازه ی دادگاه نداریم و فقط اجازت دادستان را می خواهد؛ م ۲۷۸ آ.د.ک.»

در جایی که پرونده ای باشد و دلایل کافی بر وقوع جرم وجود دارد اما دلایل بر ارتکاب جرم بر این متهم وجود ندارد، مثلاً کسی شکایت می کند که دیگری ساعت ۳ بعداز ظهر شیشه ی ماشین من را شکسته و دو نفر شهادت می دهند و مأمورین هم با نظر کارشناسی این شکستن را تأیید می کنند و دلایل بر وقوع جرم است اما بر مرتکب وجود ندارد، که طبق ظاهر م ۲۶۵ قرار منع تعقیب صادر می شود؛ البته برخی از قضات بر این نظر اعتقاد دارند که پرونده بسته نشود و جستجو شود و مرتکب و متهم را پیدا کنیم؛ ثمره ی این امر

۱. ماده ۲۶۵- بازپرس در صورت جرم بودن عمل ارتكابی و وجود ادله کافی برای انتساب جرم به متهم، قرار جلب به دادرسی و در صورت جرم نبودن عمل ارتكابی و یا فقدان ادله کافی برای انتساب جرم به متهم، قرار منع تعقیب صادر و پرونده را فوری نزد دادستان ارسال میکند. دادستان باید ظرف سه روز از تاریخ وصول، پرونده تحقیقات را ملاحظه و نظر خود را به طور کتبی اعلام کند و پرونده را نزد بازپرس برگرداند. چنانچه مورد از موارد موقوفی تعقیب باشد، قرار موقوفی تعقیب صادر و وفق مقررات فوق اقدام می شود.

در فروش مال غیر مشخص می شود که کسی ماشین را فروخته است و به فروشنده رجوع می شود و او هم می گوید من از فلانی خریده و ... که نسبت به فروشنده ی اول قرار منع تعقیب صادر می شود و البته رسیدگی ادامه می یابد. م ۲۷۸ هم در مورد چگونگی شکایت کردن جدید می باشد).

گفتار سوم: تشخیص صلاحیت

اگر پرونده کامل بود نکته ای که باید بدان توجه شود این است که آیا صلاحیت رسیدگی به این موضوع مورد ادعا توسط بازپرس وجود دارد یا خیر؛ منظور از صلاحیت سه نوع صلاحیت می باشد که بحث کارگاه صلاحیت در دوره وجود دارد:

۱- صلاحیت شخص قاضی: آیا این قاضی صلاحیت دارد یا خیر؛ منظور از این صلاحیت موارد ردّ داری می باشد که در م ۴۲۱ آمده است و در م ۴۲۴ هم در مورد مقامات قضائی داسرا می باشد.

۲- صلاحیت ذاتی: منظور از صلاحیت ذاتی این است که دادگاه و داسرای عمومی و انقلاب صلاحیت رسیدگی به هر جرمی را دارد الا ما خرج بالدلیل؛ موارد عدم صلاحیت شامل موارد زیر می شود:

۱. اگر متهم پرونده روحانی باشد باید در داسرای ویژه ی روحانیت رسیدگی شود؛ که داسرای ویژه یا خودش رسیدگی می کند یا پرونده را اعاده می دهد.

۲. متهم نظامی باشد که در داسرای نظامی رسیدگی می شود.

۳. جایی که متهم طفل کمتر از ۱۵ سال باشد که این نوع پرونده ها مستقیم به دادگاه می رود و همچنین تمام تحقیقات مقدماتی آنها هم توسط دادگاه انجام می شود؛ تبصره ی ۱ م ۲۸۵.

۴. پرونده های مربوط به روابط نامشروع به استناد م ۱۰۲ و ۳۰۶ با هم که از آنها استفاده می شود که داسرا صلاحیت ندارد.

۵. موارد موضوع ماده ی ۳۴۰ آ.د.ک که همان تعزیری درجه ۷ و ۸ می باشد.

۱. ماده ۲۷۸- هرگاه به علت جرم نبودن عمل ارتكابی، قرار منع تعقیب صادر و به هر دلیل قطعی شود، نمیتوان بار دیگر متهم را به همان اتهام تعقیب کرد. هرگاه به علت فقدان یا عدم کفایت دلیل، قرار منع تعقیب صادر و در داسرا قطعی شود، نمی توان بار دیگر متهم را به همان اتهام تعقیب کرد، مگر پس از کشف دلیل جدید که در این صورت، با نظر دادستان برای یکبار قابل تعقیب است و اگر این قرار در دادگاه قطعی شود، پس از کشف دلیل جدید به درخواست دادستان می توان او را برای یکبار با اجازه دادگاه صالح برای رسیدگی به اتهام، تعقیب کرد. در صورتی که دادگاه، تعقیب مجدد را تجویز کند، بازپرس مطابق مقررات رسیدگی می کند.

۲. ماده ۲۸۷: تبصره ۱- تحقیقات مقدماتی تمامی جرائم افراد زیر پانزده سال به طور مستقیم در دادگاه اطفال و نوجوانان به عمل می آید و دادگاه مذکور کلیه وظایفی را که طبق قانون بر عهده ضابطان دادگستری و داسرا است انجام می دهد.

۳. ماده ۱۰۲- انجام هرگونه تعقیب و تحقیق در جرم زنا و لواط و سایر جرائم منافی عفت ممنوع است ... ، ماده ۳۰۶- به جرائم زنا و لواط و سایر جرائم منافی عفت به طور مستقیم، در دادگاه صالح رسیدگی میشود.

در موارد ۳، ۴ و ۵ (جرائم اطفال زیر ۱۵، منافی عفت، تعزیری ۷ و ۸) که پرونده مستقیم به دادگاه می رود، تحقیقات مقدماتی آنها، وظیفه ی دادگاه می باشد و امکان دارد دادگاه در مرحله ی تعقیب، منع تعقیب یا موقوفی تعقیب بزند؛ حال اگر در این نوع پرونده ها منع تعقیب زده شود آیا قابل اعتراض می باشد یا خیر و مرجع رسیدگی به اعتراض چه دادگاهی می باشد؟

تبصره ی م ۸۰ می گوید اگر در تحقیقات مقدماتی دادگاه، قرار منع تعقیب صادر شد مرجع رسیدگی به اعتراض دادگاه تجدید نظر می باشد. همین مطلب در پرونده های دادگاه بخش هم می باشد که رسیدگی به اعتراض در دادگاه تجدید نظر می باشد.

۶. موارد موضوع مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ که رسیدگی به اتهام رؤسای قوا، وزراء، فرمانداران، استانداران و ... می باشد؛ که دادرسی و دادگاه آن در تهران می باشد. عدم صلاحیت در م ۳۰۸ به کجا زده می شود:

۱- اگر جرم منافی عفت باشد: دادگاه تهران، چرا که دادرسی به جرم منافی عفت نمی تواند رسیدگی کند و مستقیم به دادگاه می رود.

۲- سایر جرائم به دادرسی تهران می رود.

به استناد م ۲۶ ق.آ.د.ک در این نوع جرائم که در تهران رسیدگی می شود تحقیقات مقدماتی هم توسط دادرسی در معیت دادگاه رسیدگی کننده می باشد. البته م ۴۰۱ کمی اجمال دارد و دادرسی محل وقوع جرم را پیشبینی نموده است.

مطابق با م ۲۸۵ رسیدگی به جرائم افراد ۱۵ تا ۱۸ سال در دادرسی عمومی و انقلاب می باشد و در دادرسی ویژه بررسی می شود و بدین صورت است که یک شعبه از دادرسی زیر نظر دادستان تشکیل می شود و فقط بازپرس دارد و به اتهامات این افراد اعم از دختر و پسر رسیدگی می کند.

اگر در همان ابتدای پرونده قاضی متوجه شد صالح نیست و مثلاً این عدم صلاحیت بخاطر شخص متهم است، قرار عدم صلاحیت صادر می کند؛ چگونگی صدور قرار عدم صلاحیت:

(قرار عدم صلاحیت:

به تاریخ ده، بهمن، هزار و سیصد نود و چهار، به وقت فوق العاده پرونده به کلاسه ... مورد نظر است ملاحظه می شود حسب گزارش مأمورین و همچنین کارت طلبگی، مشتکی عنه فرد روحانی بوده و رسیدگی به جرم روحانیون از وظایف دادرسی و دادگاه ویژه ی روحانیت است، لذا ضمن اعلام ختم تحقیقات به شرح ذیل اتخاذ تصمیم می گردد؛ امضاء.

دادستان عمومی و انقلاب ... با سلام

۱. ماده ۲۶- انجام وظایف دادرسی در مورد جرائمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاهی غیر از دادگاه محل وقوع جرم است، به عهده دادرسی است که در معیت دادگاه صالح انجام وظیفه می کند مگر آنکه قانون به نحو دیگری مقرر نماید. ماده ۴۰۱- در مواردی که به جرائم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری یک در خارج از حوزه قضائی محل وقوع جرم رسیدگی میشود، تمام وظایف و اختیارات دادرسی، از جمله شرکت در جلسه محاکمه و دفاع از کیفرخواست برعهده دادرسی محل وقوع جرم است.

در خصوص شکایت آقای ... فرزند خانم ... علیه ... فرزند ... دایر بر توهین صرفنظر از صحت و سقم موضوع با توجه به گزارش مأمورین و کپی مصدق کارت حوزوی مشتکی عنه - با توجه به استعلام به عمل آمده است از حوزه ی قم - و معلوم شدن اینکه مشتکی عنه از طلاب جامعه الزهراء حوزه ی علمیه قم می باشد، لذا این دایاری یا بازپرسی خود را صالح نمی داند و مستنداً به م ۱۳ آئین نامه ی داسرا و دادگاههای ویژه ی روحانیت قرار عدم صلاحیت به شایستگی و صلاحیت داسرای ویژه ی روحانیت قم صادر و اعلام می گردد.

م ۱۳، ۳۱، ۱۹ از آئین نامه ی داسرا و دادگاههای ویژه ی روحانیت که بیشتر مورد کاربرد می باشد؛ م ۳۱ در مورد اینکه اگر فرد روحانی با غیر روحانی مشترکاً جرمی انجام دهند که رسیدگی به جرم غیر روحانی هم در داسرای ویژه می باشد. اگر روحانی و غیر روحانی مشترکاً مجرم باشند قرار عدم صلاحیت مستنداً به م ۱۳ و ۳۱ صادر می شود. اگر روحانی معاون باشد جرم معاون در داسرا ویژه می رود چون دیگران صلاحیت ذاتی ندارند ولی غیر روحانی در داسرای عمومی می باشد.

عدم رعایت صلاحیت ذاتی: بند پ م ۴۵۰ در مورد این است که اگر صلاحیت ذاتی رعایت نگردد، دادگاه تجدید نظر رأی را نقض می کند و پرونده را به دادگاه صالح می فرستد.

۳- صلاحیت محلی: که بر سه قسم می باشد: م ۱۱۶ آ.د.ک^۲

الف) جرم در حوزه ی محل مأموریت قاضی اتفاق افتاده باشد: که از اول تا آخر پرونده دست همین قاضی می باشد و رسیدگی می گردد مگر اینکه صلاحیت ذاتی نداشته باشد. م ۱۱۶

ب) جرم در حوزه ی قضایی دیگری اتفاق افتاده اما متهم در قم دستگیر شده است یا در قم جرم کشف شده باشد: در این مورد قاضی داسرای قم تا چه مورد می تواند تحقیقات را انجام دهد؟ قانونگذار می گوید قاضی حق تحقیقات را تا مرحله ی صدور قرار تأمین (وثیقه یا کفالت) دارد و این مرحله تا زمانی است که دلایل جمع شود و تفهیم اتهام شود؛ اگر این قرار منتهی به بازداشت شد (در صورت

۱. ماده ۴۵۰: بند پ - هرگاه رأی توسط دادگاهی که صلاحیت ذاتی یا محلی ندارد صادر شود، دادگاه تجدیدنظر استان، رأی را نقض و پرونده را به مرجع صالح ارسال و مراتب را به دادگاه صادرکننده رأی اعلام میکند.

۲. ماده ۱۱۶- بازپرس در حوزه قضایی محل مأموریت خود با رعایت مفاد این قانون ایفای وظیفه میکند و در صورت وجود جهات قانونی در موارد زیر شروع به تحقیق می نماید: الف- جرم در حوزه قضایی محل مأموریت او واقع شود، ب- جرم در حوزه قضایی دیگری واقع گردد و در حوزه قضایی محل مأموریت او کشف یا متهم در آن حوزه دستگیر شود، پ- جرم در حوزه قضایی دیگری واقع شود، اما متهم یا مظنون به ارتکاب جرم در حوزه قضایی محل مأموریت او مقیم باشد.

ندادن قرار تأمین) و متهم اعتراض کرد به این اعتراض در قم رسیدگی می شود و بعد از اینکه جواب اعتراض آمد این اعتراض همراه با متهم به مرجع صالح ظرف ۴۸ ساعت فرستاده می شود. حدود تحقیقات و میزان آن در م ۱۱۷ آ.د.ک آمده است.

ج) جرم در حوزه ی قضایی دیگری اتفاق افتاده اما متهم در قم اقامت دارد: این را قانونگذار تعیین تکلیف نکرده است و به نظر می رسد این قسم سوم ملحق به قسم دوم می باشد زیرا وقتی متهم در قم اقامت دارد بالاخره یا جرم کشف شده یا متهم دستگیر شده است. البته می شود گفت بند سوم مربوط به جایی است که به قاضی نیابت داده شده است و جرم در کاشان اتفاق افتاده است و دادستان برای رسیدگی به قم نیابت می دهد.

الآن که متهم طبق م ۱۱۷ که جرمی در کاشان انجام داده و جرم در قم کشف شده و تحقیقات مقدماتی انجام شد و قرار تأمین منتهی به بازداشت شد، در اینجا اگر اعتراض کرد، بعد که جواب اعتراض آمد همراه با قرار عدم صلاحیت ظرف ۴۸ ساعت متهم به کاشان فرستاده می شود که در عمل برای انتقال متهم باید چکار کرد؟
ج. باید دو نامه نوشته شود:

۱- نامه به زندان: (پیرو نامه شماره ... متهم زندانی آقای ... را تحویل مأمورین قرارگاه نمائید).

۲- نامه به قرارگاه: (فرمانده قرارگاه ... مقتضی است آقای ... را از زندان تحویل بگیرد و تحت الحفظ شدید به دادگاه کاشان تحویل دهید). - تحت الحفظ شدید: در انتقال متهم از جایی به جایی بنویسید متهم تحت الحفظ شدید به این شعبه دلالت شود
بعد در پرونده برای رئیس کلانتری دستور نوشته می شود که: (ریاست محترم کلانتری ... پرونده اعاده می شود، مقتضی است به همراه دو نامه مندرج در پرونده تحویل قرارگاه شود).

اگر قرار منتهی به بازداشت نشد و مثلاً کفیل یا وثیقه گذاشت، در اینصورت قرار قبولی کفالت صادر می شود و اگر دادستان موافقت کرد در پرونده نوشته می شود که قرار کفالت قبول شده است و در این صورت خود پرونده به دادگاه صالح که موضوع بحث کاشان بود فرستاده می شود.

نکته: مطابق با م ۲۷۲ آ.د.ک در صورت اختلاف دادستان و بازپرس در صلاحیت، نوع جرم یا مصادیق قانونی آن، حل اختلاف با دادگاه کیفری دویی است که دادسرا در معیت آن انجام وظیفه می کند.

(- تشکیلات موجود در دادسرا:

۱. ماده ۱۱۷- در مواردی که جرم خارج از حوزه قضائی محل مأموریت بازپرس واقع شده، اما در حوزه او کشف یا مرتکب در آن حوزه دستگیر شود، بازپرس تحقیقات و اقدامات مقتضی را به عمل می آورد و در صورت لزوم، قرار تأمین نیز صادر میکند و چنانچه قرار صادره منتهی به بازداشت متهم شود، پس از رسیدگی به اعتراض وی در دادگاه کیفری که بازپرس در معیت آن انجام وظیفه می نماید، با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به همراه متهم، حداکثر ظرف چهل و هشت ساعت، به دادسرای محل وقوع جرم می فرستد.

بطور خلاصه دادرسی متشکل شده است از دادستان، معاون دادستان، دادیاران و بازپرسان - دادستان و معاون و دادیار یک طرف و بازپرس طرف دیگر می باشد؛ ریاست دادرسی بر عهده ی دادستان می باشد اما انجام تحقیقات همه ی جرائم به عهده ی بازپرس می باشد و دادستان و معاون و دادیار هیچ کاره می باشند و دادستان فقط حق نظارت دارد مگر اینکه بازپرس حضور نداشته باشد و آن هم در غیر موضوع م ۳۰۲؛ بنابراین تحقیقات مقدماتی جرائم موضوع م ۳۰۲ را فقط بازپرس می تواند انجام دهد. اگر بازپرس نبود:

۱- در م ۳۰۲، دادستان، معاون و دادیار حق انجام تحقیقات را ندارد بلکه باید دادرسی از دادگاه بیاید و کار بازپرس را انجام دهد؛ تبصره م ۹۲.

۲- اما جرائم غیر موضوع م ۳۰۲ یعنی سائر جرائم، دادستان می تواند تحقیقات انجام دهد و این در جایی است که کمبود بازپرس باشد. - تحقیقات مقدماتی اطفال و نوجوانان:

۱. زیر ۱۵ سال: اصلاً ارتباطی به دادرسی ندارد و مستقیم پرونده به دادگاه می رود.

۲. بالای ۱۵ تا ۱۸ سال در دادرسی انجام می شود ولی در دادرسی ویژه ی نوجوانان انجام می شود که تحت سرپرستی یکی از معاونین دادستان با تعدادی بازپرس تشکیل می شود.
- انواع دادگاه: در مورد دادگاه، چند دادگاه کیفری وجود دارد:

۱- دادگاه اطفال و نوجوانان که به جرائم افراد زیر ۱۸ سال رسیدگی می کند؛ که این رسیدگی دو نوع می باشد:

۱. بدون کیفرخواست (به دادرسی نمی رود): همه جرائم اطفال زیر ۱۵ سال در دادگاه کیفری ویژه اطفال و همچنین جرائم موضوع مواد ۳۰۶ و ۳۴۰ اطفال و نوجوان ۱۵ تا ۱۸ سال که تحقیقات مقدماتی هم در دادگاه ویژه ی اطفال (کیفری ۱ ویژه) انجام می گیرد.

۲. با کیفرخواست که جرائم اطفال و نوجوان ۱۵ تا ۱۸ سال در غیر موضوع م ۳۰۶ و ۳۴۰ می باشد - مثل موضوع ماده ۳۰۲- و در دادرسی ویژه تحقیقات مقدماتی انجام و کیفرخواست صادر و به دادگاه اطفال فرستاده می شود؛ م ۲۸۵ آ.د.ک.

نکته ۱: در جایی که نوجوان مرتکب جرم مواد مخدر شود هم در دادگاه کیفری ۱ بررسی می شود؛ جرم مواد مخدر توسط نوجوان (۱۵ تا ۱۸ سال) بر دو نوع است:

۱. ماده ۹۲- تحقیقات مقدماتی تمام جرائم بر عهده بازپرس است. در غیر جرائم موضوع ماده (۳۰۲) این قانون، در صورت نبودن بازپرس، دادستان نیز دارای تمام وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس تعیین شده است. در این حالت، چنانچه دادستان انجام تحقیقات مقدماتی را به دادیار ارجاع دهد، قرارهای نهائی دادیار و همچنین قرار تأمین منتهی به بازداشت متهم، باید در همان روز صدور به نظر دادستان برسد و دادستان نیز مکلف است حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت در این باره اظهار نظر کند. تبصره- در صورت عدم حضور بازپرس یا معذور بودن وی از انجام وظیفه و عدم دسترسی به بازپرس دیگر در آن دادرسی در جرائم موضوع ماده (۳۰۲) این قانون، دادرسی دادگاه به تقاضای دادستان و تعیین رئیس حوزه قضائی، وظیفه بازپرس را فقط تا زمان باقی بودن وضعیت مذکور انجام میدهد.

۱. یا مجازات آن مجازات، مجازات مندرج در م ۳۰۲ می باشد: این در دادگاه انقلاب نمی رود بلکه در دادگاه کیفری ۱ ویژه ی نوجوانان بررسی می شود. م ۳۱۵.

۲. جرم سبک باشد و شامل م ۳۰۲ نمی شود: مستقیم به دادگاه اطفال و نوجوان می رود.

جمع بین دو ماده ۳۱۵ و ۳۸۵ آ.د.ک:

ظاهر م ۳۱۵ این است که اگر یک فرد بالغ زیر ۱۸ سال مرتکب جرم موضوع م ۳۰۲ شد یا مرتکب مواد مخدري شد که اگر یک بزرگسال این جرم را انجام می داد در دادگاه انقلاب با تعدد قاضی انجام می شد (برخی جرائم در دادگاه انقلاب با تک قاضی است) م ۳۱۵ می گوید پرونده چنین شخصی در دادگاه کیفری ۱ ویژه ی نوجوانان می رود؛ این ماده بالغ زیر ۱۸ را سال می گوید اما دخترهای بالغ ۱۲ ساله که مرتکب جرم م ۳۰۲ شده اند مطابق با ظاهر ماده این است که مشمول این ماده می شوند و جرم آنها باید در کیفری ۱ رسیدگی شود.

از طرف دیگر م ۲۸۵ مقرر کرده است که مطلق جرم انجام دادن توسط اطفال و نوجوانان (بالغ باشد یا نباشد - دختر باشد یا پسر) در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می شود و جرائم افراد زیر ۱۵ سال مستقیم به دادگاه می رود و تحقیقات هم در دادگاه می باشد و به دادسرا نمی رود.

از جانب دیگر هم م ۳۸۲ بیان می دارد که دادگاه کیفری ۱ فقط با صدور کیفرخواست رسیدگی می کند، یعنی در دادسرا باید تحقیقات انجام شود و کیفرخواست صادر شود؛ حال راه جمع اینجا چگونه است؟ در اینصورت بهتر است به تبصره م ۲۸۵ تمسک شود که در مورد دخترانی که به سن بلوغ رسیده اند و زیر ۱۵ سال باشند در دادگاه ویژه ی اطفال و نوجوانان رسیدگی می شود.

۲- دادگاه کیفری ۲: صلاحیت رسیدگی به همه ی جرائم را دارد الا ما خرج بالدلیل؛ چه نوجوان و چه غیر نوجوان و البته اگر نوجوان انجام دهد به کیفری ۲ ویژه ی نوجوان می دهند.

۳- دادگاه کیفری ۱: صرفاً جرائم موضوع م ۳۰۲ می باشد. با سه قاضی رسیدگی می کند.

۱. ماده ۳۱۵- در صورتیکه اطفال و نوجوانان مرتکب یکی از جرائم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری یک یا انقلاب شوند، به جرائم آنان در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان رسیدگی می شود و متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می شود، بهره مند می گردد.

۲. ماده ۳۱۵- در صورتیکه اطفال و نوجوانان مرتکب یکی از جرائم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری یک یا انقلاب شوند، به جرائم آنان در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان رسیدگی می شود و متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می شود، بهره مند می گردد.

۳. ماده ۳۸۲- دادگاه کیفری یک فقط در صورت صدور کیفرخواست و در حدود آن مبادرت به رسیدگی و صدور رأی میکند، مگر در جرائمی که مطابق قانون لزوماً به طور مستقیم در دادگاه کیفری یک مورد رسیدگی واقع میشود. در این صورت، انجام تحقیقات مقدماتی مطابق مقررات برعهده دادگاه کیفری یک است.

۴- دادگاه انقلاب: موضوع م ۳۰۳؛ در پرونده هایی که مجازات آن مجازات ماده ۳۰۲ باشد در اینجا هم با سه قاضی است و در سائر مجازات ها با یک قاضی می باشد.

- دادگاه کیفری ۱ زیر نظر رئیس دادگستری استان می باشد یا شهرستان؟ تبصره ی ۱ م ۳۱۵ و م ۲۲ که در معیت دادگاه حوزه ی بخش، یک دادسرا پیشبینی کرده است؛ به نظر استاد رئیس دادگستری شهرستان باید پرونده را به دادگاه کیفری ۱ ارجاع دهد ولی برخی مخالف این می باشند و می گویند رئیس دادگستری استان باید ارجاع دهد. در حال حاضر بخش نامه وجود دارد که ارجاع را به رئیس کل محول کرده است.

دادگاه کیفری ۱ و ۲ در یک سطح و هم عرض می باشند و رسیدگی به اختلاف هر دو در صلاحیت دادگاه تجدید نظر می باشد ولی مرجع تجدید نظر از آراء کیفری دو، دادگاه تجدید نظر است و کیفری یک دیوانعالی کشور می باشد که تجدید نظر از آراء کیفری یک فرجام خواهی گفته می شود.)

فصل چهارم - تحقیقات و جمع آوری ادله

پس از احراز صلاحیت در اینصورت نوبت به تحقیقات و جمع آوری ادله می رسد و باید به ادله ی شاکی رجوع کرد؛ معمولاً ادله ی شاکی عبارت است از:

۱- نظریه کارشناسی، ۲- اظهارات شهود و مطلعین، ۳- انجام تحقیق و معاینه ی محلی (أخذ نظریه پزشکی قانونی در صورتی که ضرب و جرح باشد).

۱- نظریه ی کارشناسی:

۱. می تواند به تقاضای طرفین یا قاضی باشد. مطابق با م ۱۵۵^۲ قرار ارجاع امر به کارشناسی صادر می شود؛ معمولاً رویه در دادسرا قرار نیست و دستور می باشد.

۱. ماده ۳۰۳- به جرائم زیر در دادگاه انقلاب رسیدگی میشود: الف - جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی، محاربه و افساد فی الارض، بغی، تبانی و اجتماع علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه یا احراق، تخریب و اتلاف اموال به منظور مقابله با نظام، ب - توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام رهبری، پ - تمام جرائم مربوط به مواد مخدر، روانگردان و پیشسازهای آن و قاچاق اسلحه، مهمات و اقلام و مواد تحت کنترل، ت - سایر مواردی که به موجب قوانین خاص در صلاحیت این دادگاه است.

۲. ماده ۱۵۵- هرگاه بازپرس رأساً یا به تقاضای یکی از طرفین انجام کارشناسی را ضروری بداند، قرار ارجاع امر به کارشناسی را صادر می کند. بازپرس باید موضوعی را که جلب نظر کارشناس نسبت به آن لازم است به طور دقیق تعیین کند.

۲. کارشناسی به قید قرعه انتخاب می شود و کارشناس باید رسمی باشد؛ البته اگر کارشناس رسمی نداشته باشد دو راه می تواند: از شهر همسایه کارشناس رسمی تقاضا شود یا اینکه به کارشناس خبره ی غیر رسمی داده شود. م ۱۵۶ تبصره ۲
۳. در مراحل بالاتر کارشناسی حتماً باید فرد باشد و نظر اکثریت ملاک می باشد؛ قانونگذار این امر را پیشبینی کرده است ولی یک قید آورده است که کار را مشکل کرده است و در تبصره ۱ م ۱۵۶ اعتبار نظر کارشناسان را در صورتی صحیح می داند که کارشناسان از لحاظ تخصص باهم مساوی باشند.
۴. وقتی نظر کارشناس آمد، قانونگذار در اینصورت می گوید که به طرفین ابلاغ می شود که اگر به نظر کارشناسی اعتراض دارند، اعلام کنند. م ۱۶۱-۲ اگر دادیار بودید و طرفین برای مطالعه ی نظریه ی کارشناس آمدند در اینصورت به دفتر بگویند که به آنها بگویند که بنویسند نظریه ی کارشناسی مطالعه شد.
۵. مطابق با م ۵۶۰ اگر انتخاب کارشناس بخاطر تقاضای بازپرس بود، هزینه ی کارشناسی به عهده ی قوه قضاییه و دولتی می باشد.
۶. اگر کارشناس نظر داد و نظر او نقص داشت برای ادای توضیح و رفع نقص دعوت می شود و اگر حاضر نشد و عذر موجه نداشت، جلب می شود. م ۱۶۳

۱. ماده ۱۵۶-۱ بازپرس، کارشناس را به قید قرعه از بین کارشناسان رسمی دادگستری دارای صلاحیت در رشته مربوط انتخاب میکند. در صورت تعدد کارشناسان، عده منتخبان باید فرد باشد تا به هنگام اختلاف نظر، نظر اکثریت ملاک عمل قرار گیرد. تبصره ۱- اعتبار نظر اکثریت در صورتی است که کارشناسان از نظر تخصص با هم مساوی باشند. تبصره ۲- اگر حوزه ای فاقد کارشناس رسمی دادگستری است یا به تعداد کافی کارشناس رسمی دادگستری ندارد و یا در دسترس نیست، بازپرس میتواند از میان کارشناسان رسمی آن رشته در حوزه قضائی مجاور یا اهل خبره انتخاب کند.
۲. ماده ۱۶۱- جز در موارد فوری، پس از پرداخت دستمزد، به کارشناس اخطار می شود که ظرف مهلت تعیین شده در قرار کارشناسی، نظر خود را تقدیم کند. مراتب وصول نظر کارشناس به طرفین ابلاغ میشود. طرفین میتوانند ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ، جهت ملاحظه نظر کارشناس به دفتر بازپرسی مراجعه و نظر خود را به طور کتبی اعلام کنند.
۳. ماده ۵۶۰- شاکی و متهم بابت هزینه انتشار آگهی، ایاب و ذهاب گواهان، حق الزحمه کارشناسان، مترجمان و پزشکان و سایر اشخاصی که به تشخیص مقام قضائی احضار می شوند، وجهی نمی پردازند و هزینه های مذکور از اعتبارات مربوط به قوه قضائیه پرداخت میشود، اما هرگاه اقدامات مذکور بنا به درخواست شاکی صورت گیرد، شاکی باید هزینه مقرر را مطابق قوانین و مقررات و تعرفه های مربوط، در مهلت تعیین شده، پرداخت کند. در ادامه این ماده آمده است: در صورتی که شاکی ملزم به پرداخت هزینه مذکور باشد و از پرداخت آن امتناع کند، هزینه مذکور از اعتبارات مربوط به قوه قضائیه پرداخت میشود و مراتب به اطلاع دادستان می رسد تا به دستور وی و از طریق اجرای احکام مدنی، با توقیف و فروش اموال شاکی، با رعایت مستثنیات دین، معادل هزینه پرداخت شده اخذ و به حساب مربوط در خزانه داری کل واریز شود. در هر صورت از متهم هیچ هزینه ای اخذ نمی شود. تبصره ۱- در صورتی که به تشخیص مقام قضائی، شاکی قادر به پرداخت هزینه های فوق نباشد، هزینه از اعتبارات قوه قضائیه پرداخت میشود. تبصره ۲- در موارد فوری به دستور مقام قضائی، اقدامات موضوع این ماده، پیش از پرداخت هزینه مربوط انجام میشود.
۴. ماده ۱۶۳- در صورت نقص نظریه کارشناسی یا ضرورت اخذ توضیح از کارشناس، بازپرس موارد لازم را در صورت مجلس درج و به کارشناس اعلام می کند و او را برای ادای توضیح دعوت مینماید. در صورتیکه کارشناس بدون عذر موجه در بازپرسی حاضر نشود، جلب میشود.

اشکالی که در اینجا وجود دارد این است که دعوت شدن با جلب سازگاری ندارد؛ دعوت به چه صورت باشد و با احضار باشد یا ...
با دعوت کسی نمی تواند بگوید اگر نیامدی جلب می شوی، بلکه با احضار جلب می شود.

۲- گرفتن اظهارات شهود و مطلعین:

الف) شاهد یا به تقاضای شاکی یا متهم یا بازپرس دعوت می شود؛ اگر شاهد احضار شد و نیامد:

۱. اگر عذر موجه نداشت: طبق قانون جدید، جلب را پیشبینی کرده است ولی در قانون قدیم دو بار احضار را آورده بود.
۲. اگر عذر موجه داشت: یک بار دیگر احضار می شود و اگر نیامد جلب می شود حتی اگر عذر موجه داشته باشد. تبصره ی ۱ م ۲۰۴؛ این نکته قابل تأمل می باشد.

ب) م ۲۰۶ و ۲۰۷ می گوید تحقیق از شهود و مطلعین باید به صورت غیر علنی باشد و بدون حضور متهم از شهود تحقیق می شود؛ اگر شاهد از نیروهای مسلح باشد در اینصورت ۲۴ ساعت قبل باید به اطلاع رئیس او برسد.

ج) مطابق با م ۲۱۰؛ شاهد قبل از اظهارات خود باید قسم بخورد.

د) بازپرس باید قبل از شروع به تحقیق از شاهد حرمت شهادت دروغ را به او گوشزد کند؛ م ۲۰۹.

شهادت دروغ در دادسرا وصف جزایی ندارد و نظریه ی اداره حقوقی بر این امر می باشد و البته اگر در دادگاه و نزد مقامات رسمی شهادت دروغ بدهد در اینصورت م ۶۰۵ قانون تعزیرات برای او مجازات سه ماه و یک روز تا دو سال و یا به یک میلیون و پانصد هزار تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.

- اگر شاهد برای حاضر شدن هزینه خواست، در اینصورت اگر احضار شاهد به درخواست شاکی بود، اگر شاکی:

۱. ملاتت داشته باشد: باید هزینه بدهد و اگر ندهد:

۱- جرم از جرائم قابل گذشت: از عداد دلایل خارج می شود.

۲- غیر قابل گذشت: هزینه را قوه ی قضائیه می دهد.

۲. ملاتت نداشته باشد: قوه قضائیه می دهد.

۱. ماده ۲۰۴- بازپرس به تشخیص خود یا با معرفی شاکی یا به تقاضای متهم و یا حسب اعلام مقامات ذیربط، شخصی که حضور یا تحقیق از وی را برای روشن شدن موضوع ضروری تشخیص دهد، برابر مقررات احضار می کند. تبصره ۱- در صورتی که شاهد یا مطلع برای عدم حضور خود عذر موجهی نداشته باشد جلب میشود. اما در صورتیکه عذر موجهی داشته باشد و بازپرس آن عذر را بپذیرد، مجدداً احضار و در صورت عدم حضور جلب می شود. تبصره ۲- در صورتی که دلیل پرونده منحصر به شهادت شهود و مطلعان نباشد، تحقیق از آنان میتواند به صورت الکترونیکی و با رعایت مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی به عمل آید.

۲. ماده ۲۱۰- شاهد و مطلع پیش از اظهار اطلاعات خود به این شرح سوگند یاد می کند: «به خداوند متعال سوگند یاد میکنم که جز به راستی چیزی نگویم و تمام واقعیت را بیان کنم.»

۳. ماده ۲۰۹- بازپرس پیش از شروع به تحقیق، حرمت و مجازات شهادت دروغ و کتمان شهادت را به شاهد تفهیم میکند و ...

م ۲۱۵ در مورد اینکه اگر قوه قضائیه هزینه را با وجود ملائت شاکی داد آیا بعداً می تواند از او بگیرد یا خیر، ساکت است اما در م ۵۶۰ این قانون، بدست می آید که در اینصورت که شاکی پول شاهد را نداده است مراتب به دادستان اعلام می شود و پول در اجرای احکام مدنی از او گرفته می شود.

- اگر متقاضی آوردن شهود یا کارشناسی، متهم یا قاضی بود مطابق با م ۲۱۵ هیچ هزینه ای پرداخت نمی کند و قوه ی قضائیه می دهد. نکته: هنگامی که شاهد می آید، در برخی مواقع ظاهر شاهد دلالت بر عدم اعتبار شهادت او دارد، در اینصورت باید دقت نظر وجود داشته باشد (دستهای او چرب و سیاه است و دلیل بر نماز نخواندن) که این حالات در پرونده نوشته می شود. - در ریش تراشیدن هم محل بحث می باشد و در جایی که در دادگاه شهادت شرعی بخواهند بگیرند، این موضوع مطرح می شود و باید به مرجع تقلید او رجوع شود که آیا ریش تراشیدن را حرام می داند یا خیر؟-

۳- معاینه و تحقیق محلی:

الف) تحقیق محلی: یک مأمور فرستاده می شود و اطلاعات اهل محل جمع آوری می شود؛ پس تحقیق محلی عبارت است از بدست آوردن اطلاعات اهل محل در مورد موضوع مورد ادعا؛ این اطلاعات ممکن است از راه حواس پنجگانه یا شنیده ها باشد؛ در شهادت باید از راه حس باشد ولی در تحقیق نیازی نیست. لذا در م ۲۵۵ آ.د.م اطلاعات محلی را سبب علم قاضی می داند.

ب) معاینه محل: یعنی رؤیت محل و انعکاس مشاهدات عینی از اوضاع محل در پرونده.

نکات:

۱- معاینه محل و تحقیق محلی علی الاصول در روز انجام می شود مگر در موارد ضرورت؛ م ۱۲۴. این معاینه محل و تحقیق محلی یا به تقاضای شاکی یا متهم یا قاضی است.

۲- هنگام معاینه محل و تحقیق محلی تمام آثار و نشانه های مشهود که به نحوی در قضیه مؤثر است جمع آوری می شود. م ۱۲۹

۳- از تمام آثار قابل انتقال موجود در صحنه ی جرم به مقدار لازم برداشت و مهر و موم می شود؛ م ۱۳۴

- دستور معاینه محل و تحقیق محلی:

۱. ماده ۲۱۵- در صورتی که شاهد یا مطلع برای حضور خود درخواست هزینه ایاب و ذهاب کند یا مدعی ضرر و زیانی از حیث ترک شغل خود شود، بازپرس هزینه ایاب و ذهاب را طبق تعرفه ای که قوه قضائیه اعلام میکند و ضرر و زیان ناشی از ترک شغل را در صورت لزوم با استفاده از نظر کارشناس تعیین و شاکی را مکلف به تودیع آن در صندوق دادگستری می نماید. هرگاه شاکی، به تشخیص بازپرس توانایی پرداخت هزینه را نداشته یا احضار از طرف بازپرس باشد، هزینه های مذکور از محل اعتبارات مصوب قوه قضائیه پرداخت میشود. هرگاه در جرائم قابل گذشت، شاکی با وجود ملائت از پرداخت هزینه های مذکور در این ماده خودداری کند، استماع شهادت یا گواهی مطلعین معرفی شده از جانب وی به عمل نیاید. اما در جرائم غیر قابل گذشت، هزینه های مذکور به دستور بازپرس از محل اعتبارات مصوب قوه قضائیه پرداخت میشود. هرگاه متهم متقاضی احضار شاهد یا مطلع باشد، هزینه های مذکور از محل اعتبارات مصوب قوه قضائیه پرداخت میشود.

۲. ماده ۲۵۵- اطلاعات حاصل از تحقیق و معاینه محل از امارات قضایی محسوب می گردد که ممکن است موجب علم یا اطمینان قاضی دادگاه یا مؤثر در آن باشد.

(خطاب به رئیس کلانتری یا ...)

با اعزام دو تن از مأموران مجرب و با سابقه به محل مورد ادعا، ضمن حضور در محل و بررسی موضوع و ملاحظه ی محل چنانچه آثار قابل بهره برداری موجود و مکشوف بود جمع آوری و از اهالی محل و افرادی که در آنجا حضور دارند در خصوص موضوع و پرسش لازم انجام و ظرف پنج روز به نظر برسد.)

(اگر شکایت شود و دلیل قابل اقماعی وجود نداشت بدین صورت می توان دستور داد و منع تعقیب صادر کرد:

اداره ی آگاهی دو تن از مأموران تشخیص هویت به محل مورد ادعای سرقت اعزام و ضمن جمع آوری تمامی آثار انگشتان دست و پای سارق و سارقین و تطبیق آن با اثر انگشت متهمین سابقه دار اداره ی آگاهی، در صورت تطبیق اثر انگشت با یکی از متهمین مراتب به نظر برسد.)

فرض کنید تحقیق محلی انجام شده و نظر کارشناس و اظهارات شهود هم اخذ شده است و پرونده جمع و جور شد، الآن باید به سراغ متهم رفت و در اینجا قانونگذار مقررات زیادی گذاشته است.

فصل پنجم - احضار متهم

گفتار اول: مقدمات احضار

- ۱- طبق اصل اولیه باید دلایل کافی جمع شود و م ۱۶۸ بدین موضوع اشاره دارد.
- ۲- مطابق با م ۱۶۹ احضارنامه باید کتبی باشد و البته م ۱۷۵ در مورد استفاده از سامانه های رایانه ای می باشد؛ پس باید احضارنامه باشد و در احضارنامه، نام و نام خانوادگی و اظهارات متهم، تاریخ و ساعت و محل احضار، علت احضار (مگر در موارد استثنایی) و نتیجه ی عدم حضور باید ذکر شود. م ۱۷۰^۲
- ۳- علاوه بر اینها باید مواردی دیگر ذکر شود از جمله حق به همراه داشتن وکیل (م ۱۹۰) و همچنین همراه داشتن مدارک هویت که از صدر م ۱۹۳^۳ استفاده می شود؛ بازپرس حتماً باید اوراق هویت متهم را ملاحظه کند.
- ۴- برگه احضاریه باید توسط مقام قضایی امضاء شود، زیرا در تبصره م ۱۰۵ ق.م.ا احضار را از وظایف مقام قضایی می داند و همچنین در م ۱۷۰ بدین امر تصریح دارد.

۱. ماده ۱۶۸- بازپرس نباید بدون دلیل کافی برای توجه اتهام، کسی را به عنوان متهم احضار و یا جلب کند.

۲. ماده ۱۷۰- در احضاریه، نام و نام خانوادگی احضار شونده، تاریخ، ساعت، محل حضور، علت احضار و نتیجه عدم حضور قید میشود و به امضاء مقام قضایی میرسد.

۳. ماده ۱۹۳- بازپرس ابتداء اوراق هویت متهم را ملاحظه می نماید ...

گفتار دوم: طریقه ی احضار

حال که دفتر می خواهد متهم را احضار کند به دو صورت می شود او را احضار کرد:

۱. مرجع انتظامی او را احضار کند؛ این فقط با دستور نیست و باید دو برگ احضاریه تنظیم و توسط مقام قضایی امضاء شود و دستور به آن مرجع داده شود که (پرونده/اعاده می شود مقتضی است متهم برابر موازین احضار و دو برگه احضاریه ضمیمه می شود.)

۲. روش صحیح این است که از طریق دفتر خود باز پرس احضار شود و نمونه دستور: (دفتر آقای ... فرزند ... به آدرس ... و به اتهام ... موضوع شکایت آقای ... برای یک هفته پس از رؤیت با قید نتیجه عدم حضور جلب است و حق همراه داشتن وکیل جهت حضور در شعبه ی ... احضار و تذکر داده شود مدارک هویت خود را به همراه داشته باشد و پرونده در وقت احتیاطی با حلول وقت یا حصول نتیجه به نظر برسد.)

در هر دادگستری یک واحد ابلاغ می باشد و مأمورانی می باشند که در ابلاغ از مأموران انتظامی واردتر می باشند.

حال احضاریه آماده است که یا از طریق نیروی انتظامی یا دفتر می خواهد برای ابلاغ فرستاده باشد؛ مطابق با م ۱۷۲ مأمور ابلاغ باید با لباس شخصی باشد و ثانیاً باید کارت شناسایی خود را ارائه دهد و اگر طرف مورد ابلاغ سواد ندارد قانون قبل می گفت مأمور شاهد بگیرد ولی طبق م ۱۷۳ قانون جدید خود مأمور تفهیم ابلاغ کند و اثر انگشت یا امضاء بگیرد.^۱

- حال ابلاغ ترتیباتی دارد:

۱. با لباس شخصی باشد و کارت شناسایی داشته باشد.

۲. سایر موارد را قانونگذار در آ.د.ک مطرح نکرده است و در آئین دادرسی مدنی بیان داشته است و از م ۶۷ تا ۸۳ بدین موارد اشاره کرده است؛ در م ۱۷۷ حواله به آئین دادرسی را بیان داشته است.

۳. فاصله ی بین ابلاغ و حضور در دادسرا حداقل ۵ روز می باشد م ۱۷۱؛ در دادگاه حداقل یک هفته م ۳۴۳.

۴. مأمور ابلاغ بایستی یا به خود مخاطب ابلاغ کند یا به کسی که اهمیت ابلاغ را تشخیص دهد؛ در م ۶۹ آ.د.م.^۲

۵. ابلاغ در محل کار یا سکونت انجام می شود؛ حال اگر متهم زندان بود برای آنها به زندان ابلاغ فرستاده می شود. (در برخی مواقع وکیل شاکی آدرس اشتباه متهم را می دهد تا بلافاصله بعد از اینکه مأمور ابلاغ الصاق کرد و متهم نیاید دستور جلب متهم را بگیرند؛ این خوب نبود و بعد از الصاق مأمورین، یک دستور به مرجع انتظامی نوشته شود و معلوم کنند که آدرس، آدرس کنونی متهم است یا اینکه از اینجا رفته است.)

^۱ ماده ۱۷۳- هرگاه شخص احضار شده بیسواد باشد، مأمور ابلاغ، مفاد احضاریه را به وی تفهیم میکند.

^۲ ماده ۶۹- هرگاه مأمور ابلاغ نتواند اوراق را به شخص خوانده برساند باید در نشانی تعیین شده به یکی از بستگان یا خادمان او که سن و وضعیت ظاهری آنان برای تمیز اهمیت اوراق یادشده کافی باشد، ابلاغ نماید و نام و سمت گیرنده اخطاریه را در نسخه دوم قید و آنرا اعاده کند.

۶. اگر کسی در محل نبود، ابلاغیه الصاق می شود. م ۷۰ آ.د.م.

۷. اگر خانم در محل سکونت و خانه شوهرش نیست، ابلاغ به خانه ی شوهر ابلاغ محسوب نمی شود و باید به منزل خود یا

محل کارش ابلاغ شود. تبصره ۲ م ۶۸ آ.د.م.

۸. در مورد کارکنان دولت باید به قسمت کارگزینی رود.

۹. مهم و امتحانی: وظیفه اصلی مأمور ابلاغ اعمال م ۸۲ آ.د.م می باشد که باید در اوراق ابلاغیه سه مطلب را ابلاغ کند:

۱- نام و مشخصات خود را به صورت روشن و خوانا در برگه ابلاغ بنویسد.

۲- نام کسی که ابلاغیه را به او می دهد با ذکر اینکه شخص چه نسبتی با متهم دارد.

۳- تاریخ، محل ابلاغ با تعیین روز ماه سال با حروف نوشته شود و اگر با عدد باشد ابلاغ درست و واقعی نیست و همین می

تواند بهانه ای برای تجدید ابلاغ باشد.

اگر این سه رعایت نشود در دعاوی حقوقی بلاشک پرونده تجدید می شود مگر در دعاوی خانواده که برخی شرایط باید رعایت شود و دادگاه خانواده تابع تشریفات نیست. در کیفری دستور صادر می شود: (دفتر با توجه به اینکه تاریخ اعلام ابلاغیه به حروف نوشته نشده یا ... و امر ابلاغ به صورت صحیح ابلاغ نشده متهم بنابر دستور قبلی مجدداً احضار و پرونده در وقت احتیاطی با حلول وقت و حصول نتیجه به نظر برسد).

- سه نوع وقت:

۱- وقت رسیدگی: که این مختص پرونده های حقوقی است و پرونده های کیفری در دادسرا این وقتها را ندارد، مگر در جایی که متهم از طریق نشر آگهی ابلاغ شود. (پرونده حقوقی: دفتر وقت رسیدگی تعیین طرفین دعوت نسخه ثانی دادخواست و ضمائم برای خواننده ارسال و در وقت به نظر برسد).

۲- وقت احتیاطی: وقت احتیاطی یا نظارت وقتی است که دفتر تعیین می کند برای اینکه پرونده از بایگانی برای رؤیت قاضی بیرون آید؛ در پرونده های دادسرا برای اقداماتی مثل فرستادن پرونده از طریق دفتر برای کارشناسی که دفتر طبق تاریخ کارشناسی که ۱۰ یا ۱۵ روز باشد (کم و زیاد دارد) وقت احتیاطی یک ماهه داده است؛ اگر پرونده در این وقت رسید و درست همان زمانی که دفتر تعیین کرده بود باشد، حلول وقت می شود و وقت احتیاطی می باشد.

۱. ماده ۷۰ - چنانچه خوانده یا هریک از اشخاص یادشده در ماده قبل در محل نباشند یا از گرفتن برگهای اخطاریه استنکاف کنند، مأمور ابلاغ این موضوع را در نسخ اخطاریه قید نموده نسخه دوم رابه نشانی تعیین شده الصاق می کند و برگ اول را با سایر اوراق دعوا عودت می دهد. در این صورت خوانده می تواند تا جلسه رسیدگی به دفتر دادگاه مراجعه و با دادن رسید، اوراق مربوط را دریافت نماید.

۲. م ۶۸ تبصره ۲- در مواردی که زن در منزل شوهر سکونت ندارد ابلاغ اوراق در محل سکونت یا محل کار او به عمل می آید.

۳. ماده ۸۲- مأمور ابلاغ باید مراتب زیر را در نسخه اول و دوم ابلاغنامه تصریح و امضاء نماید: ۱- نام و مشخصات خود به طور روشن و خوانا. ۲- نام کسی که دادخواست به او ابلاغ شده با تعیین این که چه سمتی نسبت به مخاطب اخطاریه دارد. ۳- محل و تاریخ ابلاغ با تعیین روز، ماه و سال با تمام حروف.

یا مثلاً احضار متهم که دفتر وقت تعیین می کند برای یکماه دیگر؛ اگر تا این تاریخ کارشناسی نیامده بود می نویسد به تاریخ ... به وقت احتیاطی پرونده به نظر است و کارشناس نظر خود را نداده است یا برگه دوم احضاریه به نظر نرسیده است، که بازپرس دستور می دهد دفتر وقت دیگری تعیین کن (حلول وقت)؛ اینها وقت احتیاطی می باشد.

۳- رسیدگی فوق العاده: اگر قبل از این وقت تعیین شده توسط دفتر، کارشناس نظر خود را داد یا نسخه ثانی به دست رسید (حصول نتیجه) بازپرس می نویسد به تاریخ فلان در وقت فوق العاده

گفتار سوم: موارد توقف رسیدگی به پرونده

تا اینجا گفته شد که متهم چگونه احضار می شود و تا این مراحل که دلایل شاکی در حال جمع آوری است و به سراغ متهم رفته می شود؛ گاهی اوقات در پرونده مسائلی می آید و رسیدگی متوقف می شود، از جمله:

الف - تقاضای ترک تعقیب توسط شاکی که در اینصورت اگر جرم از جرایم:

۱. قابل گذشت باشد تحت شرایطی ترک تعقیب صادر می شود:

۱- قبل از صدور کیفرخواست: م ۷۹ آ.د.ک «در جرائم قابل گذشت، شاکی میتواند تا قبل از صدور کیفرخواست درخواست ترک تعقیب کند. در این صورت، دادستان قرار ترک تعقیب صادر میکند. شاکی میتواند تعقیب مجدد متهم را فقط برای یکبار تا یکسال از تاریخ صدور قرار ترک تعقیب درخواست کند.» اگر پرونده دست بازپرس باشد، ظاهر ماده این است که این قرار توسط او نمی تواند صادر شود و البته به نظر استاد دو ماده وجود دارد که بازپرس هم می تواند قرار صادر کند:

الف) م ۱۴۸- بازپرس در صورت صدور قرار منع، موقوفی یا ترک تعقیب باید درباره استرداد و یا معدوم کردن اشیاء و اموال مکشوفه که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده، از جرم تحصیل شده، حین ارتکاب استعمال شده و یا برای استعمال اختصاص داده شده است، تعیین تکلیف کند. در مورد ضبط این اموال یا اشیاء دادگاه تکلیف آنها را تعیین می کند.

ب) م ۱۸۸- ... در صورت حضور متهم در بازپرسی و یا صدور قرار موقوفی، ترک و یا منع تعقیب، ممنوعیت خروج منتفی و مراتب بلافاصله به مراجع مربوط اطلاع داده می شود. در صورتی که مدت مندرج در دستور منع خروج منقضی شود این دستور خود به خود منتفی است و مراجع مربوط نمی توانند مانع از خروج شوند. پس با قرینه ی این دو ماده بازپرس هم می تواند قرار ترک تعقیب صادر کند.

۲- بعد از صدور کیفرخواست که قانون ساکت است و ظاهراً دادسرا نمی تواند کاری بکند و پرونده به دادگاه برای تصمیم می رود.

البته اگر شاکی بعد از صدور کیفرخواست اعلام رضایت کند، قانونگذار گفته است از کیفرخواست عدول می شود و موقوفی تعقیب صادر می شود؛ «م ۲۸۳- پس از صدور کیفرخواست و قبل از ارسال به دادگاه، هرگاه شاکی در جرائم قابل گذشت، رضایت قطعی خود را به دادستان اعلام کند، در صورت وجود پرونده در دادسرا، دادستان از کیفرخواست عدول میکند. در اینصورت، قرار موقوفی تعقیب توسط بازپرس صادر میشود. در جرائم غیرقابل گذشت، هرگاه شاکی رضایت قطعی خود را اعلام کند، دادستان در صورت فراهم بودن شرایط صدور قرار تعلیق

تعقیب، میتواند از کیفرخواست عدول و تعقیب را معلق کند و در صورتیکه در نتیجه رضایت شاکی نوع مجازات تغییر کند؛ دادستان از کیفرخواست قبلی عدول و بر این اساس کیفرخواست جدید صادر میکند»

۲. در جرایم غیر قابل گذشت باشد و شاکی تقاضای ترک تعقیب کند در اینصورت دو حالت دارد:

۱- یا دلایل کافی علیه متهم وجود دارد: در این مورد قرار جلب به دادرسی زده می شود.

۲- یا دلایل کافی علیه متهم وجود ندارد: در این مورد صورتجلسه می شود و قرار منع تعقیب صادر می شود.

اگر شاکی در این جرائم غیر قابل گذشت رضایت داد، در اینصورت ذیل م ۲۸۳ می گوید دادستان می تواند در صورت وجود شرایط، قرار تعلیق تعقیب صادر کند.

(قرار ترک تعقیب)

شاکی لایحه می دهد و سپس بازپرس یا دادستان تصمیم می گیرد.

به تاریخ ... در وقت فوق العاده پرونده کلاسه ... تحت نظر است و ملاحظه می شود شاکی طی لایحه ی شماره ... اعلام می دارد این جانب از شکایت خودم صرفنظر و تقاضای ترک تعقیب پرونده را دارم. لذا طبق اعلام ختم تحقیقات به شرح ذیل اتخاذ تصمیم می نمایم. «اگر نظر این باشد که غیر دادستان می تواند این قرار را صادر کند مطلب بالا نوشته می شود ولی اگر این قرار را مخصوص دادستان دانستیم در اینصورت دادیار یا بازپرس می نویسد دفتر این پرونده به نظر دادستان رسیده شود و تصمیم مقتضی گرفته شود.» دادستان عمومی و انقلاب استان ... با سلام

در خصوص شکایت آقای ... فرزند علیه آقای ... دایر بر فحاشی با توجه به اینکه شاکی پیش از صدور کیفرخواست یا شاکی در مرحله ی انجام تحقیقات طی لایحه ی شماره ی ... تقاضای ترک تعقیب را نموده و موضوع نیز از جرایم قابل گذشت می باشد لذا مستنداً به م ۷۹ آ.د.ک قرار ترک تعقیب صادر و اعلام می گردد.

آیا این قرار قابل اعتراض است؟ ظاهراً در هیچ جای قانون جدید نیامده است و در قانون قبل هم نبود ولی در قانون قبل نظر اداره ی حقوقی بر قابل اعتراض بوده است و البته اعتراض به جانب احتیاط نزدیکتر می باشد.)

ممکن است در مرحله ی تحقیقات و جمع آوری جرایم قابل گذشت، شاکی بیاید و اعلام گذشت کند، که در اینصورت قرار موقوفی تعقیب صادر می شود و اگر بعد از صدور کیفرخواست تقاضای قرار موقوفی کند دادستان از کیفرخواست عدول می کند و بازپرس قرار موقوفی می زند.

۱. یک مورد دارد و در سرقت حدی که اگر مال باخته رضایت دهد تبدیل به سرقت تعزیری می شود.

ب - عدم شناسایی متهم: از جمله مواردی که موجب بسته شدن پرونده می شود، این است که متهم قابل شناسایی نمی باشد (نه اینکه شناسایی شده باشد و آدرس او مشخص نباشد که نشر آگهی بود) و قانونگذار در اینجا گفته است در اینجا ۲ سال که گذشت و متهم شناسایی نشد پرونده بسته شود و م ۱۰۴ در این مورد می باشد.

اگر بازپرس بخواهد اینگونه پرونده ها را ببندد، قانونگذار گفته است (انجام تحقیقات لازم نیاز است) و اگر با انجام این تحقیقات متهم شناسایی نشد، پرونده به مرجع انتظامی فرستاده می شود و می نویسد: (پرونده اعاده می شود با همکاری مأمورین، مخبرین و مطلعین محلی سعی در شناسایی هویت مرتکب انجام، و پس از شناسایی جهت اقدامات قانونی ظرف ۳ ماه به نظر برسد. «در اینجا گفته شد اقدامات قانونی و گفته نشد احضار یا جلب زیرا طبق قانون جدید ایندو مخصوص مقام قضایی می باشد.»)

نکته: بهتر است پرونده به کلانتری فرستاده نشود و بازپرس آخرین گزارش کلانتری را مد نظر قرار بدهد و بنویسد: بازگشت به گزارش شماره ... مقتضی است تحقیقات ...

در بسیاری از پرونده ها شاکی ۳ سال بعد از وقوع جرم برای شکایت می آید، که با م ۱۰۴ سازگاری ندارد و باید مقداری مسامحه کرد و طبق قرینه ای که در ماده وجود دارد و شروع به تحقیقات را مطرح کرده است، مشمول این موارد هم می شود.

(نمونه قرار در مورد جرم درجه ۴ که از زمان وقوع جرم دو سال هم گذشته و شاکی هم روزهای اول شکایت کرده و علاوه بر تحقیقات مفصل مرتکب جرم مورد شناسایی قرار نگرفته است: که موقتاً پرونده بایگانی می شود:

به تاریخ ... در وقت فوق العاده پرونده ی کلاسه بایگانی ... تحت نظر است ملاحظه می شود از تاریخ وقوع جرم دو سال و یک ماه می گذرد و علیرغم جمع آوری دلایل شاکی مرتکب جرم به هیچ وجه شناسایی نشده است لذا ضمن اعلام ختم تحقیقات به شرح ذیل اتخاذ تصمیم می گردد.

دادستان محترم عمومی و انقلاب ... با تقدیم سلام

در خصوص شکایت ... علیه ... دایر بر کلاهبرداری ساده به مبلغ ۷۰ هزار تومان با توجه به اینکه از تاریخ وقوع جرم بیش از دو سال و یکماه می گذرد و در این مدت علیرغم انجام تحقیقات بایسته و کافی، مرتکب جرم مورد شناسایی قرار نگرفته لذا مستنداً به ماده ۱۰۴ آئین دادرسی کیفری قرار توقف تحقیقات صادر و اعلام می گردد. مقرر است دفتر پس از موافقت دادستان پرونده از آمار کسر و

۱. ماده ۱۰۴- بازپرس نمی تواند به عذر آنکه متهم معین نیست، مخفی شده و یا دسترسی به او مشکل است، تحقیقات خود را متوقف کند. در جرایم تعزیری درجه چهار، پنج، شش، هفت و هشت، هرگاه با انجام تحقیقات لازم، مرتکب جرم معلوم نشود و دو سال تمام از وقوع جرم بگذرد، با موافقت دادستان، قرار توقف تحقیقات صادر و پرونده به طور موقت بایگانی و مراتب در مواردی که پرونده شاکی دارد، به شاکی ابلاغ می شود. شاکی میتواند ظرف مهلت اعتراض به قرارها، به این قرار اعتراض کند. هرگاه شاکی، هویت مرتکب را به دادستان اعلام کند یا مرتکب به نحو دیگری شناخته شود، به دستور دادستان موضوع مجدداً تعقیب می شود. در مواردی که پرونده مطابق قانون به طور مستقیم در دادگاه مطرح شود، دادگاه رأساً، مطابق مقررات این ماده اقدام می کند.

به صورت موقت بایگانی شود.) اگر پرونده شاکی داشت ذیل قرار نوشته می شود قرار صادره ظرف ده روز از ابلاغ قابل اعتراض از سوی شاکی می باشد.

ظاهر عبارت این است که از دادستان برای صدور این قرار کسب اجازه شود و بعد قرار صادر شود ولی این مورد عمل نیست و اول بازپرس نظر می دهد و بعد دادستان موافقت کند.

گفتار چهارم: احضار از طریق نشر آگهی

یکی از مواردی که متهم باید مستقیماً احضار شود موردی است که احضار از طریق نشر آگهی باشد که م ۱۷۴ در این مورد می باشد. نشر آگهی برای زمانی است که متهم شناسایی شده است اما آدرس و اقامتگاه آن مشخص نیست؛ در ماده اقدامات برای دستیابی به متهم آمده است که ظاهراً دستیابی به محل اقامت متهم منظور می باشد. منظور از (ابلاغ نیز به طریق دیگر میسر نگردد) نیز در ماده بعدی آن می باشد که استفاده از سامانه های رایانه ای و مخابراتی را مقرر کرده است.

البته یک استثناء دارد که نشر آگهی نمی خواهد و موضوع پرونده های چک بلامحل می باشد؛ م ۲۲ قانون صدور چک که اگر آدرسی که شاکی داده است برای متهم نباشد از طریق بانک اقدام می شود. پس در چک نیاز به انتشار آگهی ندارد.

هنگام نشر آگهی باید وقت رسیدگی تعیین شود و در م ۱۷۴ که رسیدگی آمده است ظهور در تعیین وقت دارد و از روز انتشار آگهی یک ماه مهلت داده می شود.

- چگونگی نشر آگهی:

برخی از روزنامه ها وجود دارد که با دادگستری قرارداد دارند و به دفتر نوشته می شود: (دفتر وقت رسیدگی تعیین متهم برابر موازین از طریق نشر آگهی احضار با حلول وقت به نظر برسد.) که دفتر برای نشر آگهی، نامه به روزنامه می زند؛ برگه نشر آگهی روزنامه حتماً ضمیمه پرونده می شود.

اگر متهم در وقت مقرر حاضر نشد، صورتجلسه باید بدین صورت تنظیم شود:

(به تاریخ «روز رسیدگی» پرونده ... تحت نظر است ملاحظه می شود متهم علیرغم ابلاغ و نشر آگهی حاضر نشده و لایحه ای نفرستاده است لذا ضمن اعلام ختم تحقیقات به شرح ذیل اتخاذ تصمیم می شود. گه اگر قبل از نشر آگهی تحقیقات انجام شده بود قرار جلب به دادرسی صادر می شود و اگر تحقیقات انجام نشده بود در اینصورت بدلیل انجام نشدن تحقیقات منع تعقیب صادر می شود.)

۱. ماده ۱۷۴- هرگاه ابلاغ احضاریه به لحاظ معلوم نبودن محل اقامت متهم ممکن نباشد و اقدامات برای دستیابی به متهم به نتیجه نرسد و ابلاغ نیز به طریق دیگر میسر نگردد، متهم از طریق انتشار یک نوبت آگهی در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار ملی یا محلی و با ذکر عنوان اتهام و مهلت یکماه از تاریخ نشر آگهی، احضار می شود. در اینصورت، بازپرس پس از انقضای مهلت مقرر به موضوع رسیدگی و اظهار عقیده می کند. تبصره- در جرائمی که به تشخیص بازپرس، حیثیت اجتماعی متهم، عفت یا امنیت عمومی اقتضاء کند، عنوان اتهام در آگهی موضوع این ماده ذکر نمی شود.

- عذر موجه: اگر متهم احضار شود، در مفاد احضارنامه برخی مطالب باید نوشته می شود و یکی از موارد آن نتیجه ی عدم حضور جلب است و البته اگر متهم بدون عذر موجه حاضر نشود جلب می شود. موارد عذر موجه در م ۱۷۸ آ.د.ک آمده است. اگر متهم در موعد مقرر حاضر نشد و عذر موجه هم نداشت در اینصورت جلب می شود.

بند ج م ۱۷۸ قابل توجه می باشد و حوادثی که امکان دارد پیش آید در اینصورت بازپرس می تواند عذر را قبول کند؛ این عذر موجه هر چقدر هم تکرار شود منعی ندارد و اگر کسی یکی از این موارد م ۱۷۸ را داشت و به علت مثلاً بیماری نیامده و در سه مرتبه که عذر داشت بچه اش مریض بود دستور جلب داده نمی شود و دوباره احضار می شود.

سؤال: در چه صورتی فقط می توان یکبار دیگر می توان متهم را احضار کرد؟

تبصره ی م ۱۷۹ در این مورد است و اینکه احضاریه ابلاغ قانونی شده باشد و بازپرس احتمال بدهد که متهم از احضاریه مطلع نشده است که فقط برای یکبار دیگر احضار می شود.

اگر بازپرس با چنین وضعیتی مواجه شد و متهم نیامده بود و عذر موجه داشت در این صورت نوشته می شود (دفتر وقت احتیاطی دیگری تعیین با توجه به اینکه متهم عذر موجه خود را اعلام کرده و اظهار نموده بیمار بوده که این موضوع به تأیید پزشکی قانونی نیز رسیده است و از مصادیق م ۱۷۸ آ.د.ک می باشد لذا طبق دستور قبلی مجدداً نامبرده احضار با حلول وقت یا حصول نتیجه به نظر حضرتعالی برسد).

فصل ششم - جلب متهم

گفتار اول: شیوه ی جلب

۱. ماده ۱۷۸- متهم مکلف است در موعد مقرر حاضر شود و اگر نتواند باید عذر موجه خود را اعلام کند. جهات زیر عذر موجه محسوب می شود الف- نرسیدن یا دیر رسیدن احضاریه بهگونه ای که مانع از حضور شود. ب- بیماری متهم و بیماری سخت والدین، همسر یا اولاد وی که مانع از حضور شود. پ- همسر یا یکی از اقربا تا درجه سوم از طبقه دوم فوت شود. ت- ابتلاء به حوادث مهم از قبیل بیماریهای واگیردار و بروز حوادث قهری مانند سیل و زلزله که موجب عدم امکان تردد گردد. ث- متهم در توقیف یا حبس باشد. ج- سایر مواردی که عرفاً به تشخیص بازپرس عذر موجه محسوب می شود. تبصره -در سایر موارد، متهم می تواند برای یکبار پیش از موعد تعیین شده، بازپرس را از علت عدم حضور خود مطلع سازد و موافقت وی را اخذ نماید که در این مورد، بازپرس می تواند در صورت عدم تأخیر در تحقیقات، تا سه روز مهلت را تمدید کند.

اگر عذر موجه داشت و حضور پیدا نکرد و اعلام هم نکرد یا اصلاً عذر نداشت و با این حال حضور نیافت، م ۱۷۹ در مورد او اعمال می شود و به دستور بازپرس جلب می شود؛ جلب متهم تقریباً مثل احضاریه می باشد. در قانون قبل مفاد برگ جلب را مانند برگ احضاریه دانسته بود اما در قانون جدید تفاوتی در م ۱۸۱ آمده است.

حال که برگ جلب آماده شده است، متهم چگونه احضار می شود؟

مأمور ابلاغ به متهم رجوع می کند و برگ جلب را ابلاغ می کند و او را دعوت می کند؛ اگر آمد که او را می برند و اگر نیامد او را دستگیر می کنند و م ۱۸۲ در مورد طریقه ی جلب می باشد.

نکته: موقع نوشتن برگ جلب که پرونده نزد بازپرس آمده است چه شرایطی باید احراز شود که برگ جلب نوشته شود؟ هنگام جلب این شرایط باید احراز شود:

۱. متهم کتباً و برابر موازین احضار شده باشد.

۲. احضاریه صحیحاً ابلاغ شده باشد.

۳. نسخه ی ثانی احضاریه در پرونده موجود باشد که این نسخه حکایت از ابلاغ صحیح می کند.

۴. متهم عذر موجهی را اعلام نکرده است.

- موارد جلب مستقیم

قانونگذار با وجود همه ی رأفتی که دارد در برخی موارد سختگیری کرده است و در برخی موارد بازپرس می تواند بدون احضاریه متهم را جلب کند که موارد آن در م ۱۸۰ آمده است. (منظور از بند الف که قطع عضو را گفته است چیست؟ منظور جرایمی است که مجازات قانونی آنها قطع عضو است، مانند محاربه و سرقت حدی که قطع عضو، مجازات قانونی آنها می باشد. «قطع عضو شامل قصاص عضو نمی شود.»)

۱. ماده ۱۷۹- متهمی که بدون عذر موجه حضور نیابد یا عذر موجه خود را اعلام نکند، به دستور بازپرس جلب می شود. تبصره- در صورتی که احضاریه، ابلاغ قانونی شده باشد و بازپرس احتمال دهد که متهم از احضاریه مطلع نشده است، وی را فقط برای یکبار دیگر احضار می نماید.

۲. م ۱۸۱- جلب متهم به موجب برگه جلب به عمل می آید. مضمون برگه جلب که حاوی مشخصات متهم و علت جلب است باید توسط بازپرس امضاء و به متهم ابلاغ شود.

۳. م ۱۸۲- مأمور جلب پس از ابلاغ برگه جلب، متهم را دعوت میکند که با او نزد بازپرس حاضر شود. چنانچه متهم امتناع کند، مأمور او را جلب و تحت الحفظ نزد بازپرس حاضر می نماید و در صورت نیاز می تواند از سایر مأموران کمک بخواهد.

۴. در موارد زیر بازپرس میتواند بدون آنکه ابتداء احضاریه فرستاده باشد، دستور جلب متهم را صادر کند: الف- در مورد جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، قطع عضو و یا حبس ابد است. ب- هرگاه محل اقامت، محل کسب و یا شغل متهم معین نباشد و اقدامات بازپرس برای شناسایی نشانی وی به نتیجه نرسد. پ- در مورد جرائم تعزیری درجه پنج و بالاتر در صورتی که از اوضاع و احوال و قرائن موجود، بیم تبانی یا فرار یا مخفی شدن متهم برود. ت- در مورد اشخاصی که به جرائم سازمان یافته و جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی متهم باشند.

در اینصورت به دفتر دستور داده می شود که: (دفتر وقت احتیاطی تعیین با توجه به اینکه بیم فرار متهم وجود دارد یا با توجه به اینکه موضوع از موارد م ۱۸۰ می باشد لذا بدون احضار برگ جلب تنظیم و به نظر برسد.)
جلب معمولاً در روز انجام می شود به استثنای موارد ضروری که در شب انجام می دهند و به آن جلب شبانه می گویند. تبصره ی م ۱۴۰ که روز را معنی کرده است و روز را از طلوع آفتاب تا غروب آن دانسته است.

گفتار دوم: جلب سیار

جلب سیار همین برگ جلب است، منتهی در برگ جلب معمولی به آدرس متهم برای جلب می رود ولی اگر متهم در آدرس نبود قاضی برگ را در اختیار مأمور می گذارد که هر جا متهم را دیدی او را جلب کن؛ پس دست شاکی داده نمی شود و البته در برخی مواقع این برگ به دست شاکی داده می شود. م ۱۸۴ در این مورد می باشد.
برای جلب سیار خطاب به فرمانده نیروی انتظامی نامه نوشته می شود و این فرمانده برگه جلب را به کلانتری خاص می دهد؛ یا نامه به کلانتری خاص داده می شود و نوشته شود با سایر دستگاهها او را جلب کند.
نکته: تبصره ۲ م ۱۸۴ قابل توجه است؛ این برگ جلب در حوزه ی قضایی خاصی می باشد و در بقیه حوزه ها باید نیابت داده شود و این تبصره در این مورد می باشد.

گفتار سوم: حقوق متهم مجلوب

اگر متهم جلب شد، این متهم مجلوب یک سری حقوقی دارد:

- ۱- اولاً باید تحت الحفظ و محافظت قرار بگیرد و کسی او را نباید اذیت و آزار کند. م ۱۸۲
- ۲- بایستی مأمورین و ضابطین نیروی انتظامی او را سریعاً نزد مقام قضایی حاضر کنند؛ م ۱۸۵
- ۳- باید مقررات مواد ۴۹ تا ۵۳ در مورد متهم مجلوب به استناد تبصره م ۱۸۷ رعایت شود.

۱. ماده ۱۸۴- در صورتی که متواری بودن متهم به نظر بازپرس محرز باشد، برگه جلب با تعیین مدت اعتبار در اختیار ضابطان دادگستری قرار می گیرد تا هر جا متهم را یافتند، جلب و نزد بازپرس حاضر کنند. تبصره ۱- چنانچه جلب متهم به هر علت در مدت تعیین شده میسر نشود، ضابطان مکلفند علت عدم جلب متهم را گزارش کنند. تبصره ۲- در صورت ضرورت، بازپرس میتواند برگه جلب را برای مدت معین در اختیار شاکی قرار دهد تا با معرفی او، ضابطان حوزه قضایی مربوط، متهم را جلب کنند و تحویل دهند. تبصره ۳- در صورتیکه متهم در منزل یا محل کار خود یا دیگری مخفی شده باشد، ضابطان باید حکم ورود به آن محل را از مقام قضایی اخذ کنند.

۴- بازپرس باید بلافاصله تحقیقات را از متهم شروع کند؛ م ۱۸۹ که بازپرس را مکلف کرده است؛ بعد از این تحقیقات و تفهیم اتهام دو حالت دارد:

۱. اگر دلایل کافی نیست او را آزاد کند.
۲. اگر دلایل کافی بود: قرار تأمین صادر می شود یا تأمین نمی دهد که بازداشت می شود یا تأمین می دهد و در اینصورت هر وقت دوباره نیاز بود احضار می شود.

گفتار چهارم: شرایط ورود به مخفیگاه

در برخی اوقات مأموران گزارش می دهند که برای جلب متهم رفته ایم و او خود را مخفی کرده است که در اینجا بحث ورود به مخفیگاه مطرح می شود؛ برای ورود در مخفیگاه یک شرایطی نیاز می باشد:

۱- ظن قوی به حضور متهم در آن مکان وجود داشته باشد؛ ظن قوی حدود ۹۰ درصد می باشد. (مأمورین گزارش می دهند که به نظر می رسد متهم در فلان منزل است و قاضی می نویسد: پرونده اعاده پس از اطمینان از متهم در منزل به آنجا وارد شود و متهم جلب شود.) م ۱۳۷

۲- تفتیش و بازرسی مهم تر از حقوق اشخاص باشد؛ بهتر است در جرایم سبک ورود به مخفیگاه داده نشود. م ۱۳۹

۳- در مورد برخی از اشخاص اجازه ی رئیس کل دادگستری نیاز است؛ اشخاص موضوع م ۳۰۷ و ۳۰۸ و جرائم بند ث م ۳۰۲ که این در م ۱۳۸ ذکر شده است و حضور مقام قضایی لازم است.

۴- تفتیش و بازرسی اصولاً در روز است مگر در موارد استثنائی که م ۱۴۰ در این مورد می باشد.

۵- بایستی تفتیش و بازرسی موردی باشد و با دستور مقام قضایی و در مورد خاص باشد. م ۱۴۱ و م ۲۵۵

۶- م ۱۴۱ مقرر می دارد زمان، مکان، محل بازرسی و دفعات ورود به مخفیگاه و مدت باید معلوم باشد.

دستور ورود به مخفیگاه به چه کسی نوشته شود:

دستور به شخص ریاست محترم کلانتری یا جانشین یا افسر متصدی پرونده نوشته می شود.

۱. ماده ۱۳۷- تفتیش و بازرسی منازل، اماکن بسته و تعطیل و همچنین تفتیش و بازرسی اشیاء در مواردی که حسب قرائن و امارات، ظن قوی به حضور متهم یا کشف اسباب، آلات و ادله وقوع جرم در آن وجود دارد، با دستور بازپرس و با قید جهات ظن قوی در پرونده، انجام میشود.

۲. ماده ۱۴۱- دستور مقام قضایی برای ورود به منازل، اماکن بسته و تعطیل، تحت هر عنوان باید موردی باشد و موضوعی که تفتیش برای آن صورت میگیرد، زمان، دفعات ورود، اموال، اماکن و نشانی آنها به صراحت مشخص شود. ضابطان مکلفند ضمن رعایت دستورهای مقام قضایی، کیفیت تفتیش و بازرسی و نتیجه را در صورت مجلس تنظیم کرده، آن را به امضاء یا اثر انگشت متصرف برسانند و مراتب را حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت به مقام قضایی اعلام کنند. / ماده ۵۵- ورود به منازل، اماکن تعطیل و بسته و تفتیش آنها، همچنین بازرسی اشخاص و اشیاء در جرایم غیرمشهود با اجازه موردی مقام قضایی است، هر چند وی اجرای تحقیقات را به طور کلی به ضابط ارجاع داده باشد.

دستور: پرونده اعاده می شود بدین وسیله به ریاست محترم کلاتتری یا افسر تحقیق نمایندگی داده می شود تا با رعایت موازنی قانونی و شرعی و حفظ حقوق ساکنین و مجاورین با مراجعه به آدرس ... از تاریخ فلان تا تاریخ فلان یک نوبت در هر روز و به مدت یک هفته و پس از اطمینان از حضور متهم به محل اعلامی وارد و نسبت به جلب و دستگیری متهم برابر موازین اقدام شود.

فصل هفتم - نیابت قضایی و تقاضای صدور تأمین خواسته در اثنای رسیدگی

گفتار اول: موارد نیابت قضایی

ممکن است در بین رسیدگی نیاز به نیابت قضایی باشد؛ مواردی که نیاز به نیابت قضایی می باشد عبارت است از:

۱. تحقیق از شخص متهم
 ۲. استماع شهادت شهود و مطلعین
 ۳. معاینه و تحقیق محلی
 ۴. بازرسی از اماکن و اشیاء
 ۵. بازرسی آلات جرم
 ۶. هر اقدامی که خارج از حوزه ی قضایی محل مأموریت قاضی در ارتباط با پرونده باشد.
- مرجع معطی نیابت، کسی است که نیابت می دهد و وظایف او عبارت است از:

۱. صدور قرار نیابت
 ۲. ارسال عکس یا تصویر اوراق مورد نیاز
 ۳. تصریح به موارد تحقیق در متن نیابت
- وظیفه مرجع مجری نیابت:
۱. مفاد نیابت را انجام دهد.
 ۲. امضاء اوراق تنظیمی و ارسال آنها به همراه سایر مدارک به مرجع معطی.
 ۳. اگر انجام برخی از مفاد نیابت مربوط به حوزه ی قضایی دیگری باشد، اوراق را به آن مرجع ارسال و مراتب را به مرجع معطی نیابت اعلام می کند؛ برخی مواقع شرایطی پیش می آید، که نیاز است مرجع مجری نیابت دوباره نیابت بدهد و این در قانون جدید تصریح شده است و معمولاً در حوزه ی قضایی یک استان می باشد.
 ۴. موافقت یا مخالفت (اظهار نظر) دادستان مجری نیابت با قرار تأمین منتهی به بازداشت.

در مورد أخذ تأمین در نیابت: معطی نیابت می تواند اخذ تأمین را به مرجع مجری نیابت دهد؛ البته اگر مرجع معطی تصریح کرد که مثلاً قرار بازداشت موقت صادر کن و مرجع مجری این را صلاح نداند، در اینصورت می تواند تغییر دهد.

اگر بازپرس انجام تحقیق توسط خودش را صلاح و ضروری بداند، با موافقت دادستان محل مأموریت خودش می تواند به آن شهر برود و تحقیقات را زیر نظر دادستان آن محل تحقیقات را انجام دهد.

مواد مرتبط با این موضوع یعنی نیابت قضایی عبارت است از مواد ۱۱۹، تبصره م ۱۲۰ و م ۱۲۲ آ.د.ک.

اگر مرجع مجری نیابت قرار تأمین صادر کرد و این قرار منتهی به بازداشت شد متهم حق اعتراض دارد و رسیدگی به این اعتراض در محل اجرای نیابت رسیدگی می شود.

گاهی اوقات قرار وثیقه برای متهم صادر می شود و متهم می گوید که در این شهر غریب می باشد و در شهر دیگری می تواند قرار را تأمین کند، که برای آن شهر نیابت در أخذ قرار وثیقه داده می شود.

(نیابت در أخذ تأمین قرار وثیقه:

دادستان عمومی و انقلاب ... با تقدیم سلام

احتراماً با تلقی برگه حاضر به عنوان نیابت قضایی شخصاً یا با ارجاع امر به أحد از همکاران محترم قضایی مقرر فرمائید تا با توجه به اینکه آقای ... از طرف این بازپرسی به علت عجز از تودیع وثیقه به مبلغ ... در بازداشت به سر می برد، و اعلام داشته فرد یا افرادی در آن حوزه ی قضایی حاضر به سپردن وثیقه جهت آزادی وی می باشند لذا بدو اظهارات وثیقه گذار اخذ، و ملک تعرفه شده توسط وی به وسیله ی کارشناس منتخب ارزیابی چنانچه معادل مبلغ مذکور یا بیش از آن ارزش داشته باشد، از طریق اداره ی ثبت و اسناد و املاک مربوطه در ازاء مبلغ مذکور توقیف و مراتب در سند مالکیت قید و قرار قبولی وثیقه نیز صادر و نتیجه به همراه اوراق محصله امر به اعاده فرمائید.)

در این مورد نیاز است که مرجع نیابت، خودش قرار قبولی نیابت را هم قبول کند تا متهمین بدون دلیل به زندان نیفتند.

گفتار دوم: تقاضای صدور تأمین خواسته

یکی دیگر از مواردی که امکان دارد پیش بیاید این است که شاکی تقاضای صدور تأمین خواسته می کند و این حقوقی است منتها در کیفری هم کاربرد دارد؛ البته در صورتی قبول می شود که تقاضای او مبتنی بر ادله ی قابل قبول باشد لذا در ابتدای امر در امور کیفری تقاضای تأمین خواسته صادر نمی شود. اگر خواسته ی شاکی عین معین باشد، عین معین توقیف می شود ولی اگر عین معین نباشد یا

عین معینی باشد که قابل توقیف نیست در این صورت مبلغ مورد نیاز از اموال متهم توقیف می شود. این در م ۱۰۷ و ۱۰۸ آ.د.ک^۱ بدست می آید.

- اعتراض به قرار تأمین خواسته از جانب:

۱- متهم: وقتی قرار تأمین صادر شد این قرار قابل اعتراض به استناد بند پ م ۲۷۰ از سوی متهم می باشد، که در دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل پرونده را دارد رسیدگی می شود.

۲- شخص ثالث: قرار تأمین صادر شد و توقیف اجرا شد و مدعی حضور پیدا کرد و بدین امر اعتراض کرد، در اینصورت رسیدگی به اعتراض اشخاص ثالث نسبت به تأمین از وظایف دادگاه حقوقی می باشد و م ۱۱۱ بدین اشاره دارد.

- رفع ابهام از قرار تأمین: اگر خود قرار تأمین خواسته ابهام داشت، هنگام اجرا رفع ابهام با قاضی صادر کننده که همان بازپرس می باشد، صورت می گیرد و م ۱۱۰ در این مورد می باشد.

(صدور قرار تأمین خواسته:

در خصوص تقاضای آقای ... علیه آقای ... که متهم پرونده است دائر بر تأمین ضرر و زیان وارده بر اثر ارتکاب جرم (تأمین خواسته) با توجه به گزارش مأمورین و مرجع انتظامی و گواهی گواهان و اقرار متهم در مرجع انتظامی و نظریه کارشناس رسمی دادگستری که میزان خسارت وارده را به مبلغ ... تعیین نموده لذا مستنداً به مواد ۱۰۷ و ۱۰۸ آئین دادرسی کیفری قرار تأمین خواسته به مبلغ ... از اموال متهم صادر و اعلام می گردد. قرار صادره فوری پس از ابلاغ اجرا می شود و ظرف ده روز پس از ابلاغ قابل اعتراض در دادگاه کیفری یک یا دو حسب مورد می باشد.)

۱. ماده ۱۰۷- شاکی می تواند تأمین ضرر و زیان خود را از بازپرس بخواهد. هرگاه این تقاضا مبتنی بر ادله قابل قبول باشد، بازپرس قرار تأمین خواسته صادر می کند. تبصره - چنانچه با صدور قرار تأمین خواسته، اموال متهم توقیف شود، بازپرس مکلف است هنگام صدور قرار تأمین کیفری این موضوع را مدنظر قرار دهد. / ماده ۱۰۸- در صورتی که خواسته شاکی، عین معین نبوده یا عین معین بوده، اما توقیف آن ممکن نباشد، بازپرس معادل مبلغ ضرر و زیان شاکی از سایر اموال و دارایی های متهم توقیف می کند.

۲. ماده ۲۷۰- علاوه بر موارد مقرر در این قانون، قرارهای بازپرس در موارد زیر قابل اعتراض است الف- قرار منع و موقوفی تعقیب و اناطه به تقاضای شاکی ب - قرار بازداشت موقت، ابقاء و تشدید تأمین به تقاضای متهم پ - قرار تأمین خواسته به تقاضای متهم تبصره - مهلت اعتراض به قرارهای قابل اعتراض برای اشخاص مقیم ایران ده روز و برای افراد مقیم خارج از کشور یکماه از تاریخ ابلاغ است.

۳. ماده ۱۱۱- دادگاه حقوقی به اعتراض اشخاص ثالث نسبت به توقیف اموال ناشی از اجرای قرار تأمین خواسته، مطابق مقررات اجرای احکام مدنی رسیدگی می کند .

۴. ماده ۱۱۰- رفع ابهام و اجمال از قرار تأمین خواسته به عهده بازپرس است و رفع اشکالات ناشی از اجرای آن توسط دادستان یا قاضی اجرای احکام به عمل می آید.

نکته: در صورت صدور قرار تأمین خواسته و توقیف اموال، جریان پرونده به سمت متهم می رود و متهم تفهیم اتهام می شود و قرار تأمین کیفری صادر می شود؛ توجه به این امر لازم است که هنگام صدور این قرار باید قرار تأمین خواسته هم لحاظ شود و مبلغ این قرار از مبلغ تأمین کسر می شود. تبصره م ۱۰۷.

احاله: یک مورد دیگر که ممکن است در طول پرونده پیش بیاید، احاله می باشد که رسیدگی به اتهام متهم با لحاظ مسائلی به دادگاه دیگری که متهم در آنجا هم پرونده دارد، صورت می گیرد، که بحث آن بعداً می یابد.

فصل هشتم - تفهیم اتهام

حال متهم حاضر شد و در این مرحله تفهیم اتهام به متهم صورت می گیرد؛ قانونگذار گفته است ابتدا باید کارهایی صورت بگیرد، از جمله:

الف - تشکیل صورتجلسه: (در تاریخ فلان در وقت احتیاطی جلسه شعبه ۱ بازپرسی به تصدی امضاکننده ذیل تشکیل پرونده کلاسه بایگانی ... تحت نظر است ملاحظه می شود متهم با احضار قبلی حاضر یا متهم برابر گزارش مأمورین جلب شده است، بازپرس خطاب به وی خود را معرفی نماید؟

۱- مشخصات دقیق متهم طبق م ۱۹۳ نوشته می شود.

۲- به متهم تفهیم می شود که این آدرسی که گفته است، آدرس قانونی او می باشد و همه ی اخطاریه ها به آنجا می رود و م ۱۹۴ در این خصوص می باشد.

۳- تفهیم به او شود که اینجا دادرسی می باشد و مواظب اظهارات خود باشد (م ۱۹۵).

۴- حالا تفهیم شروع می شود و اصل اتهام با دلایل به او تفهیم می شود؛ فعل ارتكابی باید تفهیم بشود و تفهیم به صورت صریح باید صورت گیرد و فعل مجرمانه با ادله به او تفهیم می شود.

فرض کنید متهم دزدی کرده و مال کشف شده و شاهد هم دارد و به او تفهیم شده است؛ حال اگر او گفت قبول دارم، بعدش باید قاضی هنر به خرج دهد و برخی موارد مانند چگونگی دزدی، نحوه ی کسب مال، نحوه ی فروش و ... را هم بپرسد و قانونگذار به این موارد اشاره کرده است و مقرر کرده است بعد از تفهیم اتهام شروع به تحقیقات کند و موضوعات اصلی که مبین اتهام می باشد را از او بپرسند؛ قانونگذار در ذیل م ۱۹۵ مقرر می دارد: «بازپرس پیش از شروع به تحقیق با توجه به حقوق متهم به وی اعلام می کند مراقب اظهارات خود باشد. سپس موضوع اتهام و ادله آن را به شکل صریح به او تفهیم می کند و به او اعلام مینماید که اقرار یا همکاری مؤثر وی می تواند موجبات تخفیف مجازات وی را در دادگاه فراهم سازد و آنگاه شروع به پرسش می کند. پرسشها باید مفید، روشن، مرتبط با اتهام و در محدوده آن باشد. پرسش تلقینی یا همراه با اغفال، اکراه و اجبار متهم ممنوع است. تبصره - وکیل متهم میتواند در صورت طرح سؤالات تلقینی یا سایر موارد خلاف قانون به بازپرس تذکر دهد.»

(نمونه تفهیم/اتهام:

صورتجلسه شده و مشخصات، آدرس و ... نوشته شده است.

حسب گزارش مأمورین و شکایت آقای ... فرزند ... و شرح اظهارات خودت در مرجع انتظامی و مواجهه حضوری انجام شده با شاکی و با توجه به شرح اظهارات شهود آقایان ... که اظهار داشته اند ... اتهام شما با توجه به این دلایل دایر بر اینکه نیمه های شب از دیوار منزل آقای ... بالا رفته اید و پس از ورود به منزل و شکستن شیشه سالن به سالن وارد و دو عدد گلدان قدیمی که روی میز ناهار خوری بوده را برداشته و با خود برده اید و در بازرسی از منزل شما نیز کشف شده اند و بدین ترتیب مرتکب سرقت شبانه از منزل شده اید، تفهیم می گردد؛ چه دفاعی دارید؟

متهم: قبول دارم، بر اثر ناچاری و ضیق معیشت و تنگدستی ناچار به انجام این کار شدم، از شما عاجزانه تقاضای بخشش دارم.

ب - اخذ آخرین دفاع یا تکمیل تحقیقات: حال فرض کنید سؤالات جانبی را انجام دادید و متهم اصل ماجرا را پذیرفت؛ اگر کار تمام شد آخرین دفاع را اخذ کند یا اگر متهم حرفهایی می زند که مشکوک است، احتمال دارد تحقیقات ناقص بوده است و آخرین دفاع برای جلسه ی دیگر گذاشته می شود. اگر آخرین دفاع گرفته شد، بعد از این قرار تأمین صادر می شود البته در قانون گفته است بعد از تفهیم اتهام قرار تأمین صادر شود که این مربوط به جایی است که بعداً آخرین دفاع می خواهد گرفته شود. حال اگر بعداً می خواهد آخرین دفاع را بگیرد، بعد از تفهیم اتهام و قبل از آخرین دفاع، قرار صادر می شود. (نحوه ی اخذ آخرین دفاع:

اتهام شما به شرح فوق الذکر (دایر بر سرقت شبانه از منزل ...) مجدداً تفهیم می گردد به عنوان آخرین دفاع از خودتان دفاع کنید؟ متهم: دفاعی ندارم و قبول دارم. امضاء کند.)

اگر حرفهایی زد که نیاز به تحقیقات دارد دستور برای تحقیقات داده می شود، که البته قرار صادر می شود.

نکته: آخرین دفاع از سوی متهم الزامی نیست و اگر قرار شد بعداً دفاع آخر را بگیرد و متهم نیامد دیگر جلب نمی شود و البته تفهیم باید به خود متهم باشد ولی آخرین دفاع خودش یا وکیل می تواند بیاید یا هیچ شخصی نیاید.

(بهتر است وضعیت روحی و روانی متهم در مواجهه با شاهد یا شاکی یا هنگام شنیدن اظهارات ذکر شود و چهره ی ظاهری را در مواجهه با این مسائل در صورتجلسه بنویسد.)

فصل نهم - قرار تأمین کیفری

قرار تأمین به صورت جداگانه کارگاه کیفری آن برگزار می شود و در کارگاه تحقیقات مقدماتی این مباحث مطرح می شود. این قرارها که بعد از تفهیم اتهام یا اخذ آخرین دفاع باید صادر شود؛ قرار تأمین در قانون بصورت مفصل مطرح شده است.

گفتار اول: اهداف، شرایط صدور، ویژگی ها و موارد ممنوعیت صدور قرارهای تأمین کیفری

الف - اهداف این قرارها: (م ۲۱۷، ۲۳۲، ۲۳۳ آ.د.ک)

۱. دسترسی به متهم
۲. حضور به موقع وی
۳. جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم
۴. تضمین حقوق بزه‌دیده برای جبران ضرر و زیان مربوطه

ب - شرایط صدور این قرارها: م ۲۱۸

۱. پس از تفهیم اتهام و تحقیق از متهم
۲. در صورت وجود دلایل کافی قرار تأمین صادر می شود. (در قانون قبلی این قید وجود نداشت).
۳. یک قرار تأمین برای متهم صادر می شود مگر در جاهایی که متهم دو جرم یا بیشتر انجام داده باشد که هر کدام از این جرائم در صلاحیت ذاتی دادگاههای مختلف باشد، مثلاً متهم یک جرم مواد مخدر دارد که رسیدگی در دادگاه انقلاب می باشد و یک کلاهبرداری دارد که در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ می باشد؛ در اینصورت دو کیفرخواست صادر می شود و همچنین دو قرار هم صادر می گردد.

نکته: اگر متهم دو جرم داشت که یکی در صلاحیت دادگاه کیفری یک بود و دیگری در صلاحیت کیفری دو بود، یک قرار صادر می شود چرا که این دادگاهها یکی هستند و در عرض هم می باشند.

۴. این قرار توسط بازپرس صادر می شود، لذا ضابط نمی تواند قرار صادر کند و قاضی نمی تواند به او دستور دهد و مطابق با م ۴۱ اگر به او دستور دهد، تخلف کرده است.

- در برخی از قرارهای تأمین شرایط اضافه ای لازم است: م ۲۳۸

۵. در بازداشت موقت، آزاد بودن متهم سبب از بین رفتن ادله جرم، تبانی و ... شود.
۶. بیم فرار یا مخفی شدن متهم شود.
۷. آزاد بودن متهم محل نظم عمومی یا موجب به خطر افتادن جان شاکی یا متهم شود.

ج - ویژگی های قرارهای تأمین کیفری:

۱. باید مستدل و موجه باشد.
۲. با نوع و اهمیت جرم و شدت مجازات تناسب داشته باشد.

۳. با ادله و اسباب اتهام تناسب داشته باشد.
 ۴. با احتمال فرار یا مخفی شدن متهم و از بین رفت آثار جرم تناسب داشته باشد.
 ۵. با سابقه ی متهم تناسب باشد.
 ۶. در خصوص بازداشت موقت باید مستند هم باشد.
 ۷. در بازداشت موقت حق اعتراض متهم در متن قرار باید ذکر شود.
- مستند این موارد م ۲۵۰ می باشد و در خصوص بازداشت موقت م ۲۳۹ می باشد.
۸. تبصره م ۱۰۷ مقرر می دارد: «تبصره - چنانچه با صدور قرار تأمین خواسته، اموال متهم توقیف شود، بازپرس مکلف است هنگام صدور قرار تأمین کیفری این موضوع را مدنظر قرار دهد.»
- اجرای آن وظیفه ی اجرای احکام می باشد و صرف صدور قرار کافی نیست و باید پرونده ی اجرایی خواسته شود و اگر مالی توقیف شده باشد نسبت به مقدار آن و مازاد قرار تأمین کامل صادر می شود.

د - موارد ممنوع بودن صدور قرار:

- ۱- تأمین کیفری: پس از تفهیم اتهام قاضی مکلف است یک قرار تأمین صادر کند مگر در موارد استثنائی؛ در برخی موارد در قانون آمده است که صدور قرار تأمین الزامی نیست و آن تبصره ۱ م ۲۴۷ می باشد که می گوید: «در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، در صورت ارائه تضمین لازم برای جبران خسارات وارده، مقام قضایی میتواند فقط به صدور قرار نظارت قضایی اکتفاء کند.»
- ۲- یک مورد وجود دارد که امکان صدور قرار کفالت و وثیقه نمی باشد و دو شرط دارد که عبارتند از اینکه جرم از جرائم غیر عمدی باشد و اینکه حقوق بزه‌دیده تضمین شده باشد؛ مثلاً در تصادفاتی که بیمه وجود دارد؛ تبصره ۳ م ۲۱۷ در این مورد می باشد.

گفتار دوم: انواع قرارهای تأمین کیفری:

بطور کلی ده قرار تأمین کیفری در قانون وجود دارد؛ م ۲۱۷ انواع قرارهای تأمین را شمرده است:

- ۱- التزام به حضور با قول شرف: که اگر این قرار صادر شد و متهم گفت من ملتزم به این قرار نمی شوم قانونگذار در تبصره همین ماده می گوید این قرار تبدیل به بند ب می شود.
- ۲- التزام به حضور با تعیین وجه التزام.
- ۳- التزام به عدم خروج از حوزه قضایی با قول شرف.

۱. ماده ۲۱۷: تبصره ۳- در جرایم غیر عمدی در صورتی که به تشخیص مقام قضایی تضمین حقوق بزه دیده به طریق دیگر امکان پذیر باشد، صدور قرار کفالت و وثیقه جایز نیست.

۴- التزام به عدم خروج از حوزه قضایی با تعیین وجه التزام.

۵- التزام به معرفی نوبه‌ای خود به صورت هفتگی یا ماهانه به مرجع قضایی یا انتظامی با تعیین وجه التزام.

که اگر متهم به این موارد ملتزم نشد در همان تبصره ۱ ماده ۲۱۷ می گوید باید قرار کفالت صادر شود.

۶- التزام مستخدمان رسمی کشوری یا نیروهای مسلح به حضور با تعیین وجه التزام که با موافقت متهم می باشد و پس از اخذ تعهد، پرداخت از محل حقوق آنان از سوی سازمان مربوط صورت می گیرد.

۷- التزام به عدم خروج از منزل یا محل اقامت تعیین شده با موافقت متهم با تعیین وجه التزام از طریق نظارت با تجهیزات الکترونیکی یا بدون نظارت با این تجهیزات.

۸- اخذ کفیل با تعیین وجه الكفاله.

۹- اخذ وثیقه اعم از وجه نقد، ضمانت‌نامه بانکی، مال منقول یا غیرمنقول.

۱۰- بازداشت موقت با رعایت شرایط مقرر قانونی.

نکته ۱: در قراردادهای کفالت و وثیقه، مبلغی که به عنوان وجه التزام گرفته می شود نباید از میزان خسارت وارده کمتر باشد و م ۲۱۹ در این مورد می باشد؛ قانونگذار در اینجا قاضی را مکلف به پذیرش کرده است و در اینجا نیاز نیست تناسب وجود داشته است. مثلاً قرار کفالت صادر شده ولی متهم می گوید سپرده دارم و سپرده می گذارم؛ با توجه به اینکه کفیل ندارم و در این شهر غریبه می باشم، حاضرم سپرده بگذارم و بعنوان وثیقه باشد.

با توجه به خواسته ی متهم و با توجه به اجازه قانون مستنداً به م ۲۲۰ آ.د.ک به شرح جداگانه قرار وثیقه صادر می شود.

نکته ۲: وثیقه هم ملک، هم مال منقول، هم غیر منقول و ... می تواند باشد؛ وثیقه گذار می تواند خود شخص باشد یا دیگری ولی کفالت فقط توسط دیگری می شود.

نکته ۳: قرار تأمین فوری باید به متهم تفهیم شود و م ۲۲۵ در این مورد می باشد.

نکته ۴: قرار تأمینی که منتهی به بازداشت می شود (کفالت و وثیقه) ظرف ده روز از سوی متهم قابل اعتراض است و مرجعی صالح به رسیدگی می باشد که می تواند به اصل جرم رسیدگی می کند. م ۲۲۶

۱. ماده ۲۱۹- مبلغ وجه التزام، وجه الكفاله و وثیقه نباید در هر حال از خسارت وارد به بزه دیده کمتر باشد. در مواردی که دیه یا خسارت زیان‌دیده از طریق بیمه قابل جبران است، بازپرس با لحاظ مبلغ قابل پرداخت از سوی بیمه قرار تأمین متناسب صادر می کند .

نکته ۵: اگر شخصی را به عنوان حمل مواد مخدر گرفتند و قرار وثیقه صادر شد و منتهی به بازداشت شد، دادگاه انقلاب باید به اعتراض متهم در صدور این قرار رسیدگی کند ولی اگر دادگاه انقلاب نبود در کیفری ۲ به این موارد رسیدگی می شود که ذیل م ۲۷۱ در این مورد می باشد.

نکته ۶: مطابق با م ۹۲، اگر قرار تأمین توسط دادیار صادر شود و منتهی به بازداشت شود در این صورت باید در همان روز صدور به نظر دادستان برسد و دادستان حداکثر ظرف ۲۴ ساعت باید اظهار نظر کند؛ در مورد بازپرس نیاز نیست به نظر دادستان برسد و البته این در مورد قرار تأمین منتهی به بازداشت می باشد و در مورد خود بازداشت موقت نیست که اگر بازپرس مستقیماً بخواهد این قرار را صادر کند، این قرار باید به نظر دادستان برسد.

سؤال: اگر دادیار قرار تأمین صادر کند و منتهی به بازداشت شده و باید به تأیید دادستان برسد، متهم باید چکار کند؟

ج. متهم به زندان می رود تا وضعیت او مشخص شود یا مثل جایی که کفالت صادر شده تا معرفی کفیل و یا جایی که این قرار منتهی به بازداشت شد و اعتراض کند که مطابق با م ۲۲۶ تا مشخص شدن وضعیت او به زندان می رود.

نکته ۷: تقاضای کفالت کسی پذیرفته می شود که ملائت او احراز شود و اگر احراز نشود باید به دادستان فرستاده شود و شرحی به دادستان نوشته می شود که: (دادستان محترم دادسرای عمومی و انقلاب ... با توجه به اینکه در مورد متهم آقای ... متهم به فریبکاری در معاملات اداری یا ... قرار کفالت صادر شد و ایشان کفیلی را معرفی نموده که ملائت ایشان برای بنده احراز نگردیده لذا مراتب برای اعمال م ۲۲۱ آ.د.ک به نظر می رسد.)

- چگونگی احراز ملائت:

معمولاً احراز ملائت وظیفه ی قاضی می باشد و مثلاً اگر فیش حقوقی باشد مشخص است ولی اگر بازاری باشد یا شغل دیگر در اینجا نباید به مرجع انتظامی نوشته شود که آیا ایشان ملائت دارد یا خیر، بلکه نوشته می شود (پرونده اعاده می شود در خصوص وضعیت دارایی و مالی و میزان درآمد آقای ... از کسبه ی هم جوار و مطلعین محلی تحقیق لازم انجام شود). مرجع انتظامی تحقیق می کند و نظر خود را اعلام می کند و قاضی طبق آن تصمیم می گیرد؛ پس اصل احراز ملائت به مرجع انتظامی داده نمی شود و فقط با قاضی است.

نکته: اگر شخصی اموال دارد و بعداً به هر دلیلی اموال خود را از دست بدهد تکلیفی برای قاضی نیست.

۱. ماده ۲۷۱- مرجع حل اختلاف بین دادستان و بازپرس و رسیدگی به اعتراض شاکی یا متهم نسبت به قرارهای قابل اعتراض، با دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به آن اتهام را دارد. چنانچه دادگاه انقلاب یا دادگاه کیفری یک در حوزه قضایی دادسرا تشکیل نشده باشد، دادگاه کیفری دو محل، صالح به رسیدگی است.

وقتی قرار کفالت یا وثیقه صادر شد باید هم خود قاضی و هم متهم امضاء کند؛ در قرار قبولی کفالت و وثیقه، هم قاضی و هم کفیل و وثیقه گذار امضاء می کند.

سؤال: حال متهم طبق قرار به زندان رفته است و از زندان نامه به قاضی می نویسد که من با قرار مبلغ ... در زندان هستم و تقاضا دارم که ملکی که پسر من می آورد ارزشیابی و توقیف شود و با توجه به آن من را آزاد کن که طبق ارزشیابی اگر به آن مبلغ بود در اینصورت قبول می شود، حال در این موارد که در زندان است، چگونه قبولی بگیرد؟

ج. در اینصورت تقاضای اولیه به منزله ی امضاء می باشد و بازپرس می نویسد (با توجه به سپردن وثیقه و پایان وقت اداری و اینکه متهم در زندان است لذا بدین وسیله قرار وثیقه صادر می گردد.) بعداً از او می خواهند که بیاید و تکمیل کند و امضاء کند.

سؤال: متهم وثیقه سپرد، یا کسی آمد و کفیل او شد آیا هر موقع که به متهم نیاز بود می شود به کفیل و وثیقه گذار او الزام برای حضور متهم کرد؟

ج. خیر و اگر نیاز به حضور از شخص متهم بود یا آخرین دفاع و ... می شود متهم را آورد و م ۲۲۹ در این زمینه می باشد؛ اگر متهم خودش وثیقه گذاشته باشد یا وجه التزام گذاشته باشد در اینصورت به خودش اختاریه داده می شود تا بیاید ولی اگر توسط دیگری وثیقه گذاشته شده باشد یا کفیل شخص دیگری باشد ماده ۲۲۹ می گوید به آنها اختار می شود تا ظرف یکماه متهم را حاضر کنند. اگر ابلاغ واقعی شده باشد و متهم نیامد یا او را حسب مورد نیاوردند در اینصورت کفالت اخذ و وثیقه ضبط می شود.

گفتار سوم: توضیح قرارهای مهم کیفری

بازداشت موقت جزء مهم ترین مباحث می باشد؛ آن قرارهای تأمینی که مهم است و در دادسرا ها بدان توجه می شود عبارتند از التزام به حضور با تعیین وجه التزام، کفالت، وثیقه و بازداشت موقت می باشد.

۱- التزام به حضور با تعیین وجه التزام: که متهم وجود دارد و دلایل جمع آوری شده و تفهیم اتهام هم شده است که بازپرس می خواهد قرار تأمین کیفری صادر کند و قرار متناسب با این جرم التزام به حضور با تعیین وجه التزام باشد که آقای متهم ملتزم می شود که هر وقت لازم باشد و احضار شد حضور پیدا کند و اگر حاضر نشد فلان مبلغ را به حساب دولت واریز کند.

(نمونه قرار التزام به حضور با تعیین وجه التزام:

قرار آزادی آقای ... فرزند ... متهم به بزه فحاشی به آقای ... با توجه به اینکه زمینه های بروز چنین جرمی را خود شاکی محقق کرده یا با توجه به اینکه مشتکی عنه اظهار ندامت نموده است، مقید است به التزام به حضور با تعیین وجه التزام به مبلغ ... که در صورت

احضار متهم در مواقع لزوم و عدم حضور وی بدون عذر موجه مبلغ فوق را به صندوق دولت پرداخت کند. متهم اظهار داشت فهمیدم ملتزم می شوم. امضاء قاضی و متهم رونوشت می خواهد.

باسمه تعالی دادستان محترم عمومی و انقلاب ... با تقدیم سلام

احتراماً در پرونده با کلاسه بایگانی شماره ... برای متهم آقای ... التزام به حضور با تعیین وجه التزام به مبلغ ... صادر و متهم نیز ملتزم به حضور در مواقع لزوم گردیده اما پس از احضار نامبرده جهت انجام تحقیق در خصوص ... مرتبط با موضع پرونده حاضر نشده لذا مراتب در راستای ماده ۲۳۰ آئین دادرسی کیفری جهت اخذ وجه التزام به حضور ارسال می گردد. کپی قرار التزام، کپی احضارنامه که بعد از تاریخ این قرار است، گواهی دفتر مبنی بر عدم حضور به این نامه ضمیمه می شود.

تذکر: متأسفانه در موارد متعدد دیده شده که قضات مبلغ را ذکر نمی کند که مبلغ باید ذکر شود.

۲- قرار التزام مستخدمان رسمی کشوری یا نیروهای مسلح به حضور با تعیین وجه التزام: که با موافقت متهم می باشد و پس از اخذ تعهد، پرداخت از محل حقوق آنان از سوی سازمان مربوط صورت می گیرد.

در اینجا قانونگذار در مورد کارمند رسمی دولت و نیروهای مسلح تسامح قائل شده است و این قرار را در مورد آنها جاری دانسته است و در این قرار موافقت متهم وجود دارد و همینطور محل کار ایشان بایستی تعهد پرداخت آن وجه التزام را بدهد.

در مورد این قرار باید به مواد ۹۶، ۹۷ و ۹۸ قانون اجرای احکام مدنی مراجعه شود.

(نمونه قرار التزام مستخدمان رسمی کشوری یا نیروهای مسلح به حضور با تعیین وجه التزام:

قرار آزادی آقای ... متهم به فحاشی به آقای ... مقید است به التزام به حضور با تعیین وجه التزام به مبلغ ... با قید تعهد پرداخت آن توسط سازمان متبوع ایشان (اداره ...) که در صورت احضار ایشان در مواقع لزوم و عدم حضور ایشان بدون عذر موجه مبلغ مذکور از حقوق وی از سوی سازمان مربوطه پرداخت می شود و گواهی تعهد پرداخت را نماینده حقوقی سازمان متبوع ارائه نمود.) اگر به این قرار ملتزم نشد چکار باید کند و تبدیل به چه چیزی می شود که قانونگذار در این مورد سکوت کرده است.

در مورد این قرارهای تأمین اخیراً آئین نامه شیوه اجرای قرارهای نظارت و تأمین قضایی آمده است که مصوب ۱۳۹۵ / ۱ / ۲۲ می باشد.

۳- قرار کفالت: با متهم قراردادی بسته می شود که اگر می خواهی آزاد شوی، دیگری باید کفالت تو را بپذیرد.

(نمونه قرار کفالت:

قرار آزادی آقای ... فرزند ... متهم به تخریب شیشه خانم ... با توجه به میزان مجازات این جرم و اینکه متهم از شاکی عذرخواهی نموده و اظهار ندامت نموده است، مقید است به معرفی کفیل با وجه الكفاله به مبلغ ... از حال تا ختم دادرسی و صدور حکم و اجرای آن، که

در صورت معرفی کفیل و صدور قرار قبولی کفالت آزاد و الا بازداشت خواهد شد. قرار صادره حضوراً به متهم تفهیم شد اظهار داشت فهمیدم کفیل دارم و رونوشت می خواهم.

اگر متهم ضامن آورد و احراز ملائت کفیل شد قرار قبولی کفالت صادر می شود و اگر کفیل نیاورد و آخر وقت اداری بود یا دسترسی به کفیل برای چند روز نبود در اینصورت تا روشن شدن وضعیت او به زندان معرفی می شود و نوشته می شود: (دفتر با توجه به عجز متهم از معرفی کفیل نامبرده به زندان معرفی شود).

از این قرارها دو قرار کفالت و وثیقه قبولی می خواهد؛ بعد از صدور قرار قبولی کفالت و اینکه متهم کفیل معرفی نمود قرار قبولی کفالت باید صادر شود؛ برای صدور این قرار باید ابتدائاً به کفیل گفته شود که تقاضا دهد (که در قدیم به آن پایندان کیفری گفته می شد.) (قرار قبولی کفالت:

به تاریخ ... آقای کفیل در این شعبه حاضر و با تسلیم برگ کفالت نامه (تقاضا) و ارائه ی فیش حقوقی و حکم کارگزینی خود اظهار داشت حاضرم از آقای ... به مبلغ وجه الکفاله از حال تا خاتمه رسیدگی و اجرای دادنامه کفالت نمایم که هر وقت از طرف مقامات قضایی به اینجانب اخطار گردد که متهم را تسلیم کنم و ظرف مهلت قانونی وی را معرفی نمایم و در غیر اینصورت وجه الکفاله را به صندوق دولت پرداخت کنم. باز پرس خطاب به کفیل مفاد ماده ی ۱۹۴ آئین دادرسی کیفری به شما تفهیم می شود محل اقامت اعلامی محل اقامت قانونی شما می باشد در صورت تغییر آن مراتب فوراً به این بازپرسی اعلام شود.

با توجه به احراز ملائت کفیل لذا قرار قبولی کفالت نامبرده از متهم آقای ... تا خاتمه رسیدگی و اجرای دادنامه صادر و اعلام می گردد. مفاد قرار حضوراً به کفیل ابلاغ گردید اظهار می دارد فهمیدم رونوشت أخذ نمودم. دفتر با توجه به معرفی کفیل و صدور قرار قبولی کفالت متهم بلاقید آزاد است.)

م ۲۲۵ می گوید قرار باید فوری به متهم تفهیم شود و رونوشت آن به متهم تحویل داده شود که این موضوع در قانون قبل نبوده است. قانونگذار یک وظیفه ای را بر عهده ی قاضی گذاشته است و در تبصره م ۲۲۴ تفهیم م ۱۹۴ این قانون نسبت به کفیل و وثیقه گذار را که در محل اقامت قانونی آنها می باشد مقرر کرده است.

اما اگر متهم به زندان فرستاده شود ذیل قرار قبولی کفالت نوشته می شود (دفتر طی شرحی به زندان اعلام شود تا با توجه به صدور قرار قبولی کفالت چنانچه متهم به اتهام دیگری بازداشت نباشد فوراً آزاد و نتیجه به این بازپرسی اعلام شود).

دفتر هم نامه به اداره زندان می نویسد: (ریاست محترم زندان ... با تقدیم سلام پیرو نامه شماره ... «که نامه معرفی به زندان» چون درباره متهم قرار قبولی کفالت صادر شده است لذا چنانچه به اتهام دیگری بازداشت نباشد فوراً آزاد و نتیجه به این بازپرسی اعلام شود.) نوع اتهام دقت شود که در نامه زندان، دفتر چه چیزی می نویسد؛ کسی متهم شده است به فحاشی، ضرب و جرح، سرقت و تخریب و در دوتای اول شاکی رضایت داده است که در اینصورت در نامه سرقت و تخریب به عنوان جرم ذکر شود نه هر چهار جرم؛ چرا که

امکان دارد وقتی پرونده در دادگاه بررسی می شود و حکم بر براءت او صادر شد در اینصورت نامه به زندان می زند که در مورد این دو براءت صادر شده است و اگر به جرم دیگری بازداشت نشده او را آزاد کنید. که اگر دوتای اول ذکر شده باشد او بدون دلیل و با اینکه رضایت گرفته است در بازداشت باشد.

اگر ملات کفیل ثابت نشد نامه به دادستان در مورد این عدم احراز نوشته می شود که ملات احراز شود؛ معمولاً برای افرادی که قرار کفالت صادر می شود کسی که می آید فیش حقوقی می آورد و همچنین حکم کارگزینی یا اینکه جواز کسب معتبر می باشد. نکته: در کفالت توقیف مال وجود ندارد بلکه احراز این است که کفیل دارا می باشد.

اگر در قرار کفالت متهم آنرا قبول نکند و بگوید پول دارم و آنرا تبدیل به وثیقه کن که طبق م ۲۲۰ آ.د.ک باید آنرا تبدیل کند.

۴- قرار وثیقه: که شایع ترین قرار می باشد؛ این قرار شبیه کفالت می باشد که البته در اینجا مال می سپارند و اعم از مال منقول یا غیر منقول؛ متعارف پول نقد یا مال غیر منقول مثل خانه و ملک می گذارند.

(نمونه قرار وثیقه:

قرار آزادی آقای ... فرزند ... متهم به قتل غیر عمدی آقای ... در اثر عدم رعایت مقررات حفاظتی و ایمنی با توجه به میزان مجازات قانونی و اهمیت موضوع مقید است به تودیع وثیقه به مبلغ ۳۰۰ میلیون تومان از حال تا ختم دادرسی تا اجرای حکم در صورت تودیع وثیقه آزاد و الا بازداشت خواهد شد. قرار صادره حضوراً به متهم تفهیم شد اظهار داشت فهمیدم رونوشت می خواهم.)

اگر وثیقه داشته باشد می گوید قبول دارم و وثیقه دارم که اگر پول نقد باشد به حساب دادگستری می ریزد و اگر ملک باشد ابتدائاً با هزینه ی خودش قرار کارشناسی صادر می شود و اگر ارزش ملک به اندازه ی قرار وثیقه باشد یا بیشتر باشد نامه ای به اداره ی ثبت اسناد و املاک زده می شود و این ملک در ایزای این مبلغ توقیف شود و برای قاضی جواب می آید و شماره بالای آن است. (دقت شود که موقع سوراخ کردن نامه شماره از بین نرود.) با توجه به این نامه قرار قبولی وثیقه صادر می شود.

اگر شخص ثالث ملک سپرد اول تقاضای خود را بنویسد که: (اینجانب ... حاضر ملک خود را جهت وثیقه برای ... قرار دهم. امضاء می زند و برای کارشناسی فرستاده می شود که اگر ارزشش به اندازه ی مبلغ وثیقه بود، پذیرفته می شود.)

نکته: قرار کیفری که منتهی به بازداشت شود قابل اعتراض می باشد ولی خود قرار وثیقه و کفالت قابل اعتراض نمی باشد؛ در قرار وثیقه هم شخص ثالث و هم خود متهم می تواند وثیقه بگذارد.

(قرار قبولی وثیقه:

به تاریخ ... آقای وثیقه گذار فرزند ... به ش.ش ... و آدرس و تلفن در شعبه ... حاضر و با تسلیم تقاضای خود و ارائه ی فیش وجه نقدی یا سند مالکیت شماره ... اظهار داشت اینجانب حاضر با ایداع وثیقه ی ملکی به ارزش لازم تا ختم دادرسی و اجرای حکم

هر زمان مراجع قضایی متهم آقای ... فرزند ... را احضار نمود و در مواعد قانونی حاضر نشد متهم را حاضر نمایم و الا وثیقه ی مذکور به نفع دادگاه ضبط شود. بازپرسی مفاد ماده ۱۹۴ آئین دادرسی کیفری را به شما تفهیم می گردد اظهار داشت فهمیدم تغییر آدرس و اقامتگاه خود را اعلام خواهم نمود در غیر اینصورت ابلاغ به اقامتگاه قبلی معتبر است.

ملک بعنوان وثیقه گذاشته است و قرار کارشناسی صادر می شود: (دفتر از آقای ... دعوت تا با هزینه ... ضمن حضور در ملک مورد ادعا و ارزیابی ارزش ریالی آن و تطبیق ملک با سند نظریه کارشناسی خود را سریعاً اعلام و ارائه نماید.) بعد از کارشناسی اگر مطابق مبلغ بود قاضی می نویسد: (دفتر طی شرحی به اداره ثبت اسناد و املاک اعلام شود تا ملک مذکور در ازاء مبلغ ... توقیف، مراتب بازداشت در دفاتر مربوطه و سند پیوست قید و نتیجه تحویل حامل برگه شود.)

حالا نوبت به اصل قرار قبولی می رسد؛ بازپرس می نویسد: (چون وثیقه ی لازم تودیع شده با احراز هویت وثیقه گذار و با توجه به نظریه ی کارشناس منتخب و نامه ی شماره ... اداره ی ثبت اسناد و املاک قم مورخ ... لذا قرار قبولی وثیقه تا ختم دادرسی و اصدار حکم و اجرای دادنامه به مبلغ ... درباره متهم صادر و اعلام می شود که در صورت احضار متهم از طرف مقامات قضایی در موارد لزوم و عدم حضور وی بدون عذر موجه و عدم معرفی او از سوی وثیقه گذار در موعد مقرر (که ۳۰ روز برای تحویل می باشد.) وثیقه ی مذکور به نفع دولت ضبط شود. مفاد قرار به وثیقه گذار ابلاغ و تفهیم شد اظهار داشت فهمیدم رونوشت تحویل وی شد. امضاء وثیقه گذار و قاضی.)

اگر متهم زندان باشد مثل قرار کفالت به زندان نامه می زند.

- اعتراض وثیقه گذار نسبت به دستور ضبط وثیقه: اگر برای متهمی به اتهام فروش مواد مخدر قرار وثیقه صادر شده که یا خودش وثیقه گذاشته یا دیگری برایش گذاشته است؛ اگر او احضار شود و نیاید در اینصورت دادستان دستور ضبط می دهد که وثیقه گذار بخواهد به این ضبط اعتراض کند در اینصورت گرچه جرم در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ یا انقلاب باشد اما جهت رسیدگی به اعتراض به دادگاه کیفری ۲ می ورد؛ م ۲۳۵ در این مورد می باشد.

نکته: أخذ و ضبط وثیقه جزء وظایف دادستان می باشد؛ در بخش ها دو نوع پرونده وجود دارد:

۱. پرونده هایی که دادگاه بعنوان بازپرس عمل می کند (مثل جرائم موضوع م ۳۰۲)، أخذ و ضبط وثیقه باید به نظر دادستان برسد.

۲. پرونده هایی که مستقل عمل می کند، که رئیس حوزه ی قضایی بعنوان دادستان عمل می کند.

۵- قرار بازداشت موقت

تعریف قرار بازداشت موقت: بازداشت موقت عبارت است از سلب آزادی متهم و زندانی کردن او در طول تمام یا قسمتی از تحقیقات مقدماتی یا پس از آن توسط مقام صالح قضایی.

مزایا و معایب این قرار: این قرار یکسری معایب و مزایا دارد یعنی همه ی این مسائل را جمع کنیم به هیچ درد پرونده قضایی نمی خورد و اگر شرایطش بود باید صادر شود.

۱. معایب آن:

۱- بازداشت موقت بر خلاف اصل برائت می باشد و با آن منافات دارد و در حال حاضر که محکوم نیست و قاضی دارد حکم محکوم علیه را بر آن بار می کند.

۲- این قرار باعث لطمه به حیثیت، اعتبار و موقعیت اجتماعی متهم می گردد.

۳- این قرار تأثیر منفی در ذهن قاضی می گذارد؛ مثلاً قاضی کشیک باشد و متهم بازداشتی را پیش او می آورد.

۴- بازداشت موقت منافات با اصل برابری سلاح ها دارد؛ در حقوق مدرن کیفری بایستی شاکی و متهم در دفاع و ارائه ی شکوائیه از حقوق برابر برخوردار باشد و وقتی یک طرف دادستان و مدعی العموم می باشد و یک طرف متهم بازداشتی می باشد که دست او را از جمع آوری ادله به نفع خود کوتاه است که در اینجا با اصل برابری سلاح منافات دارد.

۲. مزایا:

۱- بهترین راه دسترسی به متهم می باشد.

۲- این قرار موجب جلوگیری از فرار متهم می باشد.

۳- جلوگیری از تبانی متهم با شاکی یا شهود.

۴- جلوگیری از اینکه متهم بر بزه دیده فشار آورد.

۵- این قرار باعث امنیت خود متهم می شود.

آیا صدور بازداشت موقت الزامی است یا اختیاری؟ بر خلاف نص قانون، بازداشت موقت الزامی است ولی قانون اختیاری بودن را مقرر کرده است. از کجا بدست می آید که بازداشت موقت الزامی است؟

الف - م ۲۱۷ می گوید وقتی تفهیم اتهام کردید یکی از قرارهای زیر صادر می شود؛ این ظهور در باید و الزام دارد و امر است و قاضی باید قرار تأمین صادر کند.

ب - از طرف دیگر در تبصره م ۲۵۰ می گوید أخذ تأمین نامتناسب موجب محرومیت انتظامی می باشد؛ از یک طرف اعلام کرده که باید قرار تأمین صادر شود و از طرف دیگر صدور قرار نامتناسب را تخلف دانسته است. حال در مورد خاص قاضی به این نتیجه می رسد که تنها قرار تأمین مناسب، بازداشت موقت می باشد که نوعی الزام است.

- موارد صدور قرار بازداشت موقت: که در م ۲۳۷ آمده است.

۱- جرائمی که مجازات قانونی آن سلب حیات باشد؛ مواد ۲۸۶، ۲۸۷، بند الف ۲۸۲، بند ت ۲۷۸، م ۲۶۲، تبصره ۱ ۲۳۴ و م ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی موارد مربوط به سلب حیات می باشد که در این موارد می توان قرار بازداشت موقت صادر کرد.

۲- جرائمی که مجازات قانونی آن حبس ابد است، مثل بند پ م ۲۷۸ ق.م.ا.

۳- جرائمی که مجازات قانونی آن قطع عضو، بند الف و ب م ۲۷۸، بند پ م ۲۸۲ ق.م.ا.

۴- در جنایات عمدی که دیه ی آن یک سوم دیه کامل یا بیش از آن باشد.

۵- تمام جرائم تعزیری که درجه ۴ به بالا باشد. (درجه ۱، ۲ و ۳)

۶- جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی که مجازات قانونی آن درجه ۵ به بالاتر باشد.

۷- ایجاد مزاحمت و آزار و اذیت بانوان و اطفال و تظاهر، قدرت نمایی و ایجاد مزاحمت برای اشخاص که به وسیله چاقو یا هر نوع اسلحه انجام شود؛ که بخاطر حیثیت اجتماعی می تواند بازداشت کند؛ قید (بوسیله چاقو یا هر نوع اسلحه) برای ایجاد مزاحمت برای اشخاص می باشد. استدلال هم این است که قیدی که در آخر این بند آمده است، مشمول همه نمی شود چرا که در این موارد در قانون مجازات این قیود نیامده است. م ۶۱۹ قانون تعزیرات

۸- سرقت، کلاهبرداری، ارتشاء، اختلاس، خیانت در امانت، جعل و استفاده از سند مجعول در صورتی که مشمول بند ب این ماده (درجه ۴ به بالا) نباشد و متهم سابقه ی یک فقره محکومیت قطعی به علت ارتکاب یکی از این جرائم مذکور داشته باشد؛ در مورد کلاهبرداری بند ب است و جرم درجه ۴ است. در مورد سرقت مواد ۶۵۶ تا ۶۶۱ قانون تعزیرات. ارتشاء م ۵۸۸ و ۵۹۲ ق.م.ا و قسمت اول و دوم ماده ۳ قانون تشدید. اختلاس قسمت اول م ۵ ق.تشدید و قسمت اول تبصره ی ۲ همین ماده. خیانت در امانت م ۶۷۳ و ۶۷۴ ق.تعزیرات. جعل مواد ۵۲۷ تا ۵۴۱.

برخی از قوانین وجود دارد که در آنها بازداشت موقت را الزامی کرده اند و تبصره م ۲۳۷ همه ی این موارد را نسخ کرده است و فقط جرائم ناظر بر نیروهای مسلح را استثناء کرده است.

قوانین خاص:

۱. ماده ۲۳۷- صدور قرار بازداشت موقت جایز نیست، مگر در مورد جرایم زیر، که دلایل، قرائن و امارات کافی بر توجه اتهام به متهم دلالت کند الف - جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات یا حبس ابد یا قطع عضو و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی، که میزان دیه آنها ثلث دیه کامل یا بیش از آن است. ب - جرایم تعزیری که درجه چهار و بالاتر است. پ - جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور که مجازات قانونی آنها درجه پنج و بالاتر است. ت - ایجاد مزاحمت و آزار و اذیت بانوان و اطفال و تظاهر، قدرت نمایی و ایجاد مزاحمت برای اشخاص که به وسیله چاقو یا هر نوع اسلحه انجام شود. ث - سرقت، کلاهبرداری، ارتشاء، اختلاس، خیانت در امانت، جعل یا استفاده از سند مجعول در صورتیکه مشمول بند (ب) این ماده نباشد و متهم دارای یک فقره سابقه محکومیت قطعی به علت ارتکاب هر یک از جرایم مذکور باشد. تبصره - موارد بازداشت موقت الزامی، موضوع قوانین خاص، به جز قوانین ناظر بر جرایم نیروهای مسلح از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون ملغی است.

۱- در چاقوکشی بازداشت موقت بود؛ ماده واحده لغو مجازات شلاق مصوب ۱۳۴۴ که خود قانون ملغی شده بود ولی بند ج آن ملغی نشده بود و در چاقوکشی می گفت باید بازداشت موقت باشد.

۲- تبصره ۲ م ۶۹۰ قانون مجازات در مورد تصرف عنوانی (تبصره ۲- در صورتی که تعداد متهمان سه نفر یا بیشتر باشد و قراین قوی بر ارتکاب جرم موجود باشد قرار بازداشت صادر خواهد شد، مدعی می تواند تقاضای خلع ید و قلع بنا و اشجار و رفع آثار تجاوز را بنماید).

۳- م ۳۵ آئین نامه دادگاه و داسراهای ویژه روحانیت: که بازداشت موقت در موارد مانند خوف فرار، خوف تبانی یا امحاء جرم و

۴- تبصره ۴ م ۳ و تبصره ۵ م ۵ قانون تشدید؛ که این مورد بحث می باشد که آیا مجلس می تواند مصوبات مجمع تشخیص را بدون اثر کند؟ شورای نگهبان نظریه استفساری دارد که مجلس نمی تواند؛ اما عقل در اینجا می گوید چون مجمع طبق مصلحت قانون تصویب کرده بود در صورتی که مصلحت از بین برود در اینصورت مجلس می تواند آنرا بی اثر کند و در قانون آئین دادرسی کیفری قوانین خاص را مقرر کرده بود که مشمول این موارد هم می شود.

- شرایط صدور قرار بازداشت موقت: صدور بازداشت موقت نیاز به شرایطی دارد:

۱- آزاد بودن متهم موجب از بین رفتن آثار و ادله ی جرم شود.

۲- آزاد بودن متهم باعث تبانی او با متهمان دیگر یا شهود و مطلعان واقعه گردد.

۳- آزاد بودن متهم سبب شود شهود از اداء شهادت امتناع کند.

۴- بیم فرار متهم وجود داشته باشد.

۵- بیم مخفی شدن متهم باشد و به طریق دیگر نتوان از آن جلوگیری کرد.

۶- آزاد بودن متهم محل نظم عمومی باشد.

۷- آزاد بودن متهم موجب به خاطر افتادن شاکی یا شهود می شود.

۸- آزاد بودن متهم سبب به خطر افتادن خانواده شاکی یا شهود می باشد.

۹- آزاد بودن متهم سبب به خطر افتادن جان خودش می شود.

نکته مهم: قرار بازداشت موقت قابل اعتراض است و در متن قرار باید قابل اعتراض بودن ذکر شود و مرجع آن دادگاه صالح می باشد.

(غالباً دادگاه کیفری ۱ می باشد و در برخی موارد کیفری ۱)

سؤال: اگر این قرار بازداشت موقت یا قرار منتهی به بازداشت موقت در دادگاه بخش صادر شد اعتراض به این قرار دادگاه در کجا رسیدگی می شود؟

در رسیدگی به اعتراض نسبت به این قرار دو ماده وجود دارد و تبصره م ۸۰ که بصورت کلی گفته است دادگاه تجدید نظر؛ همچنین م ۲۴۶ آ.د.ک که این امر را مقرر کرده است. این دو ماده ظهور در این دارد که مرجع رسیدگی به اعتراض قرار بازداشت موقت مرجع تجدید نظر است.

از طرفی م ۳۳۷ وجود دارد که در جرائم موضوع م ۳۰۲ رئیس دادگاه بخش جانشین بازپرس می شود؛ در صورتی که بازداشت موقت در دادگاه بخش صادر شود و دادگاه بخش در مقام جانشین بازپرس باشد به استناد این ماده رسیدگی به اعتراض این قرار از وظایف دادگاه کیفری ۱ می باشد.

پس تبصره م ۸۰ در جایی است که دادگاه بخش مستقلاً عمل کرده است که رسیدگی به اعتراض در دادگاه تجدید نظر است و م ۳۳۷ هم مربوط به جایی است که دادگاه بخش جانشین است و اعتراض در کیفری ۱ رسیدگی می شود.

بطور کلی قاضی بخش در جرائم موضوع م ۳۰۲ بازپرس می باشد، مثلاً بازپرس هنگام تحقیقات اگر قرار صادر می کند و منتهی به بازداشت شود متهم می تواند اعتراض کند و اگر رئیس دادگاه بخش صادر کند هم قابل اعتراض می باشد. همچنین اگر قاضی بخش در موارد م ۳۰۲ قرار جلب به دادرسی صادر کرد پرونده را به دادستان شهرستان برای اعمال نظر می رساند و در غیر م ۳۰۲ می تواند رسیدگی کند.

(قرار بازداشت موقت:

قرار بازداشت موقت آقای ... فرزند ... متهم به قتم عمد بردار همسرش با توجه به اینکه دلایل کافی و قرائن لازم بر توجه اتهام به متهم وجود دارد و وسیله ی ارتکاب قتل از ماشین متهم کشف شده و متهم اختلاف قبلی با مقتول داشته و اقرار به درگیری با وی نموده و با توجه به اینکه حسب گزارش مأمورین و سابقه ی متهم بیم فرار یا تبانی وی با شهود واقعه وجود دارد لذا مستنداً به بند الف م ۲۳۷ و بند الف و ب م ۲۳۸ آئین دادرسی کیفری از حال تا ختم دادرسی و صدور حکم و اجرای آن صادر و اعلام می گردد. قرار صادره ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض دادگاه کیفری ۱ می باشد. قرار صادره حضوراً به متهم ابلاغ شد، اظهار داشت فهمیدم و اعتراض ندارم.)

دفتر مراتب فوراً به نظر دادستان جهت موافقت یا مخالف برسد؛ اگر دادستان:

۱. م ۸۰ تبصره - مرجع تجدید نظر قرار موضوع این ماده و سایر قرارهای قابل اعتراض مربوط به تحقیقات مقدماتی جرایمی که به طور مستقیم در دادگاه رسیدگی می شوند، دادگاه تجدید نظر است. ماده ۲۴۶- در مواردی که پرونده متهم در دادگاه مطرح شده و از متهم قبلاً تأمین اخذ نشده یا تأمین قبلی منتفی شده باشد، دادگاه، خود یا به تقاضای دادستان و با رعایت مقررات این قانون، قرار تأمین یا نظارت قضایی صادر می کند. چنانچه تصمیم دادگاه منتهی به صدور قرار بازداشت موقت شود، این قرار، طبق مقررات این قانون، قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان است.

۲. ماده ۳۳۷- در جرایم موضوع ماده (۳۰۲) این قانون، رئیس دادگاه بخش به جانشینی از بازپرس و تحت نظارت و تعلیمات دادستان شهرستان مربوط، انجام وظیفه می نماید. در صورت تعدد شعب با ارجاع رئیس حوزه قضایی، رؤسای شعب عهده دار این وظیفه هستند. هرگاه دادگاه بخش فاقد رئیس باشد، دادرس علی البدل به عنوان جانشین بازپرس اقدام می کند و در هر حال، صدور کیفرخواست بر عهده دادستان است.

۱. موافق بود می نویسد: باسمه تعالی با قرار صادره موافقم.

۲. مخالف باشد: با توجه به عدم احراز بزه به ایشان با این قرار مخالف هستم.

در صورت اختلاف و باقی بودن بازپرس بر نظر خود پرونده را به استناد م ۲۴۰ آ.د.ک^۱ به دادگاه صالح برای رفع اختلاف بفرستد که از ده روز بیشتر نمی شود.

بعد از مخالفت دادستان: (دفتر پرونده جهت حل اختلاف به دادگاه کیفری ۱ ارسال شود.)

تبصره ی م ۲۷۰ در مورد قابل اعتراض بودن می باشد و برای افراد مقیم خارج ۱ ماه می باشد.

اگر دادگاه کیفری ۱ در همه ی شهرستان ها نباشد، برای حل اختلاف در اینصورت دادگاه کیفری ۲ اقدام می کند و در ذیل م ۲۷۱^۲ به این مورد اشاره شده است.

نکته: متهم در خلال این موارد تا مشخص شدن وضعیت متهم، به زندان می رود.

اگر دلایل بازداشت متهم مرتفع شد، مثلاً دلیل تبانی شهود بود و الآن اظهارات شهود گرفته شده است و دیگر بیم تبانی نیست در اینصورت طبق م ۲۴۱^۳ بازپرس با موافقت دادستان رفع بازداشت می کند. اگر دادستان موافقت کرد طبق روال است و قرار دیگری صادر می شود و اگر مخالفت کرد پرونده برای رفع اختلاف دادگاه صالح می رود.

اگر خود متهم هر ماه تقاضای رفع بازداشت کند در اینصورت بازپرس باید پاسخ دهد یا اینکه بپذیرد یا رد کند البته این مشروط به این است که طبق م ۲۴۲ عمل نکرده باشد. تبصره م ۲ م ۲۴۲

اگر بازپرس تقاضای متهم را رد کرد قابل اعتراض می باشد و در دادگاه صالح رسیدگی می شود.

۱. ماده ۲۴۰- قرار بازداشت متهم باید فوری نزد دادستان ارسال شود. دادستان مکلف است حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت نظر خود را به طور کتبی به بازپرس اعلام کند. هرگاه دادستان با قرار بازداشت متهم موافق نباشد، حل اختلاف با دادگاه صالح است و متهم تا صدور رأی دادگاه در این مورد که حداکثر از ده روز تجاوز نمی کند، بازداشت می شود.

۲. م ۲۷۰: تبصره - مهلت اعتراض به قرارهای قابل اعتراض برای اشخاص مقیم ایران ده روز و برای افراد مقیم خارج از کشور یکماه از تاریخ ابلاغ است.

۳. ماده ۲۷۱- مرجع حل اختلاف بین دادستان و بازپرس و رسیدگی به اعتراض شاکی یا متهم نسبت به قرارهای قابل اعتراض، با دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به آن اتهام را دارد. چنانچه دادگاه انقلاب یا دادگاه کیفری یک در حوزه قضایی دادسرا تشکیل نشده باشد، دادگاه کیفری دو محل، صالح به رسیدگی است.

۴. ماده ۲۴۱- هرگاه علت بازداشت مرتفع شود و موجب دیگری برای ادامه آن نباشد، بازپرس با موافقت دادستان فوری از متهم رفع بازداشت می کند. در صورت مخالفت دادستان با تصمیم بازپرس، حل اختلاف با دادگاه صالح است. اگر متهم نیز موجبات بازداشت را مرتفع بداند، میتواند فک قرار بازداشت آن را از بازپرس تقاضا کند. بازپرس به طور فوری و حداکثر ظرف پنج روز به طور مستدل راجع به درخواست متهم اظهار نظر می کند. در صورت رد درخواست، مراتب در پرونده ثبت و قرار رد به متهم ابلاغ می شود و متهم میتواند ظرف ده روز به آن اعتراض کند. متهم در هر ماه فقط یکبار میتواند این درخواست را مطرح کند. (اداره ی حقوقی در نظریه ی مشورتی سال ۱۳۸۲ فک را بدین صورت معنی کرده است که قرار تأمین دیگری بگیرند تا متهمی به بازداشت نشود.)

گفتار چهارم: بازنگری در قرارهای تأمین

در پرونده هایی که متهم بواسطه ی صدور قرار تأمین بازداشت می شود هر دو ماه یا هر یک ماه در قرار بازداشت بازنگری توسط بازپرس صورت بگیرد؛ اصل بر این است که قرار فک شود مگر اینکه دلیل باقی باشد. (استاد: اگر دلایل را در همان اول جمع آوری شده باشد و کافی باشد در اینصورت به یکماه نمی رسد و وضعیت روشن می شود).

- ۱- در جرائم موضوع م ۳۰۲ بندهای الف، ب، پ و ت اگر ۲ ماه گذشت و پرونده منتهی به تصمیم در دادسرا نشد، بازنگری باید شود.
- ۲- در سایر جرائم اگر متهم به علت صدور قرار تأمین در بازداشت باشد در اینصورت ۱ ماه که گذشت متهم می تواند تقاضای بازنگری دهد.

(به تاریخ ... در وقت فوق العاده پرونده با کلاسه ... تحت نظر است. ملاحظه می شود از زمان بازداشت متهم پرونده دو ماه گذشته است و هنوز منتهی به تصمیم نهائی نشده است؛ از آنجا که پرونده در راستای انجام تحقیقات می باشد و هنوز تحقیقات دادسرا کامل نشده و این بیم وجود دارد که در صورت آزادی متهم ایشان دیگر خود را معرفی نکند و فرار نماید لذا قرار تأمین سابق الصدور مستند به م ۲۴۲ آئین دادرسی کیفری عیناً ابقاء می گردد. دفتر ابقاء قرار تأمین صادره به نظر دادستان برسد.)

اگر قرار تأمین در دادگاه بخش صادر شد آیا رعایت این مقررات (دو ماه و یکماه) در پرونده های دادگاه بخش الزامی است و قاضی بخش باید رعایت کند یا خیر؟

۱- برخی به استناد م ۲۴۲ که گفته بود «در دادسرا منتهی به تصمیم نهائی نشده باشد» می گویند در اینصورت در دادسرا را گفته است و رعایت این مقررات در دادگاه ضروری نیست.

۲- دادگاه بخش دو نوع پرونده دارد که یا:

۱. پرونده های کیفری ۱ است یعنی موضوع م ۳۰۲: اگر این باشد، در اینصورت قاضی بخش جانشین بازپرس به استناد م ۳۳۷ می باشد و در اینصورت همین تکلیف موضوع م ۲۴۲ دارد.

۲. سایر پرونده ها که خودش مستقیماً رسیدگی می کند، در اینصورت دو نظر وجود دارد:

الف - برخی می گویند دادگاه تکلیفی ندارد و دادگاه مستقل می باشد و م ۲۴۲ برای دادسرا بود.

ب - به استناد ذیل م ۳۴۱ برداشت می شود که اگر در دادگاه بخش قرار تأمین منتهی به بازداشت در غیر موضوع م ۳۰۲ صادر شد در اینصورت رعایت مفاد ماده ۲۴۲ ضروری است با این توضیح که این ماده مقرر کرده است که پرونده هایی که مستقیماً در دادگاه مطرح می شود تحقیقات مقدماتی توسط دادگاه انجام می شود و م ۹۰ یکی از موارد تحقیقات مقدماتی را جلوگیری از فرار متهم را که قرار برای آن صادر شده بود، دانسته است. از طرف دیگری فلسفه ی این مهلت های بازنگری این است که متهم بدون دلیل در بازداشت نباشد و این فلسفه در مورد پرونده های بخش هم وجود دارد.

بقاء دلایل قرار بازداشت: اگر علل موجهه ای برای ابقاء قرار وجود داشته باشد با ذکر علل، قرار ابقاء می شود و این ابقاء به متهم ابلاغ می شود و ظرف ده روز قابل اعتراض می باشد؛ (علت های بقاء قرار گفته شده است و برخی قضات زیرکی به خرج می دادند و در اینصورت علت صدور را ذکر می کردند). قانون گفته است دلایل بقاء ولی قضات دلایل صدور را استصحاب می کند.

نکته: اگر قرار تأمینی که منتهی به بازداشت شده غیر از بازداشت موقت باشد فک و تخفیف آن نیاز به موافقت دادستان ندارد ولی ابقاء نیاز به موافقت دادستان دارد و در صورت اختلاف حل آن با دادگاه صالح است.

سؤال: آیا تشدید قرار توسط بازپرس نیاز به تأیید دادستان دارد؟

ج. م ۲۴۳ مجوز تشدید داده است و مثلاً قرار کفالت تبدیل به وثیقه می شود که در اینصورت نیاز به موافقت دادستان نیست و در تشدید که منتهی به بازداشت شود از جهت بازداشت بودن نیاز به موافقت دادستان دارد نه از جهت تشدید بودن. البته این قرار تشدید از سوی متهم قابل اعتراض می باشد و بند ب م ۲۷۰ یکی از موارد قابل اعتراض را تشدید تأمین دانسته است.

اگر خود دادستان از بازپرس تقاضای تشدید یا تخفیف کند در اینصورت موافقت بازپرس نیاز است و خود دادستان رأساً نمی تواند اقدام کند؛ م ۲۴۴ بر این امر اشاره دارد.

فک، تخفیف و ابقاء نیاز به تأیید و موافقت دادستان دارد و اگر دادستان مخالفت کرد حل آن با دادگاه صالح است.^۲

نکته: اگر قرار منتهی به بازداشت تمدید شد این تمدید و ابقاء که با دلایل بود در اینصورت متهم را نمی توان بیش از حداقل مجازات قانونی بازداشت کرد و اگر به حداقل رسید باید آزاد شود و تا میزان حداقل مجازات باید در زندان باشد. (البته در برخی موارد مجازات حبس نیست و شلاق یا جزای نقدی است که با اشکال مواجه می شویم و برخی می گویند طبق بند ب م ۵۱۶ و تبصره ۱ م ۵۲۹ عمل می کنیم که بازهم با اشکالاتی مواجه می باشیم). اگر مجازات جرمی شش ماه تا سه سال حبس باشد در اینصورت با قرار تأمین حداکثر به اندازه ی حداقل می تواند بازداشت باشد اما اگر جرمی که انجام شده غیر از قتل نفس که مجازات آن سلب حیات است، باشد و حداقل آن هم بیش از یکسال باشد در اینصورت فقط تا یکسال ادامه پیدا می کند و در جرائمی با مجازات سلب حیات - مانند قتل عمد- فقط تا دو سال می باشد. م ۲۴۲ آ.د.ک

گفتار پنجم: قرار نظارت قضایی

۱. ماده ۲۴۳- بازپرس میتواند در تمام مراحل تحقیقات با رعایت مقررات این قانون، قرار تأمین صادره را تشدید کند یا تخفیف دهد. تبصره- تشدید یا تخفیف قرار تأمین، اعم از تبدیل نوع قرار یا تغییر مبلغ آن است.

۲. ماده ۲۴۲... فک، تخفیف، یا ابقای بازداشت موقت، باید به تأیید دادستان برسد و در صورت مخالفت دادستان، حل اختلاف با دادگاه صالح است...

قانونگذار یکسری اقدامات و اختیارات دیگری را علاوه بر قرار تأمین داده است و بازپرس می تواند قرار نظارت قضایی را صادر کند؛ م ۲۴۷ در مورد این قرار می باشد. اولاً اینکه این قرار اختیاری و برای مدت معینی می باشد و الزامی در این نمی باشد. ثانیاً به همراه قرار تأمین صادر می شود الا در موارد استثنائی که در تبصره ۱ م ۲۴۷ می باشد و در تعزیری درجه ۷ و ۸ همراه با تضمینات لازم می باشد. (مهم)

این قرار الزامی نیست و ظرف ده روز قابل اعتراض می باشد و البته خود دادگاه هم می تواند این قرار را صادر کند و مرجع اعتراض بر این دادگاه تجدید نظر می باشد. اگر متهم در مدت مقرر این قرار را:

۱- رعایت کرد در اینصورت با پیشنهاد دادستان یا تقاضای متهم و موافقت دادستان در مجازات او تخفیف داده شود.

۲- رعایت نکرد و تخلف کرد دو صورت دارد که یا این قرار نظارت:

۱. همراه با قرار تأمین صادر شده: قرار نظارت کنار می رود و قرار تأمین تشدید می شود.

۲. بصورت مستقل صادر شده: قرار نظارت تبدیل به قرار تأمین می شود.

سؤال مهم: اگر قرار نظارت قضایی (منع رانندگی با وسیله ی نقلیه ی موتوری باشد و متهم رانندگی کرد) مستقل صادر شد و متهم به

این قرار ملتزم نبود در اینصورت تبدیل به قرار تأمین می شود؛ آیا این تشدید محسوب می شود که قابل اعتراض باشد یا خیر؟

ج. این تشدید محسوب نمی شود و تبدیل در اینجا که به تنهایی صادر شده است، تشدید محسوب نمی شود و البته اگر این قرار نظارت،

تبدیل به بازداشت شد در اینصورت از جهت بازداشت بودن قابل اعتراض است.

نکته ۱: نتیجه ی تخلف متهم باید به او تفهیم شود.

نکته ۲: قرار تأمین هم باید متناسب با نوع جرم داشته باشد.

نکته ۳: منظور از معرفی به مرکز یا نهاد در مادّ فوق الذکر: در آئین نامه شیوه ی اجرای قرارهای نظارت و تأمین در م ۵ منظور از

نهادهای را واحد اجرای احکام کیفری، ضابطان دادگستری و مددکاران اجتماعی دانسته است.

نکته ۴: در منع رانندگی با وسایل نقلیه موتوری در آئین نامه آمده است که مراتب باید به پیوست تصویر قرار به راهنمایی و رانندگی

حوزه ی صدور قرار برای گرفتن گواهینامه و اخذ و ضبط آن اقدام شود.

۱. ماده ۲۴۷- بازپرس میتواند متناسب با جرم ارتكابی، علاوه بر صدور قرار تأمین، قرار نظارت قضایی را که شامل یک یا چند مورد از دستورهای زیر است، برای مدت معین صادر کند الف- معرفی نوبه‌ای خود به مراکز یا نهادهای تعیین شده توسط بازپرس ب - منع رانندگی با وسایل نقلیه موتوری پ- منع اشتغال به فعالیت‌های مرتبط با جرم ارتكابی ت - ممنوعیت از نگهداری سلاح دارای مجوز ث - ممنوعیت خروج از کشور تبصره ۱- در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، در صورت ارائه تضمین لازم برای جبران خسارات وارده، مقام قضایی میتواند فقط به صدور قرار نظارت قضایی اکتفاء کند. تبصره ۲- قرارهای موضوع این ماده ظرف ده روز قابل اعتراض در دادگاه صالح است. چنانچه این قرار توسط دادگاه صادر شود، ظرف ده روز، قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان می‌باشد.

نکته ۶: دستور ممنوعی الخروجی در این ماده با م ۱۸۸ متفاوت است؛ در م ۱۸۸ دستور می باشد و تا زمانی است که دسترسی به متهم نباشد و ۶ ماه اعتبار دارد و قابل تمدید است. در اینجا قرار می باشد؛ در اعمال این قرار م ۲۹۲ قابل جریان می باشد و همچنین م ۵۰۲ که باید به دادستان کل اعلام شود.

فصل دهم: قرار های نهائی

مهم ترین بحث می باشد و بطور کلی در دادسرا دو نوع قرار داریم:

۱- قرارهای اعدادی: قرارهایی هستند که در راستای تکمیل تحقیقات می باشند، مثل قرار کارشناسی.

۲- قرارهای نهائی: دو نوع می باشد:

۱. نهائی شکلی: وارد ماهیت دعوا نمی شود که آیا دلیل هست یا خیر؛ مانند قرار موقوفی تعقیب،

۲. نهائی ماهوی: وجود دلایل و بررسی آنها می باشد؛ شاه فرد این قرار، قرار جلب به دادرسی می باشد و همینطور منع تعقیب.

- مشترکات قرارهای نهائی: معمولاً این قرارها نکات مشترکی دارند که هنگام صدور لازم الرعایه می باشد:

۱- تشکیل جلسه و اعلام ختم تحقیقات: منظور این است که قرار نهائی بعد از تشکیل و ختم تحقیقات می باشد.

۲- قرار نهائی خطاب به دادستان می باشد نه دادگاه.

۳- در قرارهایی که قابل اعتراض می باشند باید ذکر شود و مهلت و مرجع اعتراض مشخص شود.

۴- قرار نهائی باید ابلاغ شود.

۵- باید مستدل و مستند باشد.

۶- در قرار نهائی باید نام شاکی، متهم و نوع اتهام قید شود.

- انواع قرارهای نهائی:

۱- قرار جلب به دادرسی: در قانون قبل قرار مجرمیت نام داشت؛ این قرار زمانی صادر می شود که دو شرط وجود داشته باشد:

۱. عمل انجام شده توسط متهم جرم باشد.

۲. ادله ی کافی بر انتساب این جرم به متهم وجود داشته باشد.

این قرار غیر قابل اعتراض و قطعی می باشد و قطعی به معنای اینکه غیر قابل اعتراض است نه اینکه دادگاه نتواند بر خلاف آن تصمیم بگیرد؛ این قرار اگر بر خلاف قانون صادر شود موجب انفصال دائم از سمت قضائی می شود و م ۵۷۵ قانون تعزیرات در این مورد می باشد.

۲- قرار منع تعقیب: این قرار در دو مورد صادر می شود:

۱. عمل ارتكابی جرم نباشد: در اینصورت اگر عمل ارتكابی فاقد وصف جزایی باشد، مثل صدور چک وعده دار که منع تعقیب می خورد؛ این منع تعقیب اعتبار امر مختومه دارد و شاکی دوباره نمی تواند برای شکایت مراجعه کند.
 ۲. عمل ارتكابی جرم است اما دلایل کافی نیست یا اینکه دلایل کافی است ولی انتساب به شخص ثابت نیست که در این مورد هم منع تعقیب خورده می شود.
- در این قسم ایراد وجود دارد مثلاً در پرونده کلاهبراری اصل اینکه کلاهبرداری شده است شکی نیست ولی اینکه توسط چه کسی شده است معلوم نیست در این مورد قانونگذار می گوید قرار منع تعقیب صادر می شود و در اینجا پرونده مختومه نیست زیرا جرم جنبه عمومی دارد. پیگیری صورت می گیرد تا زمانیکه متهم پیدا شود یا اینکه مشمول مرور زمان شود. روال عملی در اینجا که هم پرونده از آمار کسر شود و هم بتوان دوباره رسیدگی کرد این است که بعد از منع تعقیب ذیل آن نوشته می شود: (دفتر طی شرحی به ادراه آگاهی اعلام تا ضمن انجام تحقیقات لازم در صورت شناسایی متهم واقعی مراتب به دادسرا گزارش شود). دفتر نامه به آگاهی می داد که پیرو گزارش ... ضمن انجام تحقیقات مراتب به دادسرا اعلام شود و آنها به دادسرا و دادستان اطلاع می دهند و اگر بازپرس بنویسد مراتب به بازپرسی اعلام شود به خود بازپرس ارجاع می شود که حالت اول بهتر است و در اینصورت پرونده دیگری ارجاع می شود و پرونده اول هم از آمار کسر شده است.

- اگر منع تعقیب بخاطر فقد دلیل باشد، تحت شرایطی مجدداً شاکی می تواند همان شکایت را مطرح کند که شرایط در م ۲۷۸ بیان شده است؛

منع تعقیب ظرف ده روز قابل اعتراض است که اگر شاکی:

۱. اعتراض نکرد و پرونده و منع تعقیب در دادسرا قطعی شد: اگر دلایل جدید کشف شد یا شاکی دلایل جدید ارائه داد با موافقت دادستان دوباره پرونده به جریان می افتد.
۲. اعتراض می کند و در دادگاه اعتراض را وارد دانسته نمی شود: برای اجازه ی تعقیب مجدد علاوه بر موافقت دادستان، اجازه دادگاه هم شرط است. معمولاً در اینجا پرونده جدید تشکیل می شود.

۱. ماده ۵۷۵ - هرگاه مقامات قضایی یا دیگر مامورین ذیصلاح برخلاف قانون توقیف یا دستور بازداشت یا تعقیب جزایی یا قرار مجرمیت کسی را صادر نمایند به انفصال دائم از سمت قضایی و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت پنج سال محکوم خواهند شد.

از دادگاه صالح اجازه گرفته شود و به نظر می رسد این تعقیب مجدد مهلت ندارد مگر اینکه مشمول مرور زمان شود.

سؤال: تشخیص جدید بودن دلیل با چه کسی است؟

در م ۲۷۸ این مورد آمده است که تشخیص با دادستان است و البته دادستان خودش رسیدگی نمی کند و به بازپرس می دهد؛ اگر پرونده در دادگاه باشد هم دادگاه و هم دادستان باید تشخیص دهند.

۳- قرار موقوفی تعقیب: این قرار نهائی شکلی می باشد و موارد آن در م ۱۲ و ۱۳ آئین دادرسی کیفری آمده است.

نکته ۱: قابل گذشت بودن و غیر قابل گذشت بودن در تبصره ۱ و ۲ م ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی آمده است.

نکته ۲: توبه در قانون جدید اضافه شده است که بحث در آن است که آیا با توبه در دادرسی می توان قرار موقوفی تعقیب صادر کرد یا خیر؟

الف - برخی می گویند بدلیل اینکه این بحث در تحقیقات دادرسی و در موارد موقوفی تعقیب آمده است و از کلمه ی متهم استفاده کرده است، دادرسی می تواند در صورت توبه این قرار را صادر کند.

ب - اما وقتی به عبارت دقت می شود دیده می شود که توبه متهم در موارد پیشبینی شده در قانون که در قانون مجازات آمده است همه توبه در دادگاه می باشد که باید به این موارد رسیدگی کند و در دادرسی کیفرخواست زده می شود و ذیل آن توبه ی متهم ذکر می شود.

نکته ۳: مرور زمان که یکی از موارد صدور قرار موقوفی می باشد و قانونگذار گفته است اگر مدت خاصی گذشت، دیگر تعقیب نمی باشد و پرونده بسته می شود؛ موارد مشمول مرور زمان در قانون مجازات م ۱۰۵ آمده است.

۱. ماده ۱۲- تعقیب متهم در جرایم قابل گذشت، فقط با شکایت شاکی شروع و در صورت گذشت او موقوف می شود. تبصره - تعیین جرایم قابل گذشت به موجب قانون است.

ماده ۱۳- تعقیب امر کیفری که طبق قانون شروع شده است و همچنین اجرای مجازات موقوف نمی شود، مگر در موارد زیر الف - فوت متهم یا محکوم علیه ب - گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم قابل گذشت پ - شمول عفو ت - نسخ مجازات قانونی ث - مشمول مرور زمان در موارد پیشبینی شده در قانون ج - توبه متهم در موارد پیشبینی شده در قانون چ - اعتبار امر مختوم تبصره ۱- درباره دیه مطابق قانون مجازات اسلامی عمل می گردد. تبصره ۲- هرگاه مرتکب جرم پیش از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود، تا زمان افاقه، تعقیب و دادرسی متوقف می شود. مگر آنکه در جرایم حق الناسی شرایط اثبات جرم به نحوی باشد که فرد مجنون یا فاقد هوشیاری در فرض افاقه نیز نتواند از خود رفع اتهام کند. در این صورت به ولی یا قیم یا سرپرست قانونی وی ابلاغ می شود که ظرف مهلت پنج روز نسبت به معرفی وکیل اقدام نماید. در صورت عدم معرفی، صرف نظر از نوع جرم ارتكابی و میزان مجازات آن وفق مقررات برای وی وکیل تسخیری تعیین می شود و تعقیب و دادرسی ادامه می یابد.

۲. ماده ۱۰۵- مرور زمان، در صورتی تعقیب جرائم موجب تعزیر را موقوف می کند که از تاریخ وقوع جرم تا انقضای مواعد زیر تعقیب نشده یا از تاریخ آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی تا انقضای این مواعد به صدور حکم قطعی منتهی نگردیده باشد: الف- جرائم تعزیری درجه یک تا سه با انقضای پانزده سال/ ب- جرائم تعزیری درجه چهار با انقضای ده سال/ پ- جرائم تعزیری درجه پنج با انقضای هفت سال/ ت- جرائم تعزیری درجه شش با انقضای پنج سال/ ث- جرائم تعزیری درجه هفت و هشت با انقضای سه سال. تبصره ۱- اقدام تعقیبی یا تحقیقی، اقدامی است که مقامات قضائی در اجرای یک وظیفه قانونی از قبیل احضار، جلب، بازجویی، استماع اظهارات شهود و مطلعان، تحقیقات یا معاینه محلی و نیابت قضائی انجام می دهند. تبصره ۲- در مورد صدور قرار اناطه، مرور زمان تعقیب از تاریخ قطعیت رأی مرجعی که رسیدگی کیفری منوط به صدور آن است، شروع می شود.

اصل اولی این است که همه ی جرائم مشمول مرور زمان می شوند الا ماخرج بالدلیل و در موارد شک، به اصل رجوع می شود؛ م ۱۰۹ ق.م.ا استثناء می باشد و مقرر می دارد: «ماده ۱۰۹- جرائم ذیل مشمول مرور زمان تعقیب، صدور حکم و اجرای مجازات نمی شوند:

الف- جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور/ ب- جرائم اقتصادی شامل کلاهبرداری و جرائم موضوع تبصره ماده (۳۶) این قانون با رعایت مبلغ مقرر در آن ماده/ پ- جرائم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر»

در بند ب اختلاف می باشد و مبلغ مقرر در آن ماده را گفته است؛ این قید به هر دو تا می خورد یعنی به کلاهبرداری و جرائم موضوع تبصره م ۳۶ یا اینکه به دومی می خورد؟

الف - از نظر اصولی در اینکه قید مذکور به دومی برمیگردد شکی نیست و در اولی شک است و اگر موضوعاتی که پشت سر هم باشند هم سنخ باشند این قید به همه می خورد و در غیر اینصورت به آنها نمی خورد؛ به نظر استاد قید به هر دو می خورد و مبلغ مقرر در ماده بیش از یک میلیارد ریال می باشد و وقتی این قید به هر دو می خورد یعنی اگر کلاهبرداری زیر یک میلیارد ریال بود مشمول مرور زمان می شود.

ب - برخی می گویند کلاهبرداری مطلقاً مشمول مرور زمان نمی شود و این قید برای هر دو نیست و برای آخری می باشد.

سؤال: آیا جرائمی که در حکم کلاهبرداری می باشند حکم همین را دارند یا خیر؟ مثل انتقال مال غیر

۱- برخی می گویند اولاً کلاهبرداری مشمول مرور زمان نمی شود مطلقاً و همچنین جرائم شبیه به آن هم مشمول مرور زمان نمی شوند؛ در نتیجه اگر موعد مرور زمان گذشت مشمول مرور زمان نمی شود.

۲- استاد در دادسرا معتقد به این بوده اند که مشمول مرور زمان می شود و همه ی جرائم تعزیری مشمول مرور زمان می شود و قانونگذار فعل مجرمانه ی کلاهبرداری را خارج کرده است و فعل فروش مال غیر را که استثناء نکرده است و تحت آن اصل باقی می ماند چرا که ارکان این دو فرق دارد که این تفسیر مضیق به نفع متهم می باشد.

- پرونده برای اعمال این قرارها:

پرونده ای وجود دارد و عبارت است از تصادف منجر به فوت و صدمات بدنی که اطلاعات از این پرونده این است که ۳ ماشین با هم تصادف کرده اند:

۱- ماشین الف پیکان که راننده احمد فوت، سرنشین زهرا مصدوم

۲- راننده جعفر مصدوم، سرنشین دو بچه یکی بتول فوت و دیگری علی مصدوم

۳- پژو راننده هادی سالم، سرنشین مسافر بوده تقی که فوت کرده است و خسارت به ماشین طبق نظر کارشناس ۵۰۰ هزار تومان وارد شده و نسبت به آن شاکی می باشد.

۴- گواهی پزشکی قانونی، صدمات مصدومین نهائی شده است. (نیاز به معاینه ی مجدد نیست.)

۵- شرح معاینه ی اجساد ضمیمه ی پرونده و علت مرگ صدمات وارده می باشد.

۶- نظر افسر کارشناس تصادفات ضمیمه پرونده و مقصر را راننده پراید دانسته و مصون از اعتراض مانده است.

۷- اولیای افراد فوت شده و اشخاص مصدوم شکایت دارند و تقاضای دیه دارند اما مصدوم راننده پیکان رضایت خود را نسبت به صدمات وارده به خودش اعلام داشته است.

الف - مرحله اول مقصر حادثه پراید است که زنده است اما مصدوم است؛ در مورد صدمات وارده به خودش قرار منع تعقیب صادر می شود چرا که جرمی واقع نشده است.

ب - در مورد زهرا که مصدوم بوده و رضایت داده است، از جهت جنبه ی خصوصی موقوفی تعقیب صادر می شود.

ج - در مورد فوت راننده پیکان و فوت سرنشین پژو و صدمات وارده به پراید قرار جلب به دادرسی صادر می شود.

د - در مورد خسارت وارده به ماشین پژو چون جرم نیست منع تعقیب صادر می شود و بعداً می تواند مدارک را بگیرد و دادخواست مطالبه را به دادگاه یا شورا حسب مورد و طبق مبلغ ببرد.

فرض کنید متهم که راننده پراید بوده آورده شده است و تفهیم اتهام شده است می خواهیم قرار نهائی صادر کنیم:

(متن قرار: دادستان عمومی و انقلاب ... با سلام

در خصوص اتهام آقای جعفر ... فرزند ... دائر بر بی احتیاطی در رانندگی منجر به قتل غیر عمد آقای احمد ... فرزند ... و بتول ... فرزند

... و همچنین تقی ... و ایراد صدمه ی بدنی به علی ... و زهرا با توجه به گزارش اولیه ی مأمورین و شرح شکایت واصله و نظریه افسر

کارشناس تصادفات که مصون از اعتراض مانده است و با توجه به شرح اظهارات متهم در مرجع نظامی و اقرار در بازپرسی که اظهار

داشت اینجانب خوابم می آمد ولی چون نزدیک شهر بودم گفتم هرچه زودتر برسم و قبول دارم که مقصر حادثه هستم، لذا مستنداً به

ماده ۲۶۵ قانون آئین دادرسی کیفری قرار جلب به دادرسی صادر و اعلام می گردد و در خصوص شکایت آقای هادی ... راننده پژو

نسبت به خسارات وارده و شکایت راننده پراید (مقصر حادثه) نسبت به صدمات وارده به خودش با توجه اینکه جبران خسارت یا

مطالبه خسارت فاقد وصف جزایی می باشد و صدمات وارده به مقصر حادثه نیز جنبه ی جزایی ندارد زیرا ظهور مواد قانونی مربوطه

(ماده ۷۱۴ الی ۷۱۸ قانون تعزیرات) در این است که شخصی غیر از مقصر حادثه مصدوم یا فوت شده باشد، لذا مستنداً به ماده ۲۶۵

آئین دادرسی کیفری به جهت جرم نبودن عمل ارتكابی قرار منع تعقیب صادر و اعلام می گردد. و در خصوص صدمات وارده به زهرا

با توجه به اینکه ایشان از جهت جنبه ی خصوصی (مطالبه دیه) اعلام رضایت بدون قدی و شرط خود را نموده لذا از این حیث مستنداً

به بند دوم ماده ۱۳ قانون آئین دادرسی کیفری قرار موقوفی تعقیب صادر و اعلام می گردد. قرار جلب به دادرسی صادره، قطعی و قرار

منع و موقوفی تعقیب پس از موافقت دادستان ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض در دادگاه کیفری ۲ می باشد. امضاء)

اگر در این پرونده مقصر پنجاه، پنجاه بود مثلاً راننده پیکان و پراید مشترکاً مقصر بودند:

در مورد خود راننده پیکان که فوت کرده ۵۰ درصد خودش مقصر بود منع تعقیب زده می شود، نسبت به باقیمانده راننده پراید مقصر است و همینطور نسب به راننده پراید (در خصوص صدمات وارده به آقای ... به میزان پنجاه درصد و آقای نسبت به خودش منع تعقیب صادر می شود). حال در مورد راننده پیکان که مرده است نسبت به فوتی ها موقوفی می خورد زیرا که مرده است ولی در مورد راننده پراید زنده قرار مجرمیت زده می شود.

– اقدامات بعد از صدور قرار نهائی: وقتی قرار نهائی صادر شد به دادستان یا دادیار اظهار نظر ارائه می شود و اگر دادستان با قرار: الف – موافق بود که نسبت به جلب به دادرسی کیفرخواست می زند و پرونده را از بازپرسی برای کسر از آمار و فرستادن به دادگاه ارسال می کند. اگر قرار منع و موقوفی بود بعد از موافقت دادستان قرار تأمین رفع اثر می شود و اگر متهم زندان بود فوری آزاد می شود.

ب – مخالفت کرد جهت حل اختلاف به دادگاه فرستاده می شود.

نکته ۱: اگر شاکی ظرف ده روز به قرار منع تعقیب اعتراض کرد و دادگاه قرار منع تعقیب را نقض کرد و دستور جلب به دادرسی را مقرر کرد، دوباره متهم احضار می شود و تفهیم اتهام می شود و قرار تأمین صادر می شود و بدون قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست پرونده و متهم به دادگاه فرستاده می شود.

نکته ۲: اگر قرار عدم صلاحیت راجع به هر جرمی صادر شد، در اینصورت اگر دادستان مخالف بود جهت حل اختلاف به دادگاه کیفری ۲ ارسال می شود ولو برای دادگاه کیفری ۱ باشد. (پرونده قتل عمد بازپرس قرار عدم صلاحیت صادر می کند که دادستان مخالف است که در اینصورت رفع اختلاف صلاحیت با دادگاه کیفری ۲ است.)

نکته ۳: اگر دادستان نقص گرفت باید موارد نقص را به صورت صریح و شفاف بیان کند؛ در دادگاه هم گاهی اوقات رفع نقص می گیرد که موارد را مشخص می کند.

پس به طور کلی قرارهای نهائی یا مورد موافقت دادستان قرار می گیرد و اگر جلب به دادرسی بود با کیفرخواست به دادگاه صادر می شود و اگر منع یا موقوفی بود تأمین لغو می شود و اگر مخالفت کرد جهت اختلاف به کیفری ۲ می رود.

– دادگاه در صورت اعتراض شاکی و معترض به قرار منع یا موقوفی تعقیب یا:

۱. موافقت می کند: پرونده بسته می شود.

۲. نقص بگیرد: موارد نقص را مشخص می کند و پرونده را بر می گرداند برای رفع نقص.

اگر بازپرس در حین رفع نقص متوجه شد که قرارش اشتباه بوده است و موضوع جرم بوده دیگر کاری نمی شود کرد و باید خود دادگاه قرار را نقض کند.

۳. اعتراض معترض (شاکی) را وارد می‌داند: در اینصورت باید قرار صادره توسط بازپرس را نقض کند و روال قانون سابق این بود که بعد از نقض قرار، پرونده را به دادرسی می‌فرستاد ولی در قانون جدید می‌گوید خود دادگاه قرار جلب به دادرسی صادر می‌کند و پرونده را به دادرسی می‌فرستد تا طبق م ۲۷۶ احضار متهم، تفهیم اتهام و اخذ تأمین شود و پرونده به دادگاه رود. این حرف در زمانی که قرار بازپرس منع تعقیب بود درست است، اما اگر قرار نهائی موقوفی تعقیب بود چون که شکلی می‌باشد چگونه می‌شود قرار مجرمیت توسط دادگاه صادر شود؟

در م ۲۷۴ مقرر شده که: «ماده ۲۷۴- دادگاه در صورتی که اعتراض شاکی به قرار منع یا موقوفی تعقیب را موجه بداند، آن را نقض و قرار جلب به دادرسی صادر می‌کند. در مواردی که به نظر دادگاه، تحقیقات دادرسی کامل نباشد، بدون نقض قرار می‌تواند تکمیل تحقیقات را از دادرسی بخواهد یا خود اقدام به تکمیل تحقیقات کند. موارد نقض تحقیق باید به تفصیل و بدون هرگونه ابهام در تصمیم دادگاه قید شود. در صورت نقض قرار اناطه توسط دادگاه، بازپرس تحقیقات خود را ادامه می‌دهد.»

اشکال: جلب به دادرسی بعد از انجام تحقیقات می‌باشد و در قرار موقوفی بازپرس هنوز رسیدگی نکرده و قرار شکلی صادر کرده است و این ماده که منع و موقوفی را با هم ذکر کرده است اشتباه می‌باشد و نسبت به قرار موقوفی نمی‌شود قرار جلب به دادرسی صادر کرد و بخاطر همین است که در م ۲۷۶ و ۲۷۷ می‌گوید در اینصورت بازپرس نسبت به تصمیم مقتضی اقدام می‌کند.

پس از صدور قرار منع تعقیب و موقوفی تعقیب یا حتی ترک تعقیب، باید بازپرس تعیین تکلیف راجع به اموال ناشی از جرم کند؛ یا استرداد کند یا معدوم و م ۱۴۸ آ.د.ک در این مورد می‌باشد؛ اگر خواست ضبط کند باید به دادگاه بفرستد؛ در مورم ۲۱۵ ق.م.ا همین مورد بیان شده است.

اگر منع تعقیب یا موقوفی صادر شد و موضع پرونده جرائم بند الف، ب، پ و ت ماده ۳۰۲ بود، شاکی اعتراض کرد و در دادگاه کیفری ۱ رفت و این نظر را تأیید کرد در اینصورت این نظر قابل اعتراض می‌باشد و مرجع آن دادگاه تجدید نظر استان می‌باشد؛ م ۲۷۳ و البته در غیر این ماده نظر قطعی می‌باشد.

حال قرار جلب به دادرسی صادر شده است و دادستان موافقت کرده است در اینصورت دادستان باید کیفرخواست صادر کند.

«وَقَفْنَا لِلَّهِ وَإِيَّاهُ إِن شَاءَ اللَّهُ»